

# مُوْج

شماره ۱۱ -

Ketabton.com



# دوزشش جوزاهم صادف با پنجاه و ششمین سالگر استرداد استقلال کشور بود



مؤسس جمهوریت و حامی استقلال کشور  
بنغالی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم



اعلیحضرت خازی محمد نادر شاه شهید قوماندان معزکه آزادی کشور .



اعلیحضرت خازی امان الله خان گهافغانستان  
در دوره ایشان استقلال خودرا بار دیگر اعلام نمود

روز دوشنبه شش جوزاهم صادف با پنجاه و ششمین سالگر استرداد استقلال کشور هیات کابینه و صاحب منصبان مختلف - شانرا به قایدیزدگ ما بنغالی محمد داود از ساعت بیانده تا ۱۲ ظهر تبریکا ت شانرا به قایدیزدگ ما بنغالی محمد داود و ششمین سالگر استرداد استقلال کشور مرکزی تادر چه دگروال و مامورین ملکی تا رئیس دولت و صدراعظم درگناه مخصوص مناسبت سالگر استرداد آزادی کشور در بود .  
ریاست عمومی دفتر جمهوری اطلاع داد رتبه دوم از ساعت هشت تا ده وسی دقیقه قبل درج و اضفاء نمودند .  
کتاب مخصوص دلکشا درج و اضفاء کردند .  
که به مناسبت اینروز ا عضای کمیته مرکزی همچنان هیات کور دیپلو ماتیم مقیم کابل از ظهر بقصر دلکشا رفتہ مراتب تبریکات همچنان هیات کور دیپلو ماتیم مقیم کابل

## تیلکر امهاي قبور یکيه به عمان و بوينس آيرس مخابره گردیده است

مدیریت اطلاعات و زارت امور خارجه روز جاری خبرداد که از طرف بنغالی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم تیلکرام تبریکیه به

اعلیحضرت ملک حسین پادشاه آنکشور به عمان مخابره گردیده است .  
طبق یک خبر دیگر :  
مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر داد که از هزار بنغلی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم یه مناسبت روز علی ارجمند این تلکرام تبریکیه عنوانی شنا غلی جو اندی کیرون رئیس جمهور آنکشور به بوئنس آمریکا مخابره گردیده است .  
تیلکرام تبریکیه به پاریس مخابره گردید .

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبرداد که از طرف بنغالی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم یه مناسبت آغاز کهار بنغالی والری زیسکا ریستن و رئیس جمهور فرانسه تلکرا من عنوانی هو صوف به پاریس مخابره شده و در آن مو قبیت بنغالی دستن و سعادت و ترقی هزید هردم دوست فرانسه آرزو برده شده است .



مارشال شاه ولی خان خازی مجاهد میدان  
جنگ آزادی



سپسالار خازی شاه محمود خان مجاهد میدان  
جنگ استقلال نویسنده شبیر محمود طرزی



به مناسبت روز استرداد استقلال کشور

# رہبر ملی مانگفتند:

## حوادث هر چه بزرگ و ناگوار باشد باز هم در بر ابر فیروز معنوی و تصمیم دار ملت کو چک و محض محل میگردد

درخا تمه یک بار دیگر به هنا سبیت این روزگر خنده تبریکات صمیمانه خود را خدمت همه برادران و خواهان عزیزم تقدیم نموده و بهارواح پاک شهدای داد استقلال درود فراوان میفرستم.

زنده باد هلت

پایته باد استقلال ما به مناسبت این روز پر افتخار و تاریخی کشور از ساعت هشت تا ده وسیع دیگر قابل ازفکر روز شش جوزا دکتور محمد حسن شرق معاعون صدارت عظمی، اعضا کمیته مرکزی، عیات کابینه، صاحب منصبان، قطعات مرکز اردیو ارشد جمهوری و مأمورین عالی تر به ملکی به اصرار دلکش رفته هر اربع تبریکات شان را به شغلی شان تاهنوز دوام دارد.

بیکنیم همدردی و تعیینات قلبی و خالصانه ماضی خود را با آغاز پنجاه و ششمین سال استرداد استقلال کشور عزیز روز شش جوزا مصادف با آغاز پنجاه و ششمین سال استرداد استقلال کشور عزیز ما بود و هبیر انقلاب جمهوری و حامی استقلال کشور بسیاری محمد داؤد طی ارتضادات شان به مناسبت این روز پر افتخار تاریخی هلت افغان ساعت دوازده ظهر روز شش جوزا از رادیو افغانستان پخش گردید چنین گفتند:

هموطنان عزیز و گرامی، آن فردانیکه در طول تاریخ پیش و پس از این روز تاریخی مملکت کسر تاصر مملکت پیشتر تاز ادی پنجاه و ششمین سالگرد استرداد استقلال وطن عزیز را تجلیل میگنند صمیمی ترین تبریکات خود را به آن دلهای حساس و درد مندیکه به امید و آرزوی سربلندی و سعادت وطنی طینه و رسیدن پایین منظور مقدس راچر ایجان و فرایش ملی خویش میشما رند پنهان شما ای خواهان و برادران نگاهی - شما ای مردمیکه هنوز داستان اتفاق را مذکور در خاطرات نان مجسم است و بشما ای اردوی خداگار افغانستان نقدیم میکنم.

همجتان بر وان پاک شهدای راه آزادی و به همه مردان بزرگی که در این جهاد ملی سهم باز داشته و اثر ارگیری نموده اند درود بیکران تاریخ باستانی کشور ما پیشترین شاهدان است که تغیر نمی پذیرد. در همه احوال و باقیو ل هر گونه قریب باشند و خداگاری حفظ حرام است مقدس ترین ناموس ملی ما استقلال کامل افغانستان عزیز است. اینجا میتوان در یادبود این روز تاریخی آموخته شد که حل مساله شرق میانه ایجاد شد و میتوان در جو لان قوای نطا می سوریه و اسرائیل را در جو لان قیمه می خواهند و میتوانند این مصلح و اتحاد را باید بود که برای حفظ بقای استقلال و انتصار شرق میانه خواهند و علاوه نمودند که معاویه مذکور موجب اینواری برای حل عادلانه دایعی مفعله شر فیانه گردد. رئیس دولت و صدراعظم اتفکار

## رئیس دولت و صدراعظم موافقنامه حدا ساختن قوای سوریه واسرائیل را قدم مهمی در راه استقرار صلح در شرق میانه خواندند

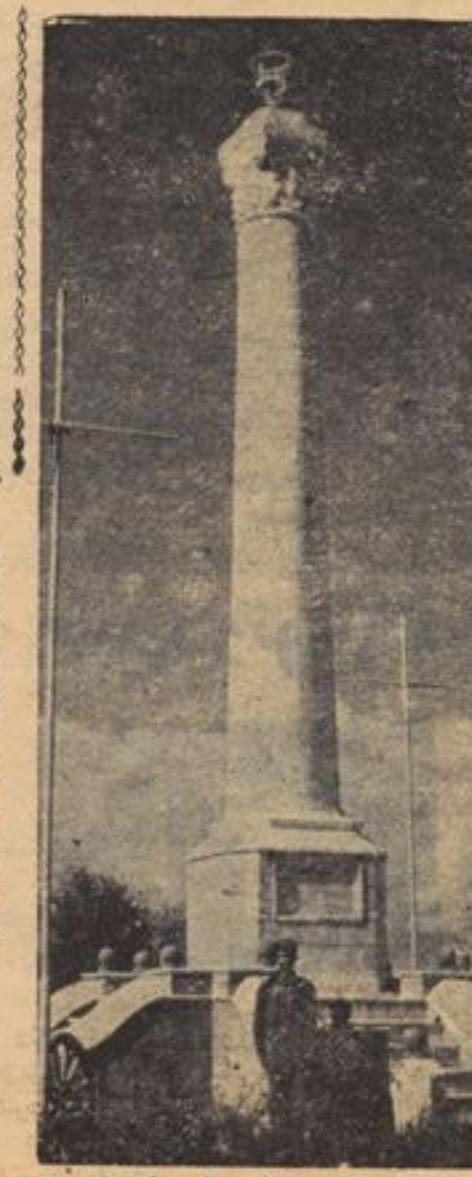
خبر تکار باخترا از انس اطلاع داد که مردم افغانستان همواره اکتشافات او شناخته را در شرق میانه که از لحاظ جغرافیا فیاضی در منطقه ای که افغانستان در آن واقع است و هم از لحاظ علایق محکم دینی، تاریخی و فرهنگی کمترین افغانستان و برادران ن عرب دارند باید تکراری عمیق تعقیب گردد اند و اضافه نمودند که حل مساله شرق میانه تسبیب سیل استرداد سر زمین عایشگان کامل ازد ایمه برادران عرب بی شمشو لبردم برادر شرکت فلسطین موافقه مربوط به جدا شدن قوای نطا می سوریه و اسرائیل را در جو لان قیمه می خواهند و میتوانند این مصلح و اتحاد را توسعه تجاوز کاران اسرائیلی و اعاده حقوق مشروع فلسطینی ها و تطبیق فیصله نامه دوصد و چهل و دو شورای امنیت ملل متحد امکان پذیر میباشد.

بسیاری رئیس دولت و صدراعظم میتوانند مشترک امریکا و اتحاد شو روی را جهت حصول موافقه بین سوریه و اسرائیل در مورد جداسازی قوای طرفین در جو لان تقدیر نموده اتفکار داشتند که افغانستان همواره طر فدارحل گلیه اختلافات بین کشورها از طریق مسالمت آمیز و مذاکره میباشد.

بسیاری محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم یکبار دیگر هر اربع تبریکات پشتیبانی و عبیتگری کامل دولت و مردم افغانستان را نسبت به داعیه برادران عرب باسلام نمودند.



تاق ظفر سمبل ظفر نمون استرداد استقلال کشور



پیار استقلال خاطره قربانی شیدن راه آزادی



وقد افغانی که در مذاکرات استرداد استقلال کشور اشتراک ور زده بود.

# رئیس دولت و صدراعظم از اتحاد شوری بازدید رسماً و دوستانه می نمایند

بنگلش محمد داود رئیس دولت و صدراعظم از اتحاد شوری بازدید رسماً و دوستانه بعمل خواهد آورد.

بنابر دعوی های رئیس شوری عالی اتحاد جمهوری شوروی سوسیالیستی و حکومت اتحاد شوری بنغلش محمد داود رئیس دولت و صدراعظم جمهوری درست است افغانستان در اواسط ماه جوزای امسال از اتحاد شوری بازدید رسماً و دوستانه بعمل خواهد آورد.

به مناسبت سالگرد استقلال کشور  
**نماینده گان ۱۵۰ کشور عضو اتحاد به  
پستی جهان هر اقبال احترام را به جا  
آوردند**

احترام را به جا آوردند.

در ختم مراسم اجتیا عزیز الله زایر، وزیر وزارت مخابرات و رئیس هیات افغانستان در هفدهمین کانگره هرات انتخاب حکومت در هفتاد و هشت رای اعضای کانگره ابراز نمود.

از انس پا خود از نوزان اطلاع گرفته است که در هفدهمین جلسه عمومی کانگره اتحادیه پست جیان منعقد نوزان روز ۶ جوزا نماینده گان یکصد و پنجاه مملکت عضو در حالیکه سرود ملی افغانستان تو اخته شد همراه رسمی تشریفاتی ششمین سالگرد استقلال افغانستان

## پنجاه و ششمین سالگرد استقلال انستقلال کشور را تبریک گفته‌ند

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه بزرگه استقلال کشور تبلیغ رسانی کرد و ششمین سالگرد استقلال احترام رسانی کرد و ششمین سالگرد استقلال کشور را تبریک گفت و متعابه و صدراعظم افغانستان رئیس دوستگرانی بنگلش محمد داود رئیس دولت و صدراعظم موافق است.

طبق یک خبر دیگر:  
انجمن دوستی ترکمنستان شوروی و افغانستان طی تبلیغ رسانی دیگر رئیس دوستی انجمن دوستی افغانستان را تبریک گفت و متعابه و صدراعظم افغانستان رئیس دوستگرانی بنگلش محمد داود رئیس دولت و صدراعظم استقلال کشور را تبریک گفت.

## بزرگان اقوام مختلف پیشتوں و بلوچ پیامهای تبریکیه فرستادند

بزرگان و اقوام مناطق مختلف پیشتوں و بلوچ طی پیام های عنوانی حکومت پنجاب و ششمین سالگرد استقلال اسسه لال کشور را بازیم بزرگ ما بنغلشی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم اتفاقی کیته مرگی و کابینه و تمام ملت افغانستان رئیس کردند.

طبق اطلاع و اصله مشزان سالار ذی چار منگ و اتمان خیل ، باجور و شتوار و خانزادگان سور کمر و صافی شتوار و افریدی خیل و ترا ، برو خمکنی و دگزی و تمام

بزرگان مو هند ، مشران و دیگر رسیده دا ور و بیشتر پیشتوں دو تها مشران بلوچ و پیشتوں بلوچستان و پیشتوں نی های

مقیم افغانستان طی پیام های عنوانی نیز حکومت به نهایتگی از اقوام خود سالگرد استقلاد آزادی کشور را به زیم بزرگ کردند.

بنگلش محمد داود رئیس دولت و صدراعظم اتفاقی کیته مرگی و اتفاقی کابینه و تمام ملت افغانستان از صمیم قلب تبریک گفتند.

آنها در پیامهای خود ترقی هاید افغانستان و دفام اسایش ملت افغان را تقدیم کردند مدبرانه رهبر ملی بنگلش محمد داود آرزو نمودند.

همچنان هیات کورد پیشوای تیک مقیم کابل از ساعت بیانیه با دوازده نیز به قصر دلکشا رفته مرائب تبریکات خود را با این مناسبت به رهبر بزرگ ها بنگلش محمد داود درگذشت مخصوص هنر اسلام و افسوس نمود. روزنامه های مرگ و ولایات کشور با نشرخواهی های آزادی کشور مطالبی درباره کشور - باستانی ها و مردم باشهاست و آزادا منشی افغان تشریف نمود.



دکتر محمد حسن شرق معاون صدارت عالمی، هرائب تبریکات خود را به رهبر ملی ما درگذشت مخصوص درج فیلماید.

## خان عبدالولی خان وارد کابل شد

خان عبدالولی لیخان زیم پیشتو نیستان و رئیس حزب عوامی ملی ساخت پیش و نیم جنral احمدعلی قوماندان قوای نمبر ۱۴ غزنی روای دوایر معلمان و شاگردان بعد از تبریک دیروز وارد کابل شد.

بنگلشی فیض محمد وزیر دا خله، بنگلشی وحد عبدالله معین سیاسی وزارت امور خارجه، بنگلشی عبدی لیادی مکمل عینی دیگر ارگین وزارت امور سرحدات، بنگلشی عبدالصمد والی، روای دوا بر ، شاگردان عارف اهالی ولايت وردک و پیشتو نیستانی

های مقیم کابل در تزدیکی میدان از خان عبدالولی خان استقلال نمودند.

قرار یک خبر دیگر خان عبدالولی لیخان شب شش جوزا در توقی اشتراک کرد که از طرف بنگلشی محمد ایوب عزیز والی کندهار بافتخار درست شد.

درین دعوت تورن جنرا ل ار کا نور ب

محمد نعیم قو ها ندان قول ۱ روی کندهار روسای دوا بر کندهار شاروا لو پیشتو نیستانی های مقیم کندهار با خانم های شان اشتراک دروزده بودند.

ذیم پیشتو نیستان و رهبر حزب بنگلشی ملی ساعت هشت صبح دیروز از کندهار جانب کابل عزیمت کرد.

نامه نکار با خود از کلات اطلاع داد که خان عبدالولی لیخان زیم پیشتو نیستان نوریس حزب عوامی ملی در این میت بکابل در شهر کلات از طرف بنگلشی عبدی محمد سیوط والی زاپل، صاحب منصبان ، ما مودین محلی شاگردان عارف و صدھا نفر از اهالی با خود استقلال شد.

خبر دیگر مستعر است که خان عبدالولی لیخان ساعت یکتویم به غزنی وارد گردید و پیشتو نیستان و شتوار و خانه هایی که در این شهر قرار داشتند

## طبع دو نوع تکت جدید پستی



وزارت مخابرات به مناسب پیشتوں و ششمین سالگرد استقلال و طن عزیز دو نوع تکت پیشتو نشان کرد اسکو بروز شش جوزا مورد چلنده قرار میگردند. این تکت ها که به تمثال میبار استقلال و تاق غفار پیمان مزین است بر تکهای زیبا طبع شده است.

بنگلشی وزارت مخابرات مکفی تکت های مذکور چار افغانی و یا زاده افغانی قیمت دارد.

## وطن و عقیده

محفوظ باشد، زیاد کرد که این تاریخی  
داشتن امانت و راستی حق شناسی  
عنکبوت از روز تولد محمد (ص) هم  
صاحب شیوه است نظری بود، او  
خرانه اموال، آبرو و شراقت حقیقی  
شان شراره میزد بر سر غار استاده  
واقعی مردم بشمار میرفت.  
سران قریش وقتی در یافتنند که  
جوانان ایشان شب را در ترس و ذر  
صدیق در داخل غار نسبت به محمد  
(ص) احساس خطر کرد واز کلمات  
آنکه ایشان خلقت روحی و نامیدی  
خشش آگین دشمنان واز حالت بسی  
خطر ناکی که داشتنند این هراس  
سرما پای آنها را در خود پیچانید و  
همه پیلانهای خویش را فرا هم  
شکسته و بی نتیجه یافتند.  
ایشان که تصمیمی قاطع و محکم  
داشتنند، در مکه بپر طرف با شتاب  
ذدگی تمام به جستجو آغاز کردند  
وبه اذیت وعداب و شکنجه آن عده  
پیروان محمد (ص) که در مکه  
شدو در گوش محمد (ص) گفت اگر  
آنها بادقت بداخل غار نظر  
اندازند ما را خواهند دید، امام محمد  
(ص) این نازارهای واندیشه اورا  
تسکین بخشیده گفت: ... تو در  
مورد دو نفری که سو مشن خداباشد  
چه تردد داری، غمگین مباش خدا یا  
ما هست.

پس از سپری شدن سه شب  
موکب این مهاجران راه خود را به  
سوب لیز در پیش گرفت تا آن  
که این کاروان بخاک لیز احیل  
اقامت افگند و آنجا را وطن دعوت و  
مصدر نور وعزت وطن جمیع نوین  
اجتماع وحدت، ایشان، عدالت، مساوات  
علم و تمدن، انتخاب نمود،  
دنیا به دارد.

## خان عبدالولیخان

نامه تکار باخته از گند هار اطلاع  
پیروزی و موفق باد حزب عوامی هی، زنده  
باد افغانستان و پایانه باد تنها م جمهور  
کشور استقبال گردید و دسته های گل از  
طرف اطفال خردسال بوی تقدیم شد.  
خان عبدالولیخان بعد از توقف کو تاه  
در ولسوالی نهر سراج و عمر ف نان چاشت  
روانه گندهار شد.  
خبر دیگری مشعر است که خان عبدالولی  
خان رئیس حزب عوامی در فراه نیز از طرف  
بنغلی سید داودوالی، روسای دوازده  
 Mauri م محلی ساعت صبح هیئت روز  
پذیرایی شد.  
خان عبدالولیخان هنگام ورود به مرکز  
ولسوالی نهر سراج از طرف فهد هانق از  
اهالی، همودین و گار گران با گفت زدنها  
عبدالولیخان استقبال نهادند.

## بورسی همایل روز

خواهد داشت که هر جا به خواهش خود بروز  
به مخابرات و سایر تسلیلات لازمه براز  
اجرا وظیفه خویش دسترسی از این خواهد  
داشت. این قوای سیار و مجهز با سلاح‌خشنده  
دفعه خواهد بود که اعضای آن در حالان  
دفعه قانونی از آنها استفاده خواهند  
کرد.

قوای ناظرین جدایی تحت صلاحیت ملل متعدد  
تنها به تعداد ۱۲۵۰ نفر بوده واز طرف  
سرمتشی بعداز تمام بجاوانی ذی‌دخل تعین  
خواهند اعضاي این قوای بکشور همای  
تضوی ملل متعدد تعلق خواهند داشت نه بکشور  
های عضو دائمی شورای امنیت.

قوای ناظرین جدایی تحت قوام‌دانی ملل  
متعدد به نایاندگی از سر منشی و بداخل  
صلاحیت قانونی شورای امنیت خواهد بود.  
قوای ناظرین جدایی عملیات کنترول را بروز  
موافقنامه انجام داده و راپورت شای هنثم خد  
اقل یکبار در دو هفته به طرفین تقدیم خواهد  
کرد علاوه برین وبعد خواست یکی از طرفین  
قوای ناظرین جدایی دو خط موافقی را در نفع  
ضمیمه موافقنامه پایایه هاشانی خواهد  
کرد.

اسرائیل و سوریه تصمیم شورای امنیت  
دارد مورد ایجاد یک قوای ناظرین جدایی  
نیروها تحت صلاحیت قانونی ملل متعدد تایید  
خواهند کرد قیمه میت اول این قوای  
شش ماه بوده و نظر به تصمیم شورای امنیت  
قابل تجدید خواهد بود.

جانب طرفین حفظ گردیده تحت کنترول صلب  
احمر بین المللی بادله خواهند شد.

در روز بعداز ختم مأموریت گروپ نظامی  
کی‌نفلت و متدید و متدید آجده نمهه داده بود  
کار تمام اسرای یا قیمه‌اند چنگی می‌سادله  
خواهند شد.

ز- اجسام عساکر مرده که نزد هریک از  
طرفین حفظ شده بجانب دیگر سیرده خواهد  
شد تا در اوطان شان درظرف ده روز بعداز  
اعضاء دفن شوند.

- این موافقنامه یک موافقنامه صلح  
نیست بلکه قدمی دایسوی یک صلح مادله از  
ودواهندار بروز قیمه نامه ۳۳۸ مورخ ۲۲۵۴  
اکتوبر ۱۹۷۳ شورای امنیت تشکیل  
می‌دهد.

من بروتوكول:

من بروتوكول ضمیمه موافقنامه جدا بی  
قوای سوریه و اسرائیل درمورد ناظرین جدایی  
قوای تحت صلاحیت قانون ملل متعدد.

اسرائیل و سوریه هوالله می‌کنند که طرفین  
قوای ناظرین جدایی نیروهای تحت صلاحیت  
ملل متعدد بروز قیمه موافقنامه حاوی ابراز  
مسانی نهایی برای تامین اوریند و ضمیمه  
راعایت جدی آن و تضمین احترام از موافقنامه  
بروتوکول منضم آن در مورد مناطق جدایی  
و محدودیت می‌باشد.

قواین و مقررات سوریه جدایی بطور عمومی مطابقت  
نموده و فعالیت های حکومت ملکی محلی را  
مقتل نخواهد ساخت این قوای اختیار و آزادی  
قابل تجدید خواهد بود.

## تقریب

مطلوب این شماره که نمونه همت  
و پیشتم کار هدیر دانشمندش می‌باشد،  
اینبار با نمادو محتوى سود هندتی  
بدسترس ادب دوستان و دوستان  
علم و ادب قرار می‌گرد.

ها در حالیکه خدمات واقعی این  
مجله را از نگاه پیوند های عمیق علم  
ومعرفت در خور سناش میدان نیم

کامیابی های بیشتر بناگلی  
شهرستانی و سایر همکاران با  
فضلیت شانرا از خداوند تمنا داریم  
(اداره مجله)

شماره دوم و چهارم ۱۳۵۲ مجله

وزین ادب، نشریه دوماهه پوهنخی  
ادبیات و علام بشری به مسئولیت

آقای شاه علی اکبر شهرستا نی  
استاد آن پوهنخی، اخیراً طبع و به  
اداره مجله زوندون گشیل شد.

مجله ادب که از دیر زمان منبع  
فیض و بخش علم و معرفت است، با  
نشو هضاهین و مقالات منود مناسخ،

پاسدار زبان و فرهنگ کهنه اصلی  
افغانی در کشور ماست.

## یوه خطرو فاکه...

### علیشیر نوای

او قتاد است در جهان پسیار  
بی تمیز او جمینه و عاقل خوار  
آرزو های شیرین ذیست و در راه رسیدن  
زین الدین آنها رایه کاری که در تجویه  
پندان رزید، اما افسوس که نتوانست با بیش  
خواسته هاجامه عمل بپرساند. حتی چند  
بارخوب آن رفت تا دیگران به راز نهانی  
بایرن معنی که باید صیغه ای مسود و آنرا  
اویس بیرون، اما نتوانست از فسر ب  
شمیزی که بلند شده بود تارشته این  
آرزو های دیوانه رایکجا باکردن او قطع  
نکر یا بینکه مورد تایید همه قرار گرفت.  
نماید، نجات دهد و ناگزیر شد در هرات  
موضع یک امر کامل خاص بخود وی بود  
کنچ این مدرسان را بیک نه تنها ازین خواسته  
گزیند حالا توغا نبیک نه تنها ازین خواسته  
هم اتصاف نشده بلکه بر عکس امید تحفظ  
میداند، شاید نظم سلیمانی و زبان داشت  
پخشیدن یانها دروی قوت یافته است:  
نواذه های تیمور خیلی زیاد اندو ما نند  
راس گوستند ولیاس فاخر و چکن لیز  
سارق میرویند. تمرد و عصیان پسر در  
صله بدهد گر چه مشهدی تائوز مان از  
برادر و ماما در برابر خواهر زاده، در بین  
آنان بیک عادت دایمی مبدل گردیده است  
علاوه برین بیکابا حکام شهر های کو چک  
و بزرگ و ولایات، همیشه به جمع آوری  
مکنت و تروت تا مین شهرت و قدرت  
ورسیدن بخواه کمیت حرص و آذی یادیان-  
نایدیری دارند.

ساکن شاعر قصیده سر ۱ میریدم، قصیده  
غیرایی بنام نامی خاقان بن خاقان سلطان حسین-  
با یافرا میسر و دم واز خضور عالی شان به  
دریافت سرویای شاهانه موافق میشد می  
خروس که دو متفاصل همای دولت برس  
همایون شان نشسته و ما به آرا مش خاطر  
شان گردیده است من اطیانا ن دارم که  
ذات همایون شان ابوب جود و کرم را بس  
روی شعر ایاز خواهند نموده.  
سلطان مراد گفت:  
شیشه ام که حضرت سلطان خود نیز  
بساری آتش زبان اندو اشعار رایه اسلوبی  
زیبا و زیان میخواهند صاحب دیپویی که  
چنین گردیده معاشری دقیق و تخلیقات و زنگین  
نداشده.  
سلطان مراد گفت:  
پیش ازین هنگاه میکه بخاطر تبیه  
لذای پاهم داخل گفتگوی طولانی میشدند  
مالیا توغان بیک غم کنان میگشت: (بپر حال  
پیاره ای خواهم یافته در پسر عظیم می  
مرات این چه حال است) و آنگاه با گام  
زندگی ملا یعنی که فقط با مبالغه بدست  
آمد از عاید و قلت روز میگردانند، خیلسی  
دشوار است. (میلانی) را که آنها بست  
آورده اند، زستان در کام خود فرو پرده  
انتظار فرست مناسب و شرایط مساعد پسرمی  
برد.  
توغان بیک قادر نظر داشت این چهار  
احساس میگند آشی پهای خو نیز بکری و  
بیند مد تها دوام خواهد گرد پیابر ان در  
انتظار فرست مناسب و شرایط مساعد پسرمی  
خروس که دو متفاصل همای دولت برس  
همایون شان نشسته و ما به آرا مش خاطر  
شان گردیده است من اطیانا ن دارم که  
ذات همایون شان ابوب جود و کرم را بس  
روی شعر ایاز خواهند نموده.

که یه علاوه الدین گوشید در برابر این  
سخنان بی اعتمایی شان دهد، با آنهم داش  
در درگرد و سخنان زین الدین را کنایه پندشت  
و حرفهای سلطان خود را راند خود چنین تعییر  
کرد: (سلطان خود را عر و صاحب دو ق  
لطف است تو خود را بیبوده زحمت مده تا  
برای وی قصیده پسایی!)  
و سر فرو افکنه سکوت نمود.

توغان بیک که هنوز هم باوضیع جدی  
نشسته بود، بربطیق عادت همیشگی خود با  
کلمات شعرده شعرده گفت:

- به فحواری این متو له که (زاهد پایا ز

میسازد) چون بیابد چرب و شیرین میخورد) حالا  
میخواهید از سلطان هم چیزی بگیرد از خدا  
بخواهید! تا جوران نیز تشویشی های در خور  
حال خود دارند: باید سپاه تکه داری  
بالا بوده، زندگی خود را از عواید و قنف  
تامین نمیکنند جیب آنها همیشه بر از سکه  
های تقره و طلا است.  
آنها از طرف شب (محاذل شیرین) یعنی  
برای میدارند و دورهم گردانند (مثلث) من  
تو شنیدند و با موسیقی و سرو د شب را بیان  
میگردند.

بوی مطبوع دومن داغ و گوشت بریان  
شد بمشام رسید. در پسیاری از حیره ها  
روزانه دو بار غذاهای لذیز طبخ میگردید.  
سماکتین آنها پیشان مریب طبخ خواهده های  
بالا بوده، زندگی خود را از عواید و قنف  
تامین نمیکنند جیب آنها همیشه بر از سکه  
های تقره و طلا است.

آنها از طرف شب (محاذل شیرین) یعنی  
برای میدارند و دورهم گردانند (مثلث) من  
تو شنیدند و با موسیقی و سرو د شب را بیان  
میگردند.

پس از منوره و گفتگو های طولانی  
چون بار معمقول بیان فتند، علاوه از دین  
مشهدی گادر صدر حجه، بر پیشتر می  
رفته و سخت و خشکیده بسان چوب تشنسته  
بود با چند کوچک چک بر آن بسته و  
سلطان نمود و دستا ن خود را به حر کت  
آورده اهیار داشت:  
همانطور گفته بیان می شد از  
تشنه باران است، مردم خرا سان باستان  
شمه درازش اویخته بود، سر کت داد.  
سبس آه درد ناکی کشیده از بو قلمونی  
جهان زبان شکایت گشود و باصدای بار یک  
با همکنگ گفتار زمزمه کرد:

خخه هوا اوله همه خایه سیندو نو زمونین غورونو از زوند په دوره کبیس  
نهشی، دگوگر و ترکیبات دی، کله زغمی، په زیاته پیمانه دیره شویده  
چه سو خل شوی گوگر هوا ته لان، دعویرو، هاشینو، ترا فیکو، فابریکو  
د (سلفوری) خطر ناک گاز تولیدی الوتکو، نقیله و سایلو او داسی نورو  
جهه مولیکول بی لهیوه (atom گوگر غرونہ دشور او زور منع ته را پریدی  
او دوه اتوم اکسیجن تخفیجی شو -  
ربپ وونکی اولور آواز او غیره دی  
متخصیصینو به تائید او نظریه اد  
انسان جسم از زور درباره دیر زیا-  
نمی دنایپو غرونہ نومی نی ناوره  
کیبیونه جویروی چه وروستی ترکیب  
یی د (اسید سلفوریک) خطر ناک  
ترکیب دی. دغه اسید په نیمه سنت  
ونوته او سمندر و نو ته شی او ورو  
ورو دابو سره گله شوی او بو ته  
اسیدی یاتریو خاصیت ورکوی ارد  
او بیو دغه تر یوا لی دهولو سمند ری  
زوندیو موجودات تو دله هنخه تلو  
سبب گرخی .

په اوس وخت کبیس همه خلیمان  
چه بی لویو او گنیو بیارونو کی زوند  
کوی، دلوریدلو قوه بی دیلرونو په  
نسبت خو خله لبه ده.  
طبعا اوستنی ماشومان کله چه د  
خوانی دوری ته ورسینی دلوریدو  
کمزوری قوه به ولری دغسی شور  
او زور اولور آوازو نه کله چه له اندنا  
زی نه زیات شی، عصبی نارامی، بی  
حواله لوراکی، شخره او  
حوصلکی، کم خوراکی، شخره او  
جکره او بیا لآخره خود کشی منع ته  
را پری .

خینی متخصصین واپی چه حتی  
دماشوم زیاء در ادیو کانو لوی غین او  
حتی لاجاز موزیک دخلکو دجسم او  
روح روگتیا ته زیان رسیو په دی  
پول تاسی پخمه سوج و کری همه  
کسان چه دلویو هوایی دگرونو یا  
لوبی فابریکو او گنیو واقونو ته  
خنگ استوگنه لری، خنگه زوند او  
خه آینده په منع کبیس لری .

دایه دهی نالیندی شوی جکره  
از مشخصاتو یوه گونه چه په چتکی  
سره رانزدی کبیزی. آیا انسان بهو  
محلول اکسیجن زیاته برخه بی له

لامه ور کریده مگر خطر دله پای  
نه نه رسپری، دباران او ویالو زهر  
جهه او بیه، کروندو اود میوو با غتو  
تله بیهی اوموند ته ککری او زهر  
جنی میوی او سایه راکوی له بلی  
خود خر خایونه هم په خاروی ور  
خخه تغذیه کوی، زهر جن ماد لری  
همه خاوری چه ورخخه تغذیه که کوی  
غوبی او شیدی بی لین یادیر زهر  
جنی وی .

نوخکه لیدل کبیزی چه په اوس  
وخت کبیس چه دنی توله غذا بی  
منابع زهر جنه او ککری ده او دغه  
مسمو میت ورخ په ورخ برخینی  
دشور او زور خطر :

زمونین داستوگنی دخای بله ککر تیا  
په خوا شینی سره باید وویل شی  
چه له بده مرغه هفتم ورخ په ورخ  
زیاتیری، شور او زور اوند اوند  
خنیولو او مختیوی دیاره دخمکی په  
دبشارونو په لو نیدو فو سو په  
زیاترالی، دعویرو نو اونقلیه و سایلو  
لازم دی او بیه دغه جهاد باید سر د  
او کار خانو په زیاتیدو سره داسی  
شور او زور او غیرونو اندازه چه  
او سده لاس پوری شی .

# الْمُتَّلَكُ لِهِ وَزَنَكَيْ

## وطن و عقیده

(ص) خوابید و خود را در زیر چادر محمد (ص) پنهان نمود و بیامبر اسلام در همان تاریکی و سیا هی شب که چهره ها یخوبی تشخیص شده نمیتوانست از خانه برآمد و از جلو نظر عای ایشان با قسم های متین واستوار رد شد و راه خانه ابوبکر را در پیش نهاد ولی این دشمنان کور دل او را نشاختند و هر یک راجع باینکه او چه کسی بود حرفها گفتند و گمان بر اشخاص دیگری بروند و میتوانند بودند که او هنوز در بستر خواب است و در آنجا یخوبی میتوانند آرزوی شوم خویش را عملی سازند.

محمد (ص) بدون خطر و با سلامت کامل وارد خانه ابوبکر گردید و با ابوبکر یکجا از خانه بیرون شدند و جانب غاری موسوم به غار (لور) برآمدند و علی این طالب را که از شکاف های دروازه میدیدند یقین داشتند که او خود محمد (ص) است و با خانه حمله برداشتند معلوم شد که در زیر چادر محمد (ص) جوان نیرو هند دیگری یعنی علی این ابی طالب بوده و نقشه های شان بخاک خورده است. این نکته نیز در خور ارزیا بسی است که چرا محمد (ص) علی این طالب را بعد از خلاصت اسلام را بدست گرفت. ابی طالب را هم همراه خود نساخت و بعد از خودش او را در خانه و در مکه گذاشت، اینکار را بخاطر این کرد که اهانت های مردم را بدست خود بتصا جبانش برساند، اهانت ازین لحظه که مردم عرب عادت داشتند سامان و اشیای قیمتی خویش را زد محمد (ص) به اهانت میگذاشتند تا از خطر مفقود شدن و تلف شدن

های بزرگ و سر بغلک کشیده در آن موجود میبود، در داخل آن خانه، اجتماع بزرگ مسلح و کمر بسته بودند همه بتسوی عدهای از نبود تا با این نیروی خونا شام دشمن در مقابل شوند، بلکه کلبه ای بود در ناز لترین سویه وفا قد همه ضرور یات زندگی آن دیگران در داخل آن خانه تنها یک جوان بامحمد (ص) وجود داشت.

این جوان علی این ابی طالب بود، این درین لحظات در خوابگاه محمد

جوانان نیرومند قبایل عرب ریختانند که از هر قبیله یک یک جوان نیرو - بسته بودند همه بتسوی عدهای از سوان و بزرگان ایشان بدور خانه پیامبر اسلام حلقة زوند تا پلان نقشه خویش را نجات دهنند.

اینها در عقب دروازه در حال تبصره و حتی اندیشه ها بودند، در حالیکه خانه محمد (ص) کدام شهر در هم پیچیده و محاط بدیوار های آهین نبود که حصار و دیوار اینها با انتخاب عدهای زیاد از جوانان خشن و قوی هیکل که شمار شان به یکصد نفر بالغ میگردید، دو هدف داشتند نخست آنکه با تعداد

دراین مجلس قرار بر آن شد که از هر قبیله یک یک جوان نیرو - مند و قسی القلب برای انجام این کار انتخاب گردد و هر فرد ازین جوانان بالتبه ضربه ای کاری بر محمد (ص) پاره نموده بدین ترتیب زندگی اورا پایان بدهد.

قرار شدکه این جوانان هنگام شیب تباره و حتی اندیشه ها بودند، در

که دیگران در خواب اند با قامتگاه محمد (ص) حمله برده این نقشه خویش را جامه عمل بپوشانند، اینها با انتخاب عدهای زیاد از جوانان خشن و قوی هیکل که شمار

شان به یکصد نفر بالغ میگردید، دو هدف داشتند نخست آنکه با تعداد اندک و کم مطمئن نبودند کار شان موقع آمیز باشد و دوم اینکه وقتی او از طرف این عده کثیر منسو ب به قبایل مختلف بقتل برسد دیگر قبیله (عبد مناف) یعنی قبیله محمد (ص) قدرت و توان انتقام را در خویش نماید و بحال خره تن بگرفتن دیت و خون بیها از قبایل دیگر قناعت و رضائیت خواهد ڈاد و مزاحمتی از هیچ ناحیه متوجه ایشان نخواهد گردید.

جالب اینکه بدانیم آنها آنقدر صفت آرایی وجبهه گیری و تشکیل یک نیروی مسلح صد نفری را در مقابل چند نفر آماده میگردند، واضح در برایر یک نفر، بلی شخص خود محمد (ص)، زیرا اکثر یاران او بنا با اجازه خودش قبل بصورت متفرق از

مکه مهاجرت کرده بودند و محمد (ص) نیز در خانه اش بدون کدام سلاح بود و ایشان نیز اطلاع داشتند.

خداوند از آنجاییکه بینای همه دسایس وحیل است پیامبر شن را از موضوع ملطع ساخت و اجازه اش فرمود تا بعنوان هجرت راه یزبردا در بیش گیرد.

درست در شب موعود، شبی که

شخصیت های بزرگ اسلامی را سعری میکند

## حضرت عمر و بن ام مکتوم (رض)

محققین میگویند: درینکه خداوند به صیغه

است: «گریبانی چشم بشدة خودرا زائل سازم در بدل آن جز چن جیزی را برایش میبا نمی کنم».

عبدالله بن ام مکتوم با وجود تایشان خود در شجاعت معروف بود چنانچه درجنین حالتی

سوق زیاد در اشتراک صحت جنگ و دیدن میدان مبارزه را داشت با اینکه این دو بسوی واجب هم نبود. والبته این سوق و علاقه

مفرط جهاد را از زمان کودکی در قلبش میبروراند اما نائب ساختن رسول خدادور مدینه او را ازین امر بیاورد.

بعد از چندی این امر تیز برایش میباشد چنانچه در چنگ قادسیه که از میترین چنگ عای مسلمین باگلدار بحساب می آمد زمینه اشتراک بو ایش میسر گردید و دوین چنگ ام مکتوم نا نیتا «رض» با سه شکر قشون اسلامی سعدبن ابی و قاص در میدان حاضر شده لواء اسلام را بدست گرفت.

روایت می کنندکه وی علم سیاه و تک را بشانه بر میداشت و دارای سری بود و بعدهای جهاد خود میگفت: اذ برق اسلام دلاغ گشت زیرا من تمیت ام بیتم و عرا میان دو صفت قرار دهد.

این مجاهد مبارز قابسای چشم ولی

محققین میگویند: درینکه خداوند به صیغه

فرمودند به صیغه معا طب، نکته ایست که دلالت دارد بر انتهای اعزاز حیاتی متکلم و کمال شرف مغایظ که نسبت باین امر دارد.

در احادیث وارد است که بید زین واقعه هرگاه این ام مکتوم بحضور مبارک حاضر می شد پیغمبر (ص) احترام هی فرمود و با اوی از در رحمت پیش می آمد و میگفت: مر جایا من عالمین فید ری یعنی خوش آمدگشیکه در برابر وی پرورد دگار من بمن عناب نمود.

وهفچنان از حوائج و تیاز هنگی های وی هی برسید و دست گمک برایش دراز می گرد.

حضرت بی بی عائشه صدیقه (رض) هر وقتیکه ام مکتوم هی آمد میوه و عسل برایش نقد یم کرده می گفت: این تحفه از جانش خانواده محمدزاد زمانیکه خداوند متعال پیغمبر شد عتاب نمود همواره تقدیم می شود.

عبدالله بن ام مکتوم یا اینکه ز نعمت بصرارت معروف بود از مهاجرین نخستین امت محمدی (ص) بشمار رفته بعد از وصول بدمیته در تعليم قرآن مسلمین بر داشت چنانچه همین امیتاز داشت و بودکه رسول خدا علیه السلام اورا بعیث مؤذن مسلمین به استراک بالای ریاح مؤذن فرمودند.

این ام مکتوم نزد پیغمبر اسلام موقع بس

عالی داشته از تکریم رسول خدا علیه السلام

بر خود را بود چنانچه در اثنای غروات ۱۳ بار

رسول خدا اورا بعیث نائب و خلیفه خود در

مددیته مؤذن ساختند که آخرين آن حسب

نقیره اکثر مؤذنین در حرج وداع بود.

انس «رض» گفت: جبر نیل علیه السلام از

پیغمبر اسم آمد در حالیکه این ام مکتوم

نزدش حاضر بود، برایش گفت که چوquet

بنیانی را از دست داده وی دد جواب گفت:

صلح عاد لانه و دايمى چه وقت بین عربها و اسرائیل  
قام بین خواهد شد؟

مشته از آنکه به حق این مردم احترام  
نمود است آرزو هایی مبتنی بر توصیه جویی  
تفوق علمی هم در سریور اندیده و تحریکاتی  
برای بهانه جویی های خود آغاز نمود.  
هر چند عربها در برابر این آرزو ها و  
جاوزات حریصانه اسرا بیل از در انسانی  
طرق مسالمت پیش آمدند و توجه محاذل  
بنان اعلی و جهانیان را در حمل آن معطر ف

جنگلکها ی سه ماهه سوریه و اسرائیل در محاجن جولان بالآخره بعداز امضا موقافقت نامه چهارساختن قوا درین محاذ خا تمدید نیافت. این موافقتنامه را چترال عدقان طیاره و چترال هرقر شا قیر صاحب منصبان عالیرتبه سوریه و اسرائیل بروز جمعه دهم ماه چوراذرزتیو امضا نمودند چنان امضا موافقتنامه چترال سپلا سیو و - فومندان قوای صلح مثل متعدد در ترقی میازه سفرای اتحادشوری وایا لات متحده امریکا در زنیو و یک صاحب منصب عالیرتبه جمهوریت غیری مصادر حاضر پودند. استاد من بوظ آن مشتمل یک موافقتنامه یک یار و تو گول و یک نقشه ضمیمه آن میباشد که در نقشه ساخه هایی مذکور در جولان نشان داده شده است.

شاید خوانندگان کثرا می‌مطلع با شنید  
آنطوریکه طی جنده سطر نو شنیده میشود دویا  
در جنده جمله تکرار میگردد باین سادگی  
چنین یک کار انجام نشده باشد بلکه این  
موافقنامه مخصوصاً زحمات تعداد زیادی داشته  
از بر ازته توین سیبا مستبد ارا ن چیان  
میباشد که بدون شک داکتر هنری کیستجر  
وزیر خارجه ایالات متحده امریکا درین کار  
در ردیف اول قرار میگیرد.  
کیستجر پرای مدت قریب چهار و نیم -  
هفتادالیا در مرکز سو ریه داسرا بیل و  
کاهی هم در قاهره و زمانی در بعضی از مایر  
مرکز کشورهای عربی مسا فرت هائمه  
هذاگرات وسیع، جدی و مشکلی رای اقامات  
مریوط انجام داده و در آخوند روزها بیکه  
درین مأمور پیش موقفيتی را پنهان می‌ورد  
باری قریب بود ازین مأموریت خود بیون  
آنکه نیجه‌ای پگرد عازم کشور ش گردد  
اما سقارت گرو میکو وزیر خارجه اتحاد  
شوریه به دمشق و مساعی حوصله افزایی  
خود وی اور ازین عز من باز داشت و به  
صورت غیره ترقی سفر خودرا تمدید پخشید  
چنانچه همین تمدید باعث آن شد که راهرا  
پرای امضا موافقنامه جدا بین قوا در  
جولان بازرسود شام چهار شبیه هشتم جوزا  
از دمشق و تل ابيب و اشنگن هدای مقامات  
صلح و جدا سازی قوا پکو ش رسیده هم  
درین شب ریجاد نکسن رئیس جمهور ایالات  
متحده امریکا شمن تبریک و تقدیر از -  
خدمات داکتر کیستجر و تقدیر از همکاری‌های  
حافظ الاستاذیس جمهور سو ریه و گولدا  
مایر صدراعظم سر پرست اسراء بیل درین  
امر گفت که این موضوع راهر ایران ایجاد  
یک صلح عادلانه و با دوام هموار خواهد  
نمود در همین شب حافظ الاستاد رئیس جمهور  
سوریه و گرومیکو طی اعلان امیمه ای که نشر  
نمودند از اعلان توافق معضله جولا نجیبت  
یک آغاز نیک در امر ایجاد صلح یاد نمودند  
اما اضا فه کردند که صلح دائمی و عادلانه  
محض زمانی تامین خواهد شد که اسراء بیل از  
 تمام سر زمینهای اشغالی عربی پیرون  
شده و به حقوق ملی مها جرین فلسطین احترام  
پکناره سخن آخر است و گرو میکو در  
حقیقت سخن اول و آغاز همه این معضلات  
است اصلاح اسلام معطلات و دشمنی های بین  
اعراب و اسراء بیل ناشی ازین بوده است  
که امسا بیل تعداد کثیری از فلسطین هزاره  
زور هلم و بیداد گری از خانمان شان پیرون  
کرده و آنکه ترین تو چیز نه از نظر انسانی  
و نه از نگاه‌عدل و انصاف بانها نکرد. اسراء بیل

متن موافقت نامه سوریه و اسرائیل

من موقعتنامه جدایی قوای سوریه و اسرائیل مطابق مواد موقعت نامه که اعلام نکته يك منطقه جدایی بوده از طرف مملکت کردید سوریه و اسرائیل در تاریخ ۲۰ دوزم متحدد اداره و مطابق پیرو تو کوں منطقه ایجاد قوای شانرا درجه به جولان از هم جداخواهند خواهد شد.

۴- تمام قوای سوریه در عقب خط بـ  
ـ مطابق نقشه خواهد رفت .  
ـ ۵- دو منطقه مساوی برای تجدید تعجیزات  
ـ و نیرو ها خواهد بود . یکی در غرب خط الف  
ـ و دیگری در شرق خط ب طوریکه مو ۱ فقه  
ـ شده .  
ـ ۶- قوای هوابی هردو طرف اجازه خواهند  
ـ روز نامه البعث او رگان حزبی و روز نامه  
ـ الشوره متن کامل موافقتنا مه یک پر توکول  
ـ و پیک نقشه هریبوطا را چاپ گرده اند نقشه  
ـ که در پیک صفحه کامل و در هردو و وز نامه نشر  
ـ گردیده خطوطی را که در عقب قواعقب کشیده  
ـ میشوند با منطقه حایل بین آنها نشان

در نقشه نشان داده شده که اسرائیل کاملاً از آن منطقه سوریه که در جنگ اکتوبر تصرف کرده خارج میشود نقشه اندازمناطقی را که در آنها تعییزات تقلیل یافته و در عدو وجود نخواهد داشت.

تبریز حکم نشان نهادند که اماواضع یک متعاقب  
نهاشتندگان نظامی اسرائیل و سودوه در ۲۷ نویembre  
است نشان هید هد .

فقط یه مر غز اداری سایون سوریه جوان  
وارايد در منطقه حائل هیا شد سوریه  
بعض هناتق را در قسمت هایی که در جنوب  
۱۹۶۷ به تصرف اسرا بیل در آمده بود طبق  
نفسه بدست می ارد .

اينک هست: مراجعتا مه ط، يکه در بعض

موافقه در مورد جدایی نیروهای سوریه تعین دقیق خطوطه دریک نقشه مفصل و تنظیمی اسرائیل.  
گروپ نظامی کار بصر و اسرائیل هوظف به والثور یحاب رسیده.

الف: سوریه و اسرائیل جدا اور بند و اد نظام کار کم در بالا تعزیف گردیده گار خود

زعین بحر و هوا رعایت نموده از تهمام اقدامات را بسوی این هدف در زیبو تحت نظر ملل

شام علیه بدهیتر بند از اینها ایس متعد درظرف ۲۴ ساعت بعد از امضا موافقنامه

موافقه نه موييد پيش نه ۱۱۸ مووره  
آغاز خواهد گرد و گار خود را يابد در طرف  
کشور ۱۹۷۳ سوری افانت میباشد خود  
بنزین تکمیل کنند چنانچه ۱۳۱۰ فر

دای خواهند کرد . ساعت بعداز تکمیل ماموریت گروپ نظا می کارشروع خواهد شد وقوای طرفین باید در اصول ذیل جدا خواهند شد . مدت بست روز از عم حداشوند .

۱- تمام قوای نفای اسرائیل به غرب خط  
ه - ماده های الف ب و ج از طرف  
پرسونل ملل متعدد که بک قوای ناظرین جدایی  
الف: نقشه ضمیمه این موافقنامه عقب  
قوا را بحث صلاحیت قانونی ملل متعدد و مطابق

خواهد رفت به استثنای منطقه قنطریه که در این موافقنامه تشکیل میدهد کنترول خواهد  
غرب خط الف واقع است . شده

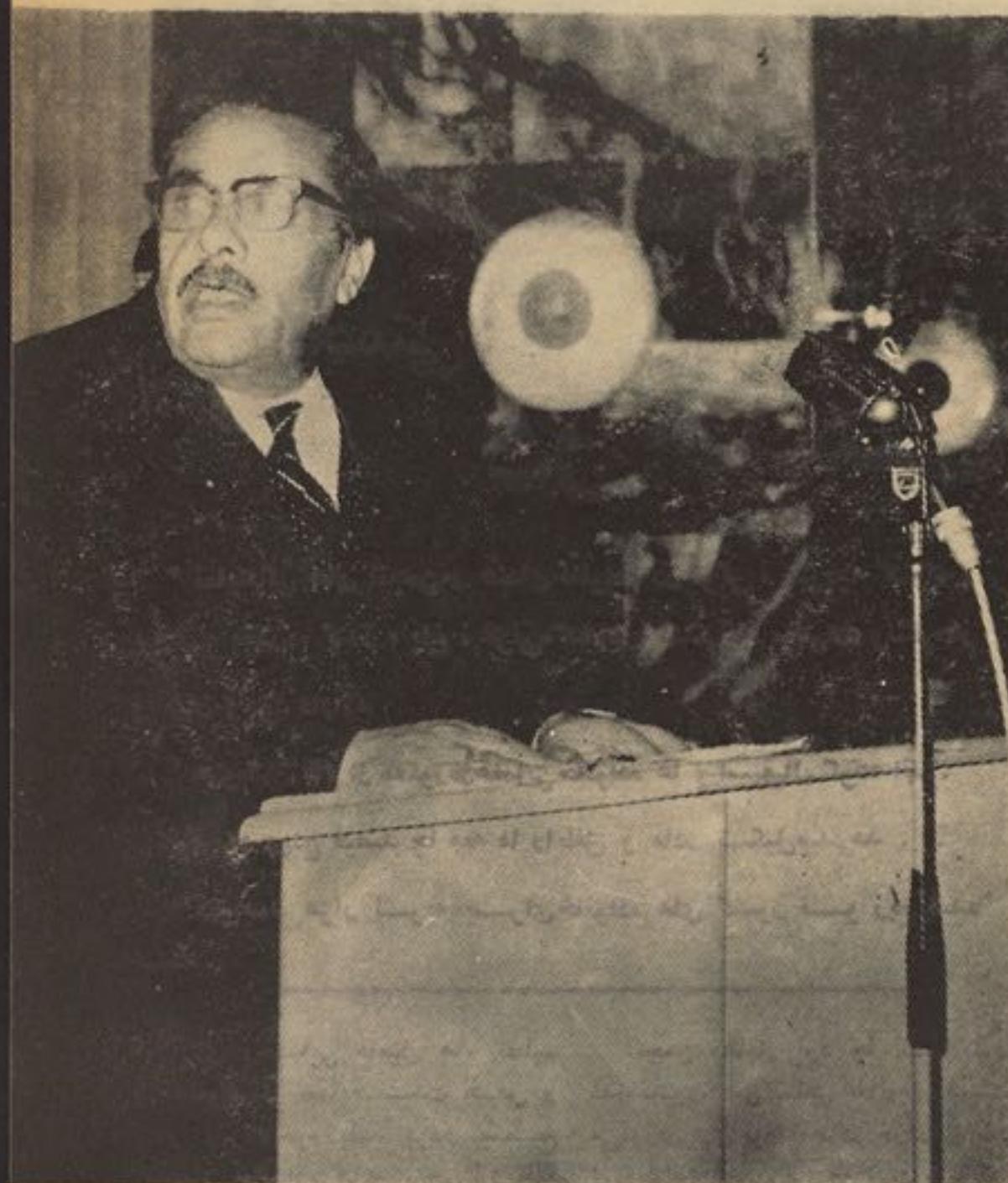
۲- تمام منطقه شرق خط الف تحت اداره و- میان ۲۴ ساعت بعد از امضای این موافقنامه

سوزیه بوده و نقوص هنگی سوزیه دوباره بهان در ژنیو تمام محبوبین جشنکن زخمی گردید  
منطقه خواهند رفت .

—  
—  
—

یادی از گذشته

# سکه میرویس نیا



## استاد خلیل الله خلیلی

خوانده شد و در سکه وی این بیت من در جستجوی کتاب تا ریخ  
راشد شدم در کتاب بخانه عو زیم بغداد  
نوشته بود.» نسخه‌ئی ناقص ازین کتاب موجود  
سکمیزد بردرهم دارالقرار قندھار  
خان عادل شاه عالم میرویس نامدار  
است که در سال ۱۱۵۳ بربان ترکی  
در مطبوعه سنگی در قسطنطینیه طبع  
گردیده و کتاب بیست فی حد ذاته  
برمایه و غنی - و مستند که در عصر  
واقعه تالیف گردیده.

امیدوارم بقیه حوادث را از کتاب  
عزایی ترجمه و بفرستم.

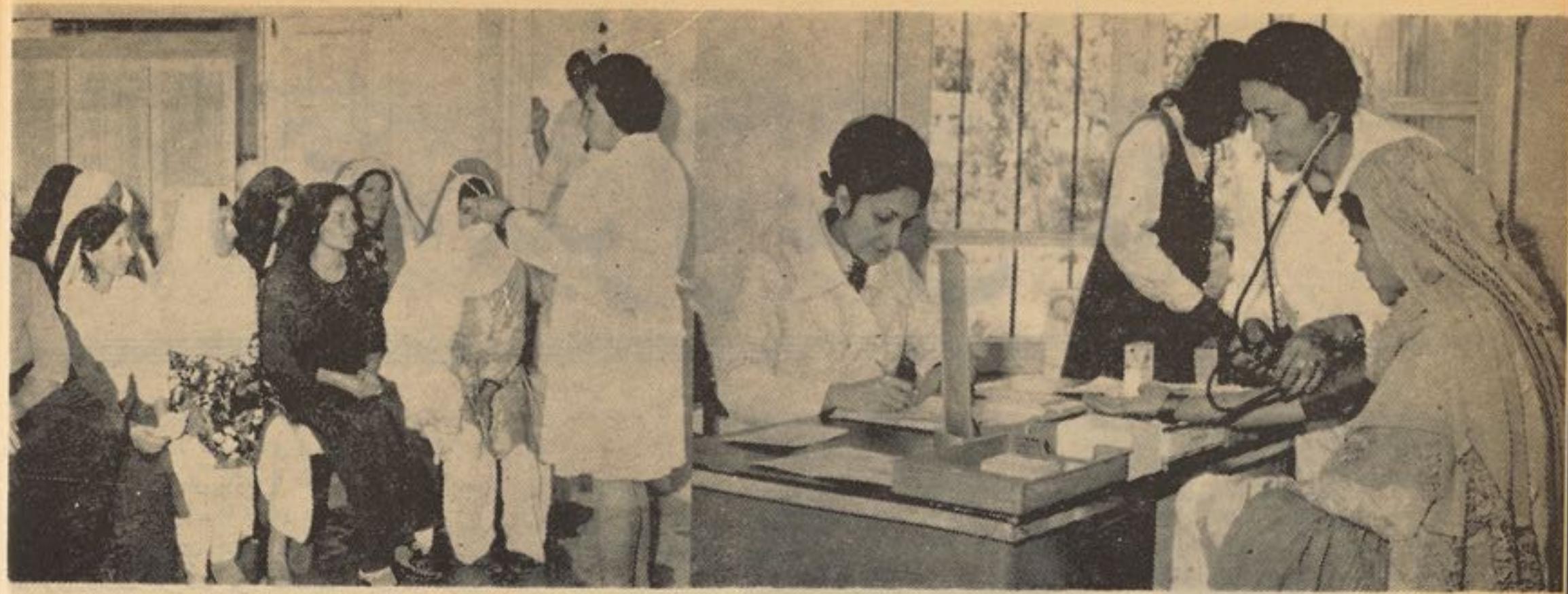
گر عمر گند یاری  
بغداد خلیلی

اول از سکه خود میرویس  
دوم از تاریخ راشد

را از دیدار و سر انگشت توانا یش  
را از کار باز داشته بود در واژه  
شند و آمد یا ران را بر حضر تشن  
بسته بودند و کوتی در عذر دیدند  
دوستان این شعر عربی تر جمان  
هنوز شیخ مور خان بغداد عبا س  
العزاوی دست از قلم بر نداشته  
وانز و انگزیده بود.

الایت الشیاب یعود یو ما  
لا خبره بما منع المشیب  
یعنی: ای کاشی... روزی جوانی  
باز گردد تا بوي گویم که بیروی بمن  
چه کارها کرده؟  
بهر حال آن داشتمند بزرگ  
چهره در پرده خالک نهفت و او را در  
قبر سستان (شو نیزیه) کنار یارانش  
خواهانیدند و دیگر مرا مجال آن  
نیست که ازان سفر کرده خا موش  
سعج سکه میرویس نیا را بازیرسم  
ولی منت خدا یرا گنجینه آثار وی  
موجود است و اینک آن حقیقت  
تاریخی را که فرا موش کرده بودم  
و شاید اگر دو سه سال پیش  
بدوستی گفته بودم او نیز از یاد  
برده باشد از کتاب وی استنساخ  
می نمایم تا در جمله سایر مقاولات من  
در یکی از مجلات و طنم طبع گردد  
و با این تذکار مقالات گذشته من در  
موردن تعیین محل (پرده) مو لد  
ابوالریحان و دو سه مقاله دیگر نیز  
طبع شود.

در مجلد پنجم کتاب (العراق بین  
احتلالیین) استاد عزایی در چندصفحه  
در ضمن حوادث سال های قرن  
دوازدهم هجری بعثی مشیع و مستوفی  
در باب حوادث آن عصر نسبت  
بافغا سستان دارد که آن مباحث هم  
در کابل انشاء الله هو جود است.  
هنوز تالیف بزرگ وی (تا ریخ  
العراق بین احتلالیین) که در هشت  
مجلد است و اصلرا به علم الفلك  
و چندین مجلد دیگر طبع نشده بود.  
ده سال واندی ازان تاریخ گذشت  
وقرمه سفارت افغا سستان در بغداد  
بنام من افتاد.  
با تا سف استاد درین وقت در  
بسیار بیماری خفت و بیرونی چشم  
باز گرفت بنامش سکه زده و خطبه



از گل احمد زهاب نوری

انجمنی:

# در خدمت خانوادهای کشور

شما چگو نه استقبال کرده اند؟  
دکتور ما هر میگوید:

- رایور فعالیت کلینیک‌های این  
انجمن به وضاحت نشان میدهد،  
که مردم از آن استقبال کرده اند و  
برای ما تشویق کننده است.

عده بی که بی به همیت خدمات  
رضا کارانه این انجمن برده اند از  
کلینیک‌های ما در ولایات و مرکز

- به پیروی از اساسنامه انجمن  
رهنمای خانواده، فعالیت آن بادادن

علومات عامه در بازار رهنمایی  
فamilی‌ها بخصوص از نگاه و قایه  
صحت طفل و مادر تر بیه پرسونل  
فنی و تشویق مردم برای تعلیق  
مفکرة رهنمای خانواده جریان  
دارد.

انجمن رهنمای خانواده در صدد

آن است، تا از پرسونل و قدرت  
مالی خود، استفاده اعظمی را بنماید  
و هفتاد یکبار به همکاری وزارت صحيه  
از بعضی نقاط مناطق شهر ها،  
وارسی نماید.

وی ادایه میدهد:

ـ عا نسبت محدودیت توان مالی  
نمی توانیم تادر هر ولایت کلینیک  
و نمی گذارد که همه نیاز مندان، از  
هزار دایر نمایم، اما با تو سعه  
هر آنرا اساسی صحی و وزارت صحيه،  
خدمات صحی انجمن رهنمای خانواده  
در افغانستان استفاده کنند.

ـ سکرتو جنرال انجمن مذکور  
می گوید:

ـ فعالیت های تنظیم رشدندفس  
ورهنمایی خانواده ها در افغانستان  
تازگی دارد، مردم از پرو گرام های  
و تبلیغاتی زده و میکوشند تا باروشن

ـ نهایندگی های انجمن رهنمای خانواده در لوگر، میربچه کوت،  
پروان، بغلان، کندز، بلخ، غزنی، کندھار، لشکرگاه، هرات و ننگرهار  
و بامیان وجود دارد.

ـ هموطنان ما، از مفکرہ رهنمایی خانواده ها، استقبال کرده اند.

ـ هفتاد و پنج فیصد جامعه ما را طفل و مادر تشکیل میدهد.

ـ دو صد هزار نسیه برای خانواده های کشور تو زیع شده  
است.

ـ برای رهنمایی فamilی ها، تنظیم  
فراسایوس، حمایة صحت طیل و  
مادر و بالآخره پلنگ بردن سطح  
اقتصاد خانواده ها، انجمن رهنمایی  
کاری در کشور فعالیت دارد، که  
بنام انجمن رهنمای خانواده های  
کابل و ولایات است، که از طریق  
آنها، خدمات اجتماعی و رهنمایی  
فamilی خود را، بیش می برد.

ـ وی افزود:

ـ کلینیک های انجمن علاوه  
از کابل در شهر های لوگر، میربچه  
کوت، پروان، بغلان، کندز، بلخ،  
غزنی، کندھار، لشکرگاه، هرات  
و ننگرهار وجود دارد.

ـ از دکتور ما هر می خواهیم تا  
پیرا مون نحوه پرو گرام های انجمن  
روشنی اندازد، وی پس از لحظه بی  
سکوت، اینطور میگوید:

ـ دکتور میر غلام حیدر ما هر  
سکرتو جنرال انجمن در برابر سوالی  
راجح به انجمن رهنمای خانواده  
افغانستان گفت:



صحیه دو لت جمهوری افغانستان  
برای حمایت طفل و مادر و رهنمایی در  
بلند بردن سطح اقتصادی خانواده ها  
انجمن رهنمای خانواده در مرکز پرو گرام های را به سایر  
ولایات نیز پتدریج توسعه دهد.

یکصدو پنجاه نفر استفاده میکنند.  
همچنان در طی پنج سال گذشته  
دوصد هزار ورق نشرات مختلف  
انجمن از قبیل ۱ خبار، مجله،  
لین لیت، پامفیلت یروشور، فلش  
کارت و پوستر برای فا میل های  
مرکزو لايات تو زیع شده است.  
دکتور ماهر ادame میدهد:

- در طی پنجسال ۱ خیر بیش از  
یکصد هزار خانواده در مرکزو لايات  
از طرف هو ظفین انجمن رهنمای  
خانواده ویزت شده و تو صیه های  
لازم برای آنها به تکرار گردیده  
است.

همچنان در مرکز یو، اس، ۱ ید  
هوتل انتر کا نقی نیتیل، فابریکات  
جنکلک، یو سنتین دوزی، مکا تپ  
مردانه و موسفیدان مرکز وولايات  
با مردان تماس گرفته شده و اهداف  
انجمن با توصیه های لازم به آنها  
تفهیم گردیده است.

وی علاوه میکند:  
- تعلیمات پهلوی بستر از  
فعالیت های دیگر هاست. پیام های  
انجمن در پهلوی بستر بیما ران  
ولادی در شفا خانه های زا یشکاه و  
مستور رات رسانیده می شود.

این پرو گرام موثر واقع شده  
وازین طریق پیش از سه هزار و  
پنجصد نفر کارت مراجعته به کلینیک،  
را در یافت کرده اند.

دکتور میر غلام حیدر ما هر از  
فعالیت های کلینیکی انجمن اینطور  
باد می کند:

- بیست کلینیک انجمن رهنمای  
خانواده در کابل وولايات تا اوابل  
امسال ۱۹۶۰ نفر از طرق سه  
گانه و سایل تزیید فاصله حمل  
مراجعین داشته است.

در بیان این گفتگو دکتور ماهر  
از خدمات رضا کارانه انجمن یاد  
کرده و گفت:

انجمن رهنمای خانواده در نظر  
و تنظیم امور فامیل خدمات خود را  
دارد تا به حمایت و رهنمایی وزیر  
توسعه دهد.

ساختن اذهان عامه، در تنظیم امور  
خانواده های کشور و تامین فساد  
فامیل ها، مخصوصاً با بلند بس دن  
سطح زندگی اجتماعی و صحی طه  
ومادر خدمات خود را توسعه دهد.  
از دکتور ما هر پیرا مون طفل و  
مادر تو ضمیح بیشتری می خوا هم  
او میگوید:

- اگر نفوس جا معه را، از نگاه  
دینود های علمی و دیموکرا فیکی  
از زیابی کنیم، هفتاد و پنج فیصد  
جامعه را طفل و مادر تشکیل میدهد.  
صرف بیست و پنج فیصد دیگر را  
طبیقه مرد در بر می گیرد.

با این احصائیه واضح می شود،  
که اهمیت صحت طفل و مادر در یک  
اجتماع بشری چقدر مهم است.  
یکی از اهداف انجمن رهنمای  
خانواده در کشور ما نیز حمایه  
صحت طفل و مادر است.

ما خانواده ها را، رای حفظمانقدم  
و برای اتخاذ تدابیر اساسی آینده  
وجهمت بلند رفتن سطح اقتصادی  
فامیل ها از راه تنظیم تعدها

تولدات و دو رسانختن فاصله وضع  
حمل مادران، رهنمایی می کنیم.  
برای ایجاد فعلاً نفر دکتور  
ورزیده در ولايات و شش نفر دکتور  
باده نرس، قابل وسی وسی نفر

رهنمای در مرکز فعالیت دارند.  
سوال دیگری را، در باره نوع  
خدمات صحی و تبلیغاتی انجمن  
واحصا نیه مرا جین آن مطرح  
می کنم.

دکتور ماهر در پاسخ میگوید:  
- خدمات انجمن از طریق توری  
اذهان و فعالیت های صحی چریان  
دارد.

نمایش فلم های توری در مرکز  
ولايات همیشه جریان داشته و  
موظفین، خا میل ها را رهنمایی  
کرده، بعضی کارت مراجعته به  
کلینیک های صحی را، برای شان  
توزیع میدادند.

ازین فلم ها، رو زانه یکصد تا

یوه خطرناکه جگردد حمکی کرد  
نابودی خواته بیایی یوه ناوره  
سرنوشت زمود او لاد تهدید وی

به حتی چوچی او اویه هم دهغه دپاره  
زاییدا کیدونکی شی . هر خومره چه  
دنفوسو شمیر زیات شی ، عفو مره  
دشای دکمرا ای اود او سیدو نخای د  
محمدوریت له امله به فردی آزادی لیزه  
شی او خلک به مجبور وی چه لپ و  
خوشینی تر خو «خبله» گاو نبی د  
ماشوم لاس او پنی روبل نکری . د  
اویی او هوا خوری فضا له منځه خی  
او انسان دنه خوشیدو له امله په راز  
راز روچی او جسمی ناروغیو اخته  
کیزی .

دنپری نامتو متخصصینو نظریه ور  
کپریده چهار ټولنې د انفجار د مخنيوی  
کولاي شی او که نه بیلهخبره ده .  
اړ پاره بايد د نسل تولید محدود شی  
هغه بررو ګرام چهار ملکرو ملتو دموء -  
سسی متخصصینو پیشنهاد کپریده  
د ښه زړه پوری او به عین حال کښی  
پوری معلومات لاس ته را پوری ده ګه  
ریوت یووه لنډه یرخه جله هر ټو طه  
غیر عملی ده .

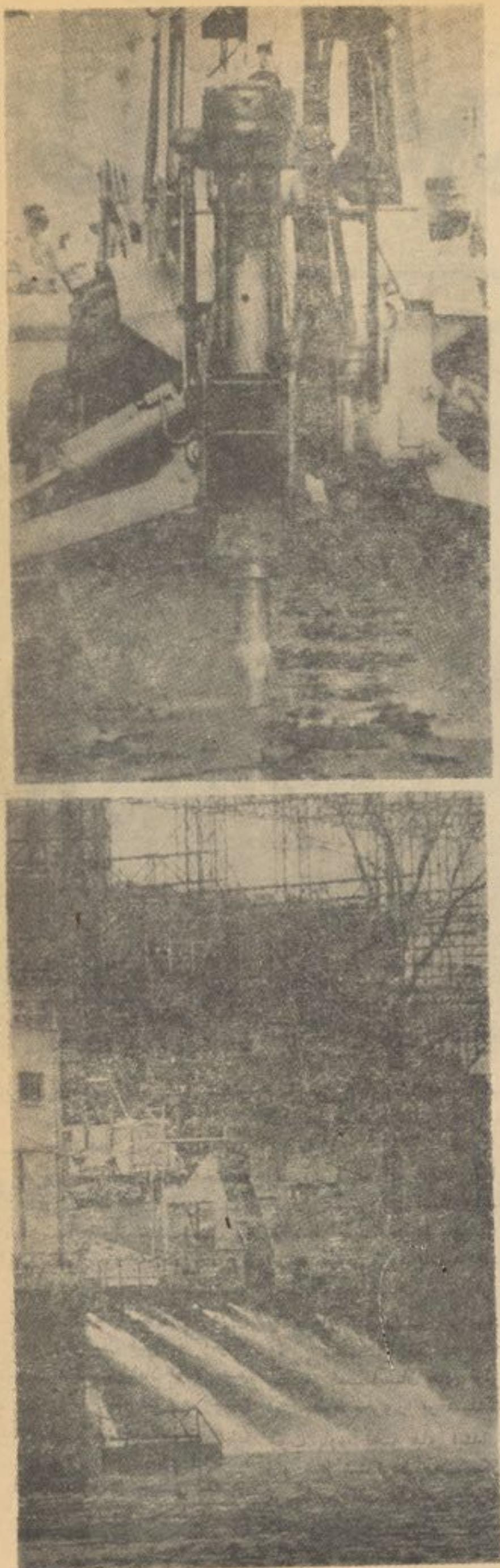
دوي وائي چهاد نهري قول او سوونه  
بايد يه کار لاس پوردي کوري او اجازه  
اعلام کر، وړاندی کيردي. داهريکي  
ورنکوري چه هبيث یوه کورني لهندهوو  
شورروي اتحاد انگلستان سويندن او  
هاشومانو خخه زيات توليد، کوري مګر  
له بدهه مرغه دغه پرو ګرام نه عملی  
کيردي، په اوس وخت کبني یوازی  
خواسېايني هيوادونه (له هغه جملې  
ځخه هند) او د جنوبي امریکي خرو  
دغه رپوټ جرجکي نه وړاندی کر -  
هيوادونه د کورنيو د لارښواننسی  
باره کبني خيرنه کوي په ګډه سره  
د خخه هند او د جنوبي امریکي خرو  
د خمکي په فضا کبني دلو ګيو او  
برو ګرامونه تنظيم کړدی او د امریکي  
کيميايني ګازونو زياتوالي او دغه راز  
متعدده ایالات او انگلستان دغه  
د تكنولوژي او هاشينې زوند پراختيما  
قانون انعملی کولو په فکر کبني  
دنري په هيوانو کبني داسې خطر  
نه دی. په انگلستان کبني هر کال د  
نحو زينيدلو هاشومانو شمېرد ۲۵۰  
ترزره بي چاره ونه سنجوله شي  
زره تنو په اندازه دهرو په نسبت  
دبشو نسل او د خمکي له کوري خخه  
زياتيردي او همدا اوس نوموري هيواد  
د زونديو هو جوداتو زوند بهله منځه  
خه دیاسه ۵۶ مليون تنه او سيدونکي  
لاړشي .

لری په یوه کيلو متر هر بع گنبی په علمي او مسلکي گتابونو گنبی  
از نفوسو د تکش له پا-اه دنري دريم لولو چه د خمکي دکري هوا له خلور

مثلا په ۲۰۱۰ کال کې دغه شمیر ۶۱ زره مليونو او وروسته ۳۲ زره مليونو او بیا ۶۴ زره مليونو ته ورسیپری او دغه گرنديتوب سره بهار نړۍ نفوس ۸،۰۰ره زیات شئ چه خلک داوسيدو دیاره هم خای ونه اړی او ټولی کړو اړتیا ولري خواه بدنه مرغه؛ کړنۍ او تدی ټول څنګلونه او غرونه به به غذائي منابعو یه هنځه تلو سره



دنري دنفو سو په زياتيدو سره به خلک پاکۍ او بیو او چو ډیو ته اړتیا  
ولري، خو له بدھ مرغه دکر نسی دغذايی منابعو پهله منځه تلو سره به  
حتی او به او چو جی. هم ددوى دباره نایابه وي



چه، زوندیو موجوداتو زوند ورپوری  
کاربن خخه شکری نشایسته، غور  
و پانگی په هرسته تجزیه کوي او له  
اپنی ده، جوړ شویدی له دغه دوو  
کاربن خخه شکری نشایسطه، غور،  
عناصره خخه برته نور واپه ګازونه  
سلولز، لرگی او نورو شیان جوړوی  
هم شته چه له آرګون کړ یتون  
اوډ ساکښو دیاره خوراک برابر وي  
هایدروجن، کاربونیک ګاز اوډ او برو  
له دای خوا له دغه تجزیې خخه لاس  
له بخار پخنه عبارت دی. آیا په زښتیا  
نه راغلی اکسیجن پا، فضا کښی  
سره او س او س هغه هوا چه هونز خیروی .

تنفس کونه همدغوغ عناصر و خخه جویه  
شویده؟ نادهوا دغه تر کمیب  
به ساو بخوا کلونو کیو، او س دیر  
وخت تیر یزی چه زمونن تنفس  
کوونکی هوا نزهه لرو نکو گازونو  
سره کله شویده او هره ورخ هم  
چه تیره شبی ددغی ککر تیا اوزه هرجن  
کیدو اندازه زیاتیزی .

دغه فاجعه له همه وخته شروع  
شوه چه انسان لومهی دبخارو د  
موته و به اختراع کولو بریالی شو  
دبخار ماشین لرگی یا ز پبری سکاره  
سوخوی او خپله قوه به حرکتی او  
میکانیکی آنرزی تبدیایی مکر دغه  
سوخیدلی لرگی یا سکاره بهلوگی  
تبدیلیزی یعنی دھفو کاربن دھوا د  
اکسجين سره گوبزی او کاربونیک  
گاز منځ ده را پهی. دغه کارپوتیک  
کاز به مستقیم چول هوا ته نورزی  
او ورسره گوبزی او: اکسجين دیره  
زیاته اغیزه له منځه وری که بشمر

اویوه اتوماکسجين خخه جویر شویندی  
داشین سره خنیولی وای ددی اهکانو  
دغه زهر لرونکی گاز هماغه پدبوی  
و کوکجن لوگی دی چه له موتورو  
خخه راوزی او البته هر خومره چه  
روسته موتور یابنین او وروسته  
دیزائی موتور چه کفر نه راوتل. به هره  
آندازه چه دموتورو فابریکو بیریو  
الونکو جت او هاشین جویر بست پرس  
نمختک و کر، به هماغه معیار انسان  
ور خخه تولید شی.

داوسیدو دمحیط اوعوا ککر تیا زیاته ددغی موضوع په نتیجه کښی له  
شوه .  
کله چه موښر یوه ټوټه<sup>4</sup> لرگی یا  
سکاره سوڅخو، دهفعه لوګی او ګاز  
زیاته برخه چه تولیدېږي، کاربونیک  
ګاز دی چه هر مولیکیول یې له یوه  
اتوم کاربن او دووه اتوم اکسیجن خخه  
جور شویدی، داهه ماغ<sup>5</sup> ګاز اني چه به  
لپه اندازه دانسان او نورو حیواناتو  
له سری خخه راوزی له بنه مرغه  
طبعیت ددغه<sup>6</sup> ګاز دتصفیي او تجزیي  
دباره غوره وسیله پیدا کړیده چه  
هغه اښېو او د نو دیافو موجودیت  
دي. هرشین رنګه واښه، ګډه<sup>7</sup> د نو  
باڼه وی او که د بیدیا واښه، ددغه<sup>8</sup> د  
معجزی نه ډک خاصیت لري جهاد عوا  
پاتو په ۵۷ هځځ کې

نر تیپ و ترجمه از: حسن ناصری

نویسنده: گراهام اج . لاتن

# صرف ۳۰ در سال قبل

شمالی پیاده شده اند . در وعله  
اول این قبیله از دامنه های کوهپایه ای  
که شبیه جزیره نمای  
راس یارک مسا فرت کرده اند  
موقعیتیکه تعداد آنها افزوده میشود  
از طریق بیبا با نهای سهل العبور  
ساحلی و دریابی در قسمت های  
امتنان لیای مرکزی و جنوبی پراکنده  
میشوند . در محیط توهمه چیز  
برای آنها عجیب بود و بشکل  
شکار چیان کوچی و گرد او ند گان  
غذایی از بعضی نواحی نرم رستوران  
جنگلی عبور نموده وجای که طبیعت  
منابع فراوانی را جهت زندگی آنها  
مساعد ساخته بود مسکن اختیار  
مینمودند . این قسمت قاره که  
اکنون آنها در آن زیست دارند  
دارای سبز بیجات تازه دم آب ولی  
ممکن است در آن زمان دارای  
سبز بیجات بیشتری بوده باشد .

بتدریج این قبیله مجبور شدند  
تا خوش رابه اقلیم سرد تری  
مخصوصا در نواحی مرتفع جنوبی  
ویکتو ریا و تاسما نیا نوافق دهند.

در بعضی قسمت های ساحل شرقی  
و وادی های داخلی که دارای منابع  
غذایی و آب کمتر بوده بطور عموم  
آنها درین نواحی بشکل غیر دائمی  
بسیار بوده و این امر باعث آن شده  
است که آنها باید بطور متداوم  
مهاجر باشند .

## تغيرات اقلیمی :

اکنون معلوم گردیده است که  
نخستین انسانها ای ابو رنجینسز  
مو قعیکه در قسمت مرکزی قاره  
استرالیا آمده اند حیوا نات طبقه  
کیسه داران را یافته که بعد ها  
حیوانات مزبور مفقود الاتر شده اند  
و دیگر جانوران عظیم از قبیل نکرو  
هسـ و پرتوـ دن (حیوانات تیکه  
دارای حرکت بطي اند) شیر کیسه  
دار به اندازه یانگ که مسما به  
تایلا کو لیو کار نیفکس میباشد



بدین جهت جمع آوری غذا، شکار مرگ و میر های آنها مقدس است گروپ های مربوط باهم گرد هی آیند  
ناهار اسم مذهبی شانرا اجرا نمایند

گفت بین انسانهای ابور نجینز و  
انسانهای جاوا در اندو تیز ما وهم  
مردمان نیکه در مغاره نیا در جزیره  
سارا والک قسمت شرقی  
مالیز یا مسکن گزین بوده اند رابطه  
و مشنا بیهی وجود دارد. هم چنین  
درینورد هر گاه نقشه خط السیر  
اویلن انسانها نیرا که از اسما خارج  
شده اند مورد بر رسمی قرار دهیم  
روابطی بیشتری بین آنها برقرار  
خواهد گردید .  
کوچه بصورت موافق نمیدانیم که  
انسانهای ابور نجینز ابتدا از کجا  
مهاجرت کرده و چگونه درین سواحل  
رسیده اند ولی این واضح است که  
باشند .

برای رسیدن به این سر زمین شواهدی در دست است که هیتوان آنها نخست در نقاط مختلف سواحل  
در ناحیه خلیج مینندی قسمت غربی  
بیوسوت ویلز داخل شده است .  
حفر یات آینده زمان خیلی سا بق  
تصرف این قاره را نشان خواهد  
باشند .

# اداره از ورز انسانها در قاره

## استوایا جای گزین شدند



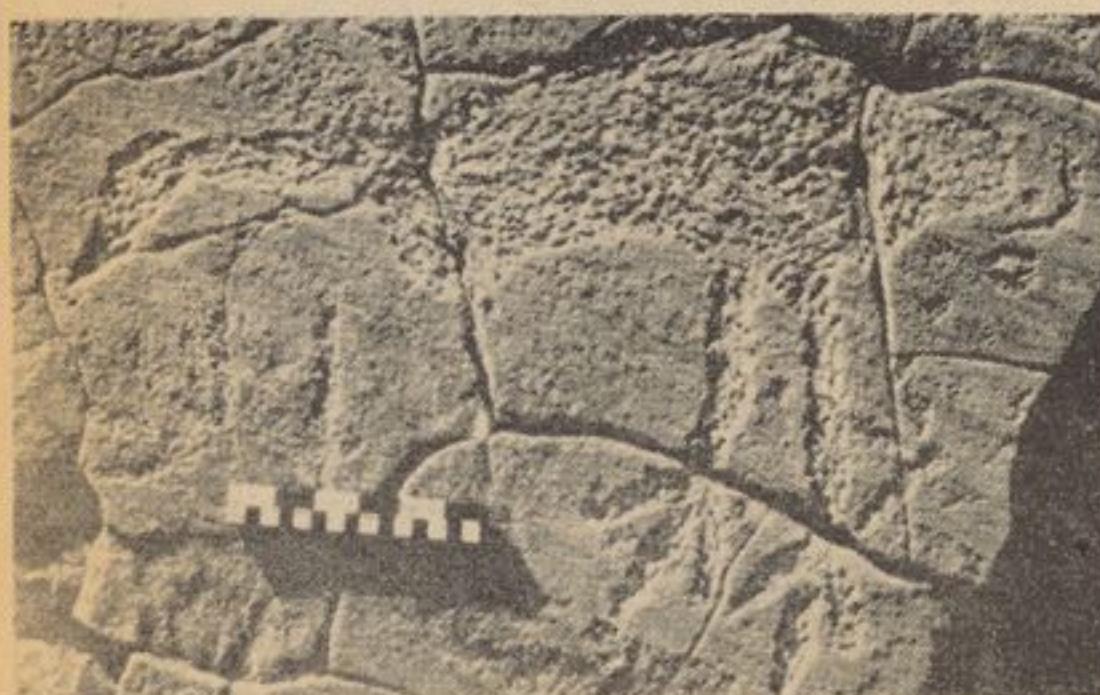
در این نواحی اقسام میوه و ریشه های نباتات را که در سر زمین های علوفه زار یافت میشود مشاهده می شاید.

تحمیل میدارد یک گروپ را تا در وغذای شانرا ازین ناحیه بدست میسازد تا در یک قسمت معینه که می آورند. قسمت های مختلف اراضی ایکه توسط قبیله ابورنجینز میشست ایشا نرا تامین می نماید. اشغال گردیده است بطرق و روشهای متفاوتی بین جمعیت های مردم مورد استفاده قرار دارد. در نواحی راجز اصلی قلمرو گروپ گردیده

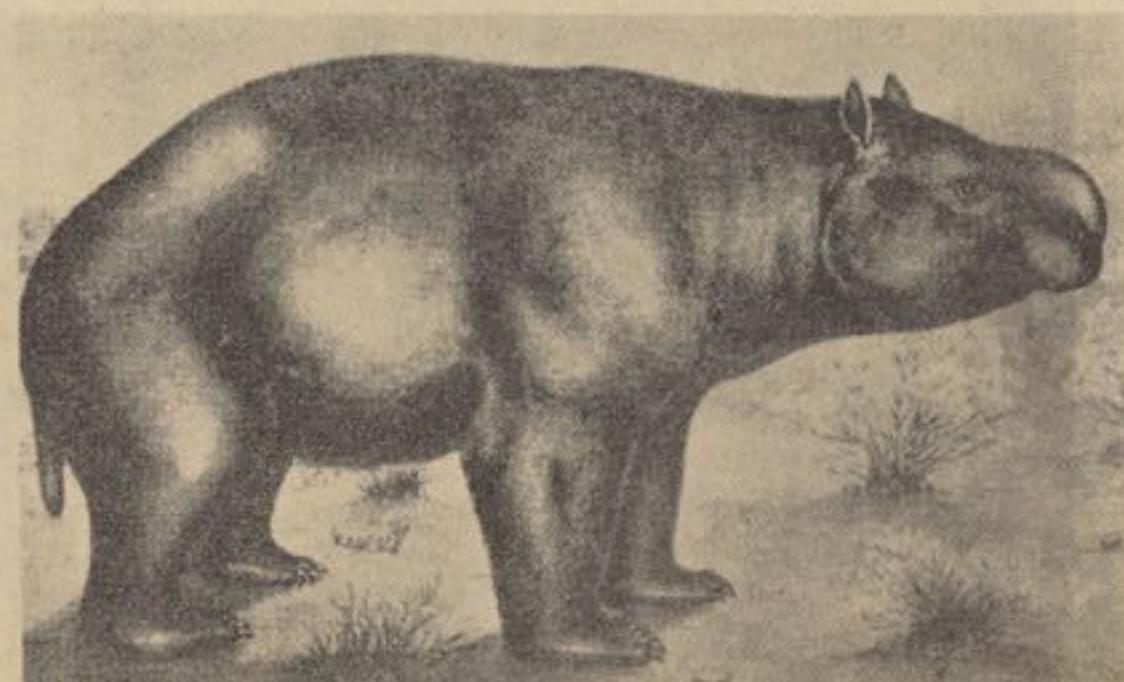
وبسیاری از حیوا نات کیسه دار دیگر را درین نواحی وسیع کشف کرده اند. در امتداد رودخانه اویلو در حدود ۱۱۰۰۰ سال قبل ظاهر شده است نیز عامل دیگری برای تمایز عده کوچکتری از حیوا نات اصلی همان دوره بوده باشد. (نوع ماهی عظیم که توسط بلیدر های تبدیل کننده هوا و جل های تنفس میکنند) در اکثر نواحی

بازاری وهم زمان با اخرين دوره یخ زیست میکرده اند کشف گر دیده است. جبهت تشریع و تمايز این مخلوقات عظیم الجثه نظریات متعددی ازانه شده و بعضی اثرات تغییر اقلیم با الخاصه دوره خشکه در حدود ۶۰۰۰ سال قبل که باعث خرابی وبرهم خوردن غذای حیوانات گردیده است بوقوع پیوسته است در آن دوره کود های عظیم ریکو که متجاوز از ۳۰۰۰۰۰ کیلو متر مربع ساحه استرلیای مرکزی امروزی را اختوا کرده است عبارت از سوغات همان دوره خشکه میباشد.

افسانه ها و داستانهای ایشان هنوز در باره هستی اجداد و جگونگی جهان شان که چطور بصورت طبیعی خلق گردیده است حکایت میکند. منابع غذا و آب و استفاده عاقلانه و حمایه آنها وسیله هتدارم حیات آنها را تشکیل میدهد و سیستم تحریم اکثر اقیودات غذائی را



شتر مرغ حک شده بروی سنگلاخ عظیم در هوتویو نیز در نزد یکی ته شکسته شد نیو سوت ویز.



یکی از حیوانات عظیم الجثه ایکه در قسمت های مرکزی قاره فرار گرده است.



نیزه ها - چوبهای انداز و چوبهای خمیده و سابل عمدہ شکار این قبیله را تشکل میدهد تله ها و گودالهای خانه یوش نیزگاهی بکار میرود.



قبیله ابو رنجینز جناب غنیمه دارند که حتی میتوانند در جاییکه منابع خلا و آب نظر به ناحیه ساحلی گفته باشند حیات بسر برند.

لامزروع و ناجیه سینیفکن (علوفه مخصوص استرلیانی که از گیاه دیگر با مهارت تمام صید مینمایند) چنین حدس زده میشود که مردمان آن در هر ۹۰ کیلو متر مربع از ۱۲-۱۳ بطور نقر متفاوت ریست مینمایند ولی به امتداد دریای هوری و سواحل طوری فکر میشود که تراکم نفوس از هر ۲ الی ۵ کیلو متر هر چهارم قسمت شمالی راس یارک و قسمت های جنوب شرقی قاره بیشتر بنتظر میرسد.

همانطور یکه متوجه ذیقق بین تعداد مردم و تهیه غذا و آب موجود است بهمان پیمانه تربیه اطفال بیز در مراحل اولی در قسمت شناخ سانی حیوانات مسیر آنسا نهاد و تمیز بین نباتات مضره و علایم آنها و نباتات ایکه غذا از آنها حاصل میگردد نیز هرم میباشد تعیین تغییرات اقدمی و باخبری درست از منابع آبی در فدرو شان از جمله اساسات اولی؛ هزار می‌آید که همه آنها تربیه - معرفت و مشاهدات آنها را تشکیل میدهد. سنگلا خمای حک شده آنها که هنوز مشاهده میگردد علایق سر شزار آنها را در پاره معلومات حیوانات شان نشان میدهدمار هاشمتر مرغهای مخصوص استرلیانی با علایم و تخم های آنها - کانکرو و دیگر اسرات انسانی که در روی سنگلا خمای سختی حک گردیده است که برای اسلاف خویش در ایوان های سنگی حفظ نموده اند. حقیقتیکه دینکو در شیخ یکی از تصاویر حک شده آنها ظاهر نگردیده است دال برایست که قبل از اهلی شدن سگ ها این قبیله دست بکار بوده اند.

ابورنجینز در قلمرو شان سال رابه فصل های حیوانی و نباتی تقسیم نموده اند و آنها چهیت بقای خویش از چیز یکه در زمین یافت میشود استفاده مینمایند؛ از ریشه نباتات، پرندگان، حشرات کرم ها، انواع چلپاسه ها و غیره منحیت غذا و اب دخیره شده تنه درختان برای ترسیم و رنگ آمیزی مورد نظر آنها بازیدن باران را از ظاهر شدن مرغ باران بیشگو بی نموده و در موقع باران مراسم مذهبی شان را اجرا مینمایند.

قبیله ابو رنجینز در موقع شکار پرندگان - کانکرو شتر مرغ و غیره از نیزه و چوبهای خمیده میشوند قبیله ابو رنجینز بیشتر غذای شان را از منابع طبیعی حاصل مینمایند. در بعضی مواقع این قبیله نوع بیکهای

مسحابه دوبو سیاهپوودی را بسا  
خاکستر چوب مخلوط نموده بقسم  
تبانکوی جویدنی از آن استفاده  
مینمایند . قبیله!بور تجیز از دیگر  
نباتات چهت تب - سر دردی معده  
دردی و حتی برای سقط جنین استفاده  
شایانی بعمل می آورند .  
سایه شکار :

و سایر شکار :

وسایل شکار این قبیله خیلی ها محدود بوده که عبارت از چوب زداخت چوب خمیده و نیزه میباشد. عموما نیزه هارا از شاخه های درخت تاکوها ساخته که این نوع نیزه ها دارای نوک سنگی میباشند. سنگ های نوکدار را توسط شیره مخصوص و تریشه پوست کا نگو **محکم** می نمایند. نیزه های چندین سره عموما برای شکار ماهی و بازیمیان شکاری استعمال میگردند.

نیزه انداخت که بیشتر عشایر  
به یک طرف پاریکی دارند و در حدود  
یک متر درازی داشته که به اینجا  
برآمدگی آن چوب و یا توته استخوان  
را در سوراخ گوچگی محکم مینمایند  
و در انجام دیگران سنتک نوک نیزی  
را توسط مواد چسبنده و موم که  
مثل اسکنه هم کار میدارد نصب  
شده است . هدف عمده نیزه انداز  
اینست تا طول نیزه را زیاد کرده  
تا در قوه نیز افزایش بعمل آید .  
همچنین این نوع نیزه برای کشدن  
زهیں افروختن آتش حمل و نقل ماهی  
و غیره چیزها استفاده میشود .

حقوق وما گلیف زمین جهت  
شکار و جمع آوری غذا بطور جدی

یکن از غدای ایل دید و عمدۀ قبیله ابورنجینز کرم ها نیست که اجداد شان نیز از آنها استفاده میکردند.

قبیله ابورنجینز قبیل از استرالیانی البته این امر تعادل را بین انسان های اروپائی حرمت و احترام بیشتری و طبیعت برای هزاران سال برقرار بسمر زمین ما دری شان داشته اند. نموده بود تا اینکه در ۱۷۸۸ سر زیرا آنها صرف منتكی به غذایی اند زمین شان تو سط اروپائیان کشف که زمین برای آنها فراهم مینماید. و تصرف گردید.



در سر زمین های خشک و لم بزرگ تهیه آب قبله ابورنجتیز صرف هنگی به آبهاست  
که بین سوراخهای ستگلهای بزرگ ذخیره میگردد. صفحه ۱۷

قبيله ابور نجتیز روی سنجلا خواجه عظیم تخم ها و اتر یا شتر مرغ راحک نهوده‌اند.  
نهاده ۱۱

# دلشیز نوایی

داشت اکثر اوقات با هم یکجا شده به  
فحواه مقوله (دوئیمه یک کامل است) در  
صد تپیدنها بر من آمدند. این وذیز  
بنای همین منظور گر دامنه، درباره امکان  
(دیگه پزی) سر خود را بدر داشت  
آوروند.

بزر گترین آنها از لحاظ من، صاحب  
حجوه علاوه لدین مشهدی بود که ابرو های  
بهم پیوسته و درشت چشم انداز خیره و همیشه  
نیمه باز و قائمی کو تاه داشت گونه های  
لاغری راریش اینبه و سیاه پو شانه های مردی  
در حدود چهل ساله بینظیر میرسید او از هدت  
یازده ساله بایتسو درین حجره مد رسمه  
کوهرشاد اقامت داشت و فتنش از آنجابکدام  
 محل دیگر نیز معلوم نبود او باینکاره ها  
سال در حلقه تدریس پیشنهاد متوین مدرسین  
زمان داشت آموخت امانتوانیت دریکی از  
رشته های علوم هم استعداد خود را طور

بر جسته نمایان ساخته بینیم دلیل هم از  
چند سال باینطر ف علاقه اش به تحصیل  
و دالش به مسنتی کراید اکثر اوقات به تعقیب  
دروس نمیبرد دارد اما اواز فن شاعری که دارد.  
ای رایسوی خوشبختی ویا بد بخشن کشانه  
بی نصیب نمانده است در انواع واقعی شعر  
قلصر سایی میکند باشب زنده دار یهای

بیهم بتریب دیوان نیز توقيق یافته در فن  
(معما) اگر خود رایگانه دوران نداند، لااقل  
از جبره دست ترین شاعران حساب میکند اما  
نمایش درین ساده نیز مانند دیوان نشاند  
در جهان شعر و ادب ناشناخته مانده است.  
ازین وضع خیلی زیج میربداند هی جانکه  
فلیش را فشار میدهد ویا من و تالو لحظه ای  
هم ترکش نمیگوید اود ر جستجو شیره  
و اتفاقات اگر توانستم برای سلاطین قصیده  
پسراید، برای وزرا عیکبا و حقیقی برای  
انسان مادری از اینها قصایدی سرود  
و تقدیم کرد. بیک های بی سواد رایاعنوان  
(جامع العلوم) خزینه معانی و حامی فظیل از  
شروع است و میتواند یامهار است و چیز

دستی آیا واجداد مه وحی خود را که معمت  
جاکری سلطان وحشی بیک ها را داشته اند  
با القاطیان تهی اما بر زرق و برق چشون  
(خورشید سپر سلطنت) عالی تهی که از

بیدایش (التف جای نتاب تاکون سفار  
و اتفاقات روی زوال ندیده است را هنال آن  
مدد گند. علاوه این هشیدی شخصی عصیان  
مزاج اندک رعن و حساس است و روی دلسرد  
نشود. هرگاه از کسی آزده شود او درینک  
حاده محظوظ را حرکت می آورد و دهن خود  
را چنان در جهان افلاط و کیک قرو میرگردان  
و رای هر جمله آن بیو تند وزنده کلمات  
بمشام میرسد.

هیاهو بریا کند و بُر فرار کله های سحر را  
نشیان یورش برد، از مه های بزرگتر  
کوسفتند راهه غنیمت بیرد او آزو دارد  
ذیکی از محالات بصفت بیک انتصا بشده  
دسته ای از جوانان سلحشور و تنو هند رادر  
اطراف خود گرد آورد، و آنکه با خیالدو  
لینگ و تهدید و هجوم و با استفاده از

روشیای گوناگون، بیک هار حکام دیگر را  
یکی بعد دیگر سقوط داده و سر انجام سلطان  
را از پا نخواهد هایرو ن براند و خودجا ی  
آنان نشسته تاج بر سر گذاشت و یا یکی  
از سیست علصر ترین امیر زادگان آورده را  
سر بر قدر ت شانده، زما م حاکمیت را  
بگیرد.

توغان بیک با وجود نیم سوادی به

ازش علم و فنی هی بردیه مصاحبہ و مانعه  
طالبان بدقت گوش می نهاد، اما این سا جه  
را برای خودیگانه می پندارد و فرا گیری  
دانش را کارآدمی ازام، صبور و تنا عت  
پیشه میداند مرغ اندیشه توغان بیک همیشه

در دنیای سیرو و سفر بروانز می گرد دلشی  
خواهد سوار بر اسب تند رو شوار افگان  
چون آز رخش پر صفو ف معز که بتأذد با  
شمیشی بازی کند، بامهارت و تبروی نگفت  
انکیز خود در تیر اندازی همگان را دچار  
حیرت ساخته، بر قلعه ها حمله کند و یکجا با  
حوالان سلحشور برای صعود بر در های  
بلند و مستحکم چون گووه، نر دنیان گذ ارد

هقده سالکی در ماوراء النهر، خراسان داشت  
قیچاق، عراق و عموما ما در سر ز مین ها بی  
که روز گاری جز فلمرو تمور لگک بشمر  
میرفت در گرداب بیکار های گرم سی سسی  
طبیعتی بی پیغم و آشو بیای بزرگ غوطه  
ورشدو برای رسیدن به قدرت و سعادت  
خود را به آب و آتش زد، سر بر آستان  
سلطان و بیکها سود و مدتی را خدمت هر  
یک گذرانید، فریب داده فریب خود تاراج  
کرد، تارا جشد و سر انجام دو ماقبل در  
پیست و پیچ سالکی به هرات روی آورده و صرف  
نظر از تصادفی بودن ملاقاتش با علاوه الدین  
حوالان طرح دوستی ریخت و درین حجره  
خزینه.

بود، او از چهار پیش سال باینسو به تحصیل  
اشغال داشت و در بر خی از رشته های  
علوم به پیشتر فتها بی نیز نایل آمده، زبان  
خوبی و دری رانیکو فرا گرفته بود، اما به  
لسبت بی پندو باری وبه نسبت علاقه ای که  
در زندگی به تحمل و خر شکن رانی داشت،  
جندهان دلیلیکی به تحصیل نشان تهدید  
و پیشتر اوقات خودرا صرف هنر و فنون  
می ساخت، او درین اهل مدرسه باحسن خط  
خود شهرت داشت علاوه بر آن خوب می سرود  
و نیز کارایه همبارت میتواخت، زین الدین  
اخیرا به نسبت «بر هم خوردین مناسبات  
خود با پدرش دیگار تنگیستی شده، درین  
ویان مدرسه به مجالس شباب نشینی طالبان  
مر بوط بخانواده هی اشراف، بیک زادگان  
وزیر زادگان هرات اشتراک مینمود، و با  
ساز و آواز خویش مخاطل آنان را گرم  
نگهیدن داشت و سد چوچ مینمود.

سو هین طالب جوا نی هن دمبا له بود  
با اندامی غمراه جیبینی بر جسته و چشماني  
درشت و تیر بین بنام سلطان نمداد که دو  
سال قبل از شهربیان برای تحصیل آمده  
بود، این جوان پیغم استاد سنتکنرا نیس  
مشهور شهربیان سبز بود پدرش هنگام کار در  
شیر سمر قند، از فراز یک عمارت بلند سقوط  
کرده چابجا هلاک شد، در آن و قت سلطان  
پیاده سال داشت.

او در سایه پر و رش مادر ر حمکش و با  
ساده خود بزرگ شده نخست در شیر  
خود و میس در شیر سیر قند تحصیل پرداخت  
و سر انجام بیاری افشار پیش بشیر هنات  
آمده درین مد رسیده جا گزین شده بود به اینها  
اهمدرسه بلکه اکثر علمای هرات از  
استعداد درخشنان وی اطلاع داشتند، او  
نلاش داشت با فرا گرفتن جمیع علم متدال  
عصر، سرآمد تمام دانشمندان زمان خود  
بار آید و علاوه بر علوم دینی در زیادی  
هیئت، منطق ادبیات وغیره نیز معنو مات  
و سیع و دقیقی گرد او رده بود، یکس از  
استوان در چهار دهسا لکی بیوی گفته بود:  
در روز گزاران باستان دانشمند بزرگی  
میز یسته و میگفته است که اگر ناگفای  
 تمام انواع علوم وقتون از اخاطر هموم  
دانشمندان ربع مسکون زد و ده شود، من  
میتوانم این علوم را مانند اول احیانایم.  
پیغم من چنین استعدادی در تو می بینم باید  
میگماده دامن سعی و همت را از دست ندهی ام  
سلطان مراد میخواست درسا جه عاو میه  
یا یاه این دانشمند افسانوی برسد.

شیخستیکه درینجا از دیگران مده، بن  
معطر میرسید، مردی از سمر قند بنام توغان  
بیک سیمان علاوه الدین مشهدی بود، او مردی  
ستبر الشام، چارشانه، دارای سبیل های  
تاریخ تار سرخون گونه های بیرونی اینسته مایل  
بسیار هی بودو چشمان کشیده اش بستای زیر کایه  
ای داشت، یا اینکه هو از در و به  
که هی میرفت، بوستن گلتف کهنه ای در  
بر نموده کله بزر کی از یوست سمور بر  
سر پیاده بود آنها واجداد توغان بیک در  
زمان تیمور به عبده های بزرگی انتقال  
داشته اند از هیان؟ نان سر داران مشهور سیاه  
عمال دولت، طرخان های (۱) پاک و فسر  
زیادی بر خاسته اند، اما بعضا در از تجزیه  
دولات تیموری و شدت یه فتن چنگ و کشکن  
بن شیزادگان بخاطر تصریف تختو تاج  
جراغ شهربت ای خانواره نیز رو سمه  
خانوشی رفت، پدرش فیروز بیک طل سفری  
بن نام و نشان تایدید گردید، افشار ب مادو  
کا کایش نیز یکی بعد دیگر هو نعمت خدیش  
را از دست دادند، بن خی از آنها پر از دیبا  
بر از داره، پدر با پسر وطنی چنگیه ای، قابل  
سلطان بقتل رسیدند، بن خی بنا خاصمان  
خط از جانب دشمنان و یا با هدید دست  
یافتند به بخت و سعادت به سر و مین های  
دور دست هجرت گردند، توغان بیک از

(۱) اصل زادگاییکه از سلطانی حقوق و امتیازات  
 جدا گانه دریافت می داشتند.

از سو ویت فلم

مترجم عارف عزیز پور



### وار واری

با ایست تماشی غنی و نشاط انگیز باشد تابه تماشا چیان مسرت زیما برستی دهد ، ولی جاذبه بصری بدون داشتن بیامی مشخص زیما نی ساختگی ای بیش نیست . یک افسانه صحنه شده سینما گران را قادر میسازد تانظر شان را ذر هورد مسائل مشخص در چوکات جالبی

# هوسهای موڑه فیشن درینجایی ارزش است

ایوانها (قهر ما نان افسانه پریان) تابه بدی ها و دوروثی ها پیروز گردند ، سبب قوام اعتماد بنفس در مردم شده ذر آنها حس شخصیت وحیشیت را بر می انگیزد . هنر سینما افسانه پریها را با وسیله نیرومند و جدید مجذب سایته است . با پیشرفت هنر سینما

آورزنه و روشن گشته میباشد . بر تراز همه تخیلات شان بطور شگفت آوری آموزنده است : مثلا فکر را توانانی آن میبخشد تام او را واقعیت ها را ببیند ... « این گفته بدرجہ اول و بیشتر در مورد افسانه پریها فلکلوریک صادق است ، افسانه هایی که ماورای جهان واقعی به سیر و جستجو و هیبردازد . افسانه های مردمی پریان با اعطای شکیباتی و جسارت بشه

در هنر فلم سازی افسانه پریان یکانه مضمونیست که در برایر هوسهای موڑ و فیشن استادگی کرده است . افسانه پریها لطف و «میربانی را تلقین مینماید و شگفتی های بی پریان ، احساسات شریقا نه و شاعرانه شان هرگز بزمده و بسی هزه نمیشود . ما کسیم گور کی نوشته است که : « هر چیزی در چهان در سی می آموزاند و هر افسانه پریها





ملکه برف (۱۹۶۷)

ولودمیلا (۱۹۷۲) از ساخته های جهان نما یش داده شده مانند  
اوست .  
واسلیزای قشنگ (۱۹۴۰) کاشچی  
یک چهره درخشان دیگر در سینما نناناپذیر (۱۹۴۵)، هر وز که  
گری افسانه پریان الکساندر رو (۱۹۶۵) برندۀ جایزه شیر طلایی  
میباشد که فلمها یش در سراسر سرت مارک در هفدهمین فیستوال  
بقیه در صفحه ۶۱



الیا مور متمن (۱۹۵۶)

صفحه ۲۱



ماجرای تازه بوش موزه پوش (۱۹۵۸)

بکنگا نند. دایرکتران فلم یا بر رسمی گل منگ (۱۹۴۶) که برندۀ جایزه  
حدال ابدی نیرو های خوب و بد  
 قادر میشوند تاز بیانی ایدیال های  
بشر و شهامت و قدا کاری رانشان  
دهند .  
الکساندر بتو شکه دایر کسر  
فیستوال بین المللی سینما در  
بی همتای افسانه های رویا ۱ نگیز  
وینیس، الیا مور متمن (۱۹۵۶)،  
و بر محظوای پریان بود : یک گالیور  
سامیو (۱۹۵۹) ، افسانه پریانی  
جدید (۱۹۳۵) کلید لایی (۱۹۳۹)،  
جدید (۱۹۳۵) کلید طلایی (۱۹۳۹)



مروز که (۱۹۶۴)

شماره ۱۱

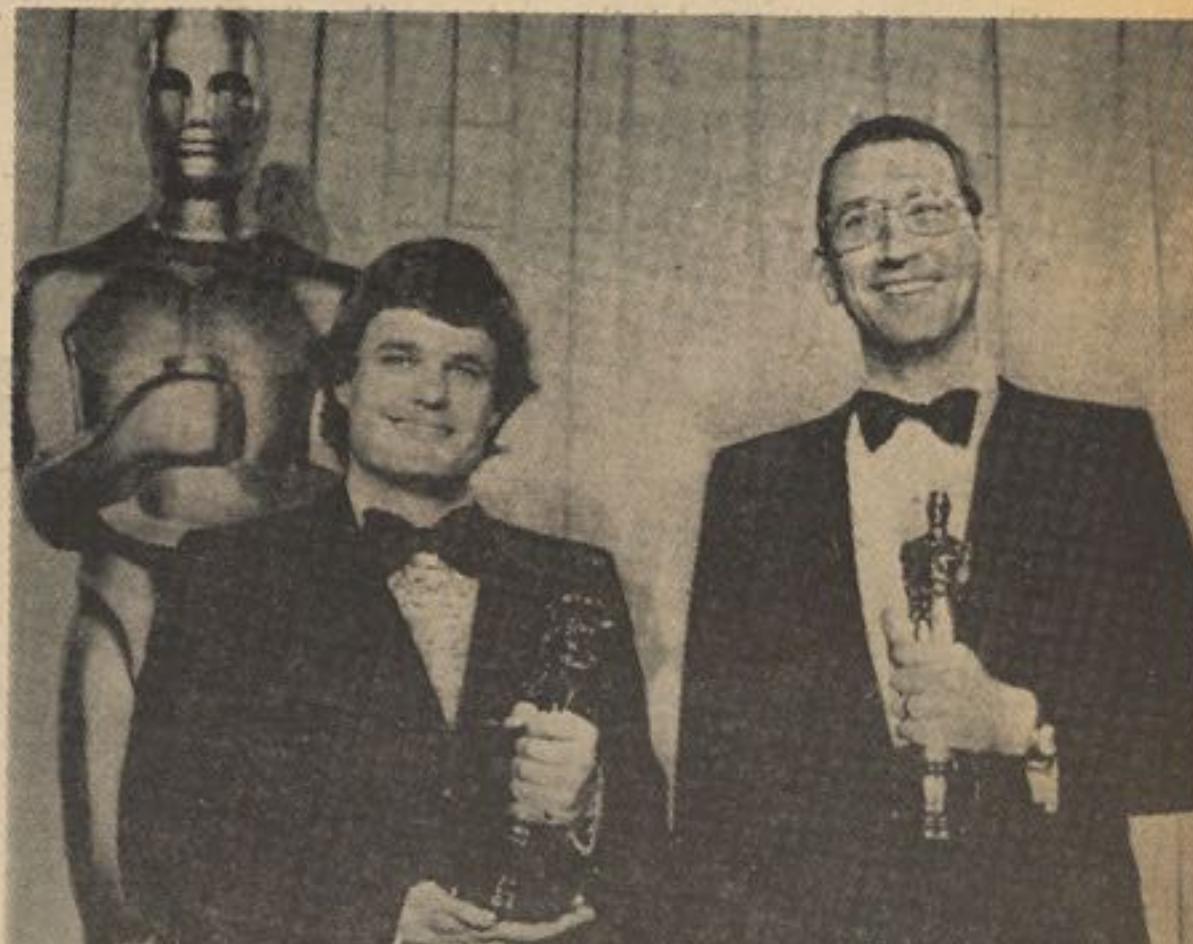
# جهان جواز اسکار

زیبا و شخصیت ممتاز او در هالیوود و پذیرانی او از شخصیت های بزرگ دنیا بیانگر زندگی پر افتخار هنرمندان سینما بود . دریکی از مجالس اعضای اکادمی بینی از نقاشان کمپنی مترو گولدوین مایر هدایت دادند تا برای جواز اکادمی یک مجسمه خاص رسم نماید تا در مراسم تو ذیع جواز به برندۀ آن به حیث یک سمبل افتخار هنری اعطای گردد . این نقاش بروی کاغذ جسد مردی را طرح نمود که یک شمشیر را بالای یک چرخ فلم گذاشته است این رسم مورد قبول همه اعضای اکادمی واقع گردید و یکی از هیکلتراشان کمپنی را موظف ساختند تا از روی این رسم مجسمه ای بسازد . قصه - لجسب اینجاست در حالیکه هنوز برای این مجسمه کدام نام خاص انتخاب نگردیده بودیکی از سکرتر های اکادمی بطرف این شکل دیده و بخنده گفت : « این مجسمه چقدر به کاکایم اسکار شباهت دارد » نامه نکار یکه در آنجاه حاضر بود نام اسکار را در ضمن راپور خود به نشر سپرد و همان بود که کلمه اسکار بوجود آمد و امروز جوايز اکادمی علوم و هنر های فلم بنام جوايز اسکار یاد می شود . مجسمه ایکه بنام اسکار یاد می شود دارای سیزده و نیم انج قدو پانزده پونه وزن میباشد . این مجسمه از یکنوع فلز خاص ساخته شده که اول در کریت طلا بروی آن گلید کاری شده و بعد از جلا و پا لش بیست و چهار کریت طلای دیگر بروی آن کار شده است . اولین جوايز اسکار بتاریخ شانزده هم می ۱۹۲۹ عیسوی در هالیوود به (جانت گینور) به حیث برندۀ بهترین اکترس سال و به (هی میل جننکس) به حیث برندۀ بهترین اکتور سال اعطای گردید .

ژوندون

در دنیا هر کمپنی فلم و هر ستاره و هر سینما گوشش دارد فلمی تولدید و با شبکاری بازی کند تا برندۀ این جایزه گردد اولین جایزه اسکار به تاریخ شانزدهمی ۱۹۲۹ در هالیوود به « جانت گینور » به حیث بهترین برندۀ اکترس داده شد در سال ۱۹۳۴ فلم بر باد رفته برندۀ جایزه اسکار در دشته های مختلف هنر فلم گردید .

در میان چندین جوايز بین المللی اکتور اکترس، اکتور درجه دوم واکتر س درجه دوم . بهترین فلم هنری سال ، فلم مستند ، فلم اخباری و فلم کوتاه . بهترین طراح لباس ، صحنه سازی ، آرایشکار و مهندسین همه میباشد . مراسم بر شکوه این جایزه پر آوازه در ایالت کلیفورنیا در شهر لاس انجلس یعنی آن شهر یکه هالیوود یکی از ناجیه های آن میباشد سال یک مرتبه برگزار میگردد . جوايز اسکار برای رشته های مختلف هنر های فلم تخصیص داده شده است . هنر هاو هنرمندانیکه سال یک مرتبه برندۀ این جوايز میگرددند عبارتند از بهترین سناریو نویس سال، دایر کتر، سینما تو گرافر آهنگ ساز و اندیتور فلم . بهترین شبکاری بازی کند و یا نقشن این جوايز گردد . داستان بنای دزشهر لاس انجلس سی و شش دهه دوستیکه به منظور تاسیس این اکادمی برگزار گردیده بود اشتراک نمودند بعد از توضیح و بحث در اطراف اهداف و خط مشی این اکادمی هر یک از مد عوین بطور کمک مبلغ صد دالر بعرض تشکیل یک بودجه هدیه دادند . خلاصه که این سی و شش نفر اعضای اساسی این اکادمی را تشکیل دادند و این انجمن را بنام اکادمی علوم و هنر های فلم یاد کردند . فقط یک هفته بعد بود که اعضای این اکادمی از سی و شش نفر به سه صد نفر رسید و یک تن از شخصیت های برجسته جهان فلم را بنام (دگلاس فیر بنکس) بحیث اولین رئیس این اکادمی انتخاب نمودند این شخص بذات خود یک نماینده مقام عالی و حیثیت بزرگ برای این اکادمی گردید و به حیث یک سمبل آرزو های شیرین مقام سینما در میان استاد و شاگرد یو نو رستی کلفورنیا که برندۀ جایزه بهترین فلم ستارگان فلم می درخشید زیرا قصر کوتاه در چهل و سومین سال جوايز اسکار گردیده اند .



اکادمی های جهان به شمار میرود و هر هنر مند یکه از جایزه آن استکار آنقدر توجه مردم را جلب اکتور سال (جک لیمون) . بمهترین بر خوردار میشود او از یک سرمایه مادی و معنوی جاویدان سرشار میگردد .

خلاصه که اکادمی علوم و هنر عای سینما که از یک بودجه تنها سه هزار و پنجصد دلار بنا یافت با ابتکار جوایز استکار امروز از مشهور ترین و ترو تمدن ترین

در اول محفل توزیع جوایز فلم گردید و سال گذشته بمهترین متفه بعد خبر این جوایز زبانزده مخصوصاً تمام هنرمندان سینما کردید . همان بود که پرو گرام محفل دوم توزیع جوایز در سال ۱۹۳۰ بصورت لایف توسط یکی از استیشن های رادیو لاس انجلس بروд کاست گردید . بالاخره شبیرت عالم شمال این جوایز بجای کشید که در سی و هشتمنین سال جوایز یعنی در سال ۱۹۶۶ پرو گرام محفل توزیع جوایز استکار را در صدو پنجاه همیون تماشایی توسط شبکه تلویزیون امریکا و کانادا تماشا نمودند . بالاخره شبیرت جوایز استکار بجای کشید که نمایش مراسم توزیع آن توسط شبکه های تلویزیون های دنیا بزرگتر بین تماشایی جهان را برای یک پرو گرام دریک وقت جلب مینماید . پدین اساس و مراسم توزیع جوایز استکار سال بسال رو به تحول و انکشاف میباشد . بمهترین فلم سال که خارج از امریکا تولید گردیده است و برای اولین بار در قطار فلم های خارجی برندۀ جایزة استکار میباشد عبارت است از فلم هملت در سال ۱۹۴۸ و همچنان در همین سال بمهترین اکتور سال نیز (سر لورانس اولو فی) در نقش هملت میباشد . ستاره های فلم ولو هر قدر از طرف تماشا چیان جهان استقبال شوند باز هم تحسین و تقدير برایشان از طرف اعضای اکادمی که عبارت از همسلاکان شان میباشد اهمیت و کیفیت خاصی دارد زیرا از نویسنده و دایر گتر تا اکتور واکترس و همه کسانی که برنده جایزة استکار میگردند عصازه کامیابی خود را برای یک افتخار جاویدان می چشند .

از جمله ستاره های که بجهت بمهترین اکتور یا اکترس سال برندۀ جایزة استکار گردیده اند چند نفر آنها بطور مثال عبارتند از (مارلون براندو) در سال ۱۹۵۴ ایزابت تیلر در سال ۱۹۶۰ (سو فیا لو دن) در سال ۱۹۶۱ . فلم بر باد رفت در سال ۱۹۳۴ برندۀ ده جایزه اسکار در رشته های مختلف هنر

# نجوم و احکام نجوم

## دانشی آمیخته به خرافات و لی لازمه فهم اد بیات چند کلمه درباره انواع

علمای لغت از حیث موضوع تفاوت های بسیار دارد و از آنجمله کتاب الانواع بطلمیوس و کتاب الانواع حسن بن سهل بن نویخت و کتاب الانواع ابو عشر جعفر بن محمد بلخی و کتاب الانواع ثابت بن قره حرانی و کتاب الانواع پسر اوستان بن ثا بت بن قره بوده است که خلاصه ای از کتاب اخیر الذکر را علامه بزرگ ابوریحان بیرونی در آثار الباقیه خود نقل کرده و نمونه ای از آنرا

تلینو در تاریخ نجوم اسلامی بشرح ذیل آورده است .

( تشرین الاول : در روز اول آن بنا بر گفته او قطیمین و فیلس احتمال باران میرود و به گفته قاللبس و قبطیان هوا ابری خواهد بود و در روز دو م آن بنا بر رای قاللبس و قبطیان و اوقطیمین هوا ابرنال و سرد و بنا بر گفته او دکسیس و مطرد و رس بارانی است و در روز سوم چیزی نگفته اند و در روز چهارم بنا بر قول او دکسیس باران و باد متغير است و بنا بر قول قبطیان هوا سرد میشود ) .

تصور میکنم که آنچه در طرف پنج شش ماه گذشته در طی این سلسله مقالات بحضور خواندنگان گرامی تقدیم شد برای معراج اجمالی به نجوم و احکام نجوم ( دانش آمیخته به خرافات و لی لازمه فهم ادبیات ) کافی باشد و بهمین سبب قبل از آنکه طول مبحث پائعت ملال خواندنگان شود، این بحث را خاتمه داده از همه کسانیکه مدتی از وقت گرانبهای خود را به مطالعه این سلسله مقالات صرف کرده اند و بسیار امکان دارد که این مطالعه به قیمت وقت ایشان وافی نبوده باشد تشكیر مینمایم و بخصوص از خواندنگان گانی که با نامه لطف آمیز خود پائعت تشویق من شده اند و

همچنان از کار کنان محترم مجله ایشان شیوع یافته بود که در ادبیات از بارانها یا باد های موسمی را اسلامی هم با در نظر گرفتن حساب زوندون که برای این مقالات موقع منسوب به نوع یکی از منازل می باشد یونانیان کتابها بین بنا کتاب نشر دادند بی نهایت منتشر کرده و توفیق افغانی از خدای پاک میخواهند .

خوانندگان عزیز بیاد دارند که یا نوع سرما را آورد با نوع باران ایشان راه یافت و عدد کثیری از در چند شماره قبل از منازل قمریاد داد و لی بعد از ظهور دین مقدس شاعران از انواع در شعر خوش یش کردیم و گفتیم که اعراب بادیه برای دسلام، این عقیده به نوع مانند دیگر یاد مکررند و این قبیل اشعار آنقدر دانستن وقت در شب تعدادی از عقاید شرک آمیز عصر جاهلیت مردود زیاد بود که بعد از گنجینه ای از مجموعه های فلکی را نشانی کرده عصر جا هلیت مردود گردید و شعر و لغت را برای علمای لغت بودند و هر یک از آنها را برای یک زیستشوای اسلام فرمودا : ذر ذوره اسلام تشکیل داد و کتاب شیخ مسلم ماه میبد انسنتند و نیز گفتیم ( ثلاث من امر الجا حلیة، الطعن فی های متعدد از طرف لغويان در که تعداد این مجموعه های نشانی الانسب والنيا حة والا نواع ) خصوص انواع تالیف شد که از سه چیز از کار جاهلیت است طعنه آنجمله است کتاب الانواع از ابوعلی زدن در نسب ها و نوحه گری و انواع محمد بن مستیز بصری معروف به بیست و هشت منازل به اسا می از جمله منازل قمر که ۲۸ منازل قطب و کتاب الانواع نظرین پن شمیل است، اعراب جاهلیت هر منزلي را مازنی و کتاب الانواع ابوالقا سم عبیدالله بن عبد الله بن خرد اذیبو کتاب

است، رقیب آن منازل میدیگر ۱۴ فاصله ای از انواع ابوحنیفه احمد بن ذا ود مثل شرطین و غفر - بطین و زبانی ، دینوری و کتاب الانواع ابوسعید شوله، هنخه و نعام ذراع و بلد ه، عبدالملک بن قریب اصمی و امثال تریا واکلیل سبران و قلب، هنخه و آن .

نشره و سعد ذاتی، طرف و سعد بلع جبیه و سعد السعو و سعد بلع هم حسابی بر اساس سال شمسی داشتند که مربوط به طلوع و غروب و فرع ثانی وبالآخره سماک اعز ل ستار گان ثابت در موقع صبح و شام بطن الحوت را رقیب یکدیگر می شدند هوا را به طلوع یا غروب منازل مطابی که در اینجا قابل یادآوری است اینست که در زمان جا هلیت حوادث جوی مانند وزیدن باد ها و باریدن باران و گرم شدن یا سرد دانستند و معتقد بودند که هما نظرور باریدن و میزیدن باد ها و قمر در هنگام طلوع فجر یا طلوع آفتاب نسبت میدادند و طلوع یک منازل را در مشرق و غروب رقیب آن

را در مغرب که در همان ساعت اتفاق می افتاد، « نوع می نامیدند که جمع آن انواع است و آنقدر به تائیر جوی انواع عقیده داشتند که طلوع آفتاب نسبت میدادند و هر یک همه حوادث جوی را ساخته پرداخته طلوع و غروب منازل قمر میدانستند و مشاه میگفتند : نوع هوا را گرم کرد چنان عقیده دانستند و آنقدر به میان الانواع نوشته اند که با کتب انواع همه را برای خدمت به وطن و جامعه ایشان شیوع یافته بود که در ادبیات

# فرهنگ اصطلاحات نجومی

ستار گان معروف :

در اسطر لایهای معنو لا شکل یا علامت بعضی از ستار گان معروف را که از آنها میتوان برای ارتقای گرفتن استقاده کرد، نقش میکند.

این ستار گان به علت روشی زیاد یا شکل و هیات خاصی که دارند نزد اکثر مردم بخصوص منجمان شهرت و معروفیت دارند و چون بخوبی شناخته میشوند، ارتقای گرفتن بوسیله اس طراب بادر نظر گرفتن آنها اسان است، بهر حال گرفتن آنها اسان است، بهر حال ستار گان معروف ۱ یعنی میباشد.

عین الثور یا د بران، عیوق، بدانجو زالمنین، رجل الجو زا یعنی شعرای یمانی یا عبور، المسری شعرای یمانی یا عبور، شعرای شامی یا غمیسا که آنرا شعری الغمیصه نیز میکویند،

سمماک رامع، در صورت عواد با رنگ نارنجی به مسافت ۳۶ سال نوری.

سمماک رامع، سمماک اعزز، فکه، نوری.

نسر واقع که عوام آنرا سه قلب العقرب، نسر واقع، نسر طائر یا یه می نامند در صورت فلکی شلیاق راس الجوا، روف، کفا لخضیب

با رنگ آبی به فاصله ۲۶ سال قرن الثور، بدانجو زا المسری نوری.

ظهر الاسد، سهپل، جناح القراب، شعرای یمانی یا عبور در صورت فم الحوت، ذنب قیطس شما لی،

کلب اکبر با رنگ سفید بفاصله آخر الهند، ذنب اليقین عنق الحیه مغار الدجاجه، مرفق الشریا،

راس الغول، سر قالغرس، جناح الفرس، منكب الفرس، متن الفرس بطن الحوت، رجل ۱ المسسلسه ناطح.

**قفرات القلبی:**

شش ستاره کوچک که دو تا ذو تادر حوالی دست و پای دب اکبر (بنات النعش کبری) قرار دارند و این شش ستاره را جستن آهوان نیز گویند.

**کف الخصب:**

رو شترین ستاره از صورت ذات الکر سی در نزدیک ستاره قطب

با رنگ سفید که شرح آن گذشت.

یاد الحوزا در صورت جبار وی بعضی از ستاره شناسان گ-

با رنگ سفید به فاصله ۹۰۰ سال خط منحنی از نزدیک بروین و بر

سماوس تا ذات الکرسی امتداد یافته است، میدانند اعراب نیز همین

خط را کف الخصب خوانده اند زیرا آنرا دست حنابسته بروی میدانستند.

## رو شترین ها :

میلیون میل تخمین نموده اند و در فاصله ۵۲۰ سال نوری از زمین قرار

گان است که وجود خارجی ندارد و دارد.

## سکر یلدوز :

یک مجموعه خیالی و وهمی از ستار

احکامیان آنرا به بندار خود مرکب

کیلو متر است بعنوان ۱۴۹۵۰۰۰۰۰ کیلو متر نجومی قبول گردید.

**پارسک :**

فاصله ای که از آن یک واحد

نجومی تحت زاویه یک ثانیه دیده

شود پارسک نامیده میشود بعبارت

دیگر یک پار سک معا دل است با

۲۰۶۲۶۵ برابر فاصله زمین از

آفتاب یا ۳۲۶ سال نوری یا

۳۰۸۴۰ میلیارد کیلو متر.

کیلو پار سک عبارت است از یکهزار

پارسک و مکا پارسک معادل است با

یک میلیون پارسک.

## مجسٹری :

کتابی است در هیات از تصانیف

بطلمیوس عالم شهیر فلکی یو نان

ترجمه آن به زبان عربی از عوامل

موثر آشنایی اعراب با علم نجوم

بود و آن مشتمل بر ۱۳ مقاله است

که تقریباً تمام مسایل و موضعیات

نجومی در آن آمده است. این کتاب

چند بار بزبان عربی ترجمه شده

است و اولین ترجمه آن به امر یعنی

بن خالد برمهکی بود که عدهای رامامور

ترجمه آن نمود ولی چون

ترجمه آنان را نیستند عدهای دیگر

از این میکنیم و بر باقیماند آن یک

سال مسیحی را بر ۱۹ تقسیم

را که از جمله ایشان ابو حسان و

سلیمان از اصحاب بیت الحکم بودند،

وادر نمود تا به همکاری معاذل

زبور دست به ترجمه آن اقدام نمودند

مطابق است با ۳ اپریل

مطابق است با ۲۳ مارچ

مطابق است با ۱۱ اپریل

مطابق است با ۲۱ مارچ

میزدود و در اشعار و شاعران نیز از آن یاد

شده است.

**قلب الاسد:**

رو شترین ستاره از مجموعه

فلکی اسد که در انتهای دسته داس

آن قرار دارد داروداری نورا نیت قدر

اول است و در فاصله ۸۴ سال نوری

از زمین میباشد.

مطابق است با ۲ اپریل

مطابق است با ۲۲ مارچ

مطابق است با ۱۰ اپریل

مطابق است با ۳۰ مارچ

فلکی عقرب که به سبب درخشندگی

بسیار ورنگ سرخ خود شناخته

میشود. قطر این ستاره را ۳۵۰ نوری

مطابق است با ۷ اپریل

مطابق است با ۲۷ مارچ

# روزنای سوسن

است، بی اختیار خنده ام میکیرد و او مثل اینکه طفلی را تشویق کند، میکوید:

- زنده باد، حالا خوب شد.

آنوقت دیوانه وار پسر عت موثر بی افرید. از چند سرک فرعی و خلوت و چند خیا بان پر از رفت و آمد میگذریم، تا اینکه محسن خان موثر ر وارد سرک کم عرضی میکند و در برابر کوچه باریک و نسبتاً طولانی زحر کت باز می ایستد. آه بلندی میکشد و میکوید:

- رسیدیم.

من به آرامی ازموتر پیاده میشوم و در گوشه‌ای منتظر می ایستم. شبی آرام و ساکن است در سرک هیچ چیز و هیچ چیز دیده نمیشود، جز سه چار موثری که در کناره سرک پارک شده است.

محسن خان به شماره یکی دو موثر نگاه میکند و میکوید:

- مثل اینکه همه آمده اند حتیاً چشم برآه من و تو هستند، بعد بازویم را میکیرد و هر دو در طول سرک برآه هی افتخیم و بیش ازده قدم تمیز ویم که محسن خان در برابر دیواره بزرگ سفید رنگی تو قف میکند و انگشتیش را روی تکمه زنگ اخبار میگذارد. برای بار دوم دست محسن خان بالا میرود، ولی هنوز زنگ نزدی است که در باز میشود و مرد مسنتی که لباس هر تبی یو شیده است و در را باز میکند و تا محسن خان را می بیند به احترام او عقب میرود و میکوید:

- بفر مائید!

آنوقت به ساختمان دو طبقه و مجللی اشاره می کند:

- در سالن نشريف دارند.

بعد با فاصله کمی جلوتر از مازاه می افتد و بطرف ساختمان را هنما بی مان میکند.

حرکات پیر مرد بیشتر بحرکات عرو سک کوکی ما ننده است. هر قدمی که بر میدرد و هر حرکتی که بخودش میدهد، حساب شده و دقیق است، مثل این است که سا لهار کاتی جزاین نکرده و حرکاتی جزاین نیاموخته است.

آنده بار، حالا خوب شد.

## داداشت از: لیلا - قدرظیم از: دیدبان

- سیما چطور میشود؟ او دیگر

است؟ مگر هابه مهمانی؟

- تهریبا! این یک مهمانی خصوصی است.

عدد مهمانان از چند نفر تجاوز نمیکند، فقط چند نفر.

خدمه خانه خود همان را گفته ام، شب

بعد با سر انگشتان نش مهمنان را می شما رد و میکوید:

ناچند دقیقه دیگر خواهد آمد.

- از شش یا هفت نفر.

- چرا اول بمن نگفتی؟

- که چه؟

- ها! تو هنوز او را ندیدی،

- که به مهمانی میروم!

مطمئنم سیما از او خوش خواهد

آمد.

من دیگر چیزی نمیکویم و وارد

اتفاق خودم میشوم تا آنطور که

محسن خان خواسته است، بهترین

لباس را بپوشم و سر و وضع

مرتبی داشته باشم.

با خنده پر سر و صدا بی حرف

ساعت در حدود نه شب است که

من و محسن خان از خانه خارج

میشوم.

سیما شامش را خورد و خوابیده

است و غالباً خدمه محسن خان هم

هنوز در اتفاق اوست و یعنی اطمینان

داده است که یک لحظه از سیما دور

نشود و او را نشاند نگذارد.

وقتی سواره و تر میشوم و محسن

خان آنرا بحر کت در می آورد چند

ثانیه بیشتر به نه نمایند است و

هنگامیکه چشم محسن خان به عقربه

های ساعت می افتد، میگوید:

- کمی دیر شد، کاش میتوانستیم

زود تر از این حر کت کنیم.

میگوید:

بعد خنده میکند و میگوید:

- خوب، چیز مهمی نیست، بگذار

آنها چند دقیقه انتظار ما را بکشند.

میگوید:

باشد، هانی ضر به آهسته روی

شانه ام میزند و میگوید:

- از حالا تا ساعت هشت فرست

بدھی خودم را حاضر کنم و لباس

بیوشم.

باشد، هانی ضر به آهسته روی

شانه ام میزند و میگوید:

- از حالا تا ساعت هشت فرست

داری، هر کار دلت میخواهد بگذار.

هر دو از اتفاق خارج میشوند،

اما بیش از اینکه از محسن خان

جدا شدم از او میگیرم :

- آنها؟ منظورت چه کسانی

مضحكی که محسن خان بخود گرفته

است.

محسن خان رو برویم ایستاد در خواست او را رد نمیکنم. در واقع همینطور هم است، من نمیتوانم این بار نیز خواهش اورا نیز نمیرم، در این چند روز گذشته، هر چه او گفته من رد کرده ام، ولی اینکار نمیتوانم اینکار را بگتم شاید به او بخورد، شاید دیگر نخواهد هرا ببیند. آنوقت چه خواهد شد؟

چه کسی به کوک من خواهد آمد و زندگی ام را تا مین خواهد کرد؟

آیا مجبور نخواهم شد یقول عمه، از آغوش دیگر پنهان

برم و برای اینکه زنده بمانم و برای اینکه سیما بتواند درس بخواهد و ننان بخورد از این بستر به آن بستر

برویم؟ حالا که زندگی خواسته است من بد کاره و سیمه کار باشم

آیا دامن این سیمه کاری را بقدری گسترش بدهم که همه بدانند من

چه کاره ام و شب و روزم را چگونه میگذرانم؟ با اینکه مطمئن نیستم

دیگران هنوز از این مو ضوع اطلاع نداشته باشند و مردم شهر ما این

خبر را گوش بکوش تا نواحی دورتر شهر هم نرسانده باشند.

در هر حال، وقتی محسن خان

لبخند دکری میزند و میگوید:

- خوب، حاضری با هم بیرون

برویم؟ سرم را بعلاوه موافقت تکان

عیدهم و میگویم:

- حاضرم. اما با بدین فرصت

بدھی خودم را حاضر کنم و لباس

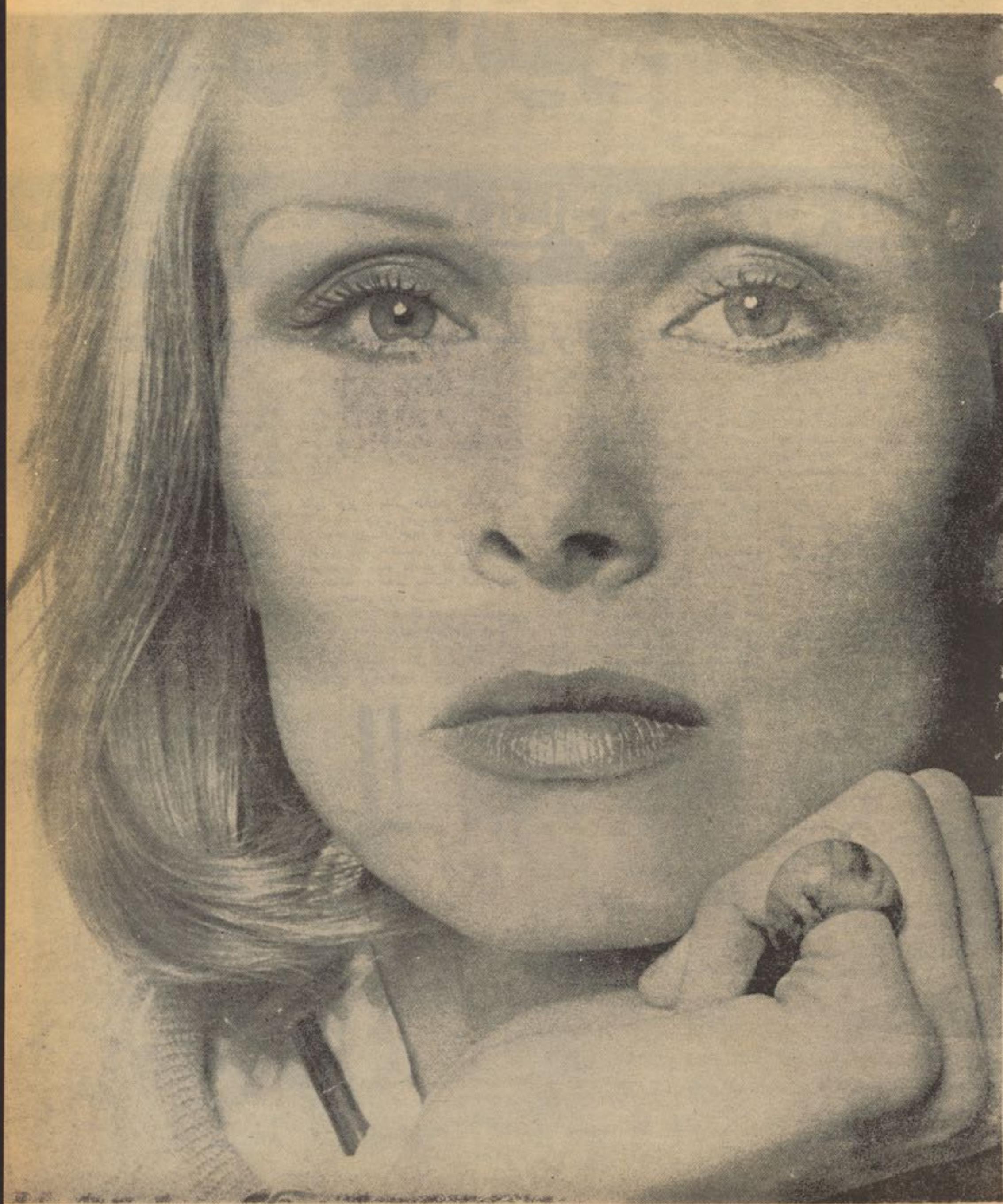
بیوشم.

باشد، هانی ضر به آهسته روی

شانه ام میزند و میگوید:

- از حالا تا ساعت هشت فرست

داری، هر کار دلت میخواهد بگذار.



لیبرتی  
لندن  
ووتر  
دود  
وتر  
ودر  
لانی  
میدی  
  
سوم  
سبی  
کس  
سه  
ارک  
دو  
  
تمام  
د  
مول  
قدم  
ازه  
و  
ار  
من  
وزنه  
منی  
و  
ان  
رود  
  
جه  
  
اراه  
بی  
کات  
دعی  
ـ  
قيق  
کاتی  
خته  
ـ  
ـ

# لندن پوایر:

## ن در واقع هر دندت از هستم، لئه سیما

ترجمه: سخنور

### «تمثیل در فلم و سینما به مراثب مشکل تو از ز غایل در قیاقوی باشد»

بنویسم راست و غلط جند سطیری فرانس

نمودم که در نتیجه هر آن فوراً از تیاتر بیرون

انداختند.

پوایر - باید بگویم که در گذشته هرگز اینظرور

توهین نشده بودم، آنها بغرورم لفظه شدیدی

وارد آوردند. بنابران در نزد خود تصمیم

گرفتم تا صدمه ای را که به غرورم وارد آمده

ترمیم نمایم.

بعد از آن حاده یک کورس شش ماهه را

تعقیب نمودم و در اصلاح لبجه خود بسیار

کوشیدم و تازما نیکه شرایط و وقت اجازه

میداد دادج به تیاتر معلومات جمع نمودم.

بعد از شش ماه دوباره بدانجا مراجعت نمودم

والبته این بار هرایدیز فتد و به این ترتیب

اکتور گردیدم.

خبرنگار - آیا شما قبل نمایشنامه های

بسیاری را دیده بودید که باعث گردید تایپ

دنیای هنر گشانده شوید؟

پوایر - خیر من نمایشنامه های زیادی را

نیدید بودم، من بخطاطی به اکت و اکتوری

علاقمند گردیدم که شنیده بودم که اکتور ها

بول زیاد بیکرنده و کار بر زحمت هم لازم

نیست انجام بدھند. در آن زمان من نه قادر

داشتم که دنیال تحصیل را بگیرم نه بول.

از طرف دیگر زیاد گواهی جدی هر آنچه خود

جلب تکرده است. در عوض من از دنیای

نخلات بسیار خوسم می آید.

پوایر ساده را و راجع به آدمها، اشیاء و اینظرور

چیزها - اکثرا هردم راجع به مسائلی به تغییر

میردازند که در دسترس شان نیست، در دنیای

نخلات است که آرزو های خود را بر آورده

میسازند.

خبرنگار - من شنیده ام که شما یک وقت بـ

بایه رادیو خردید و برای مدت هابه آن گوش

میدادید و به این ترتیب انتباھات تلفظ خود

را اصلاح نمودید؟

پوایر - رادیورا برای این خردیم که تلفظ

من بسیار غلط و غلط و گذشت از آن من

نمیدانستم که برای اصلاح تلفظ مکتبی هم

وجود دارد، از اینرو بود که برای مدت عا به

رادیو گوش میدام و اصطلاحاتی را که نمیدانستم

نقليه مینمودم و به این ترتیب طرز تلفظ خود:

را اصلاح ساختم.

خبرنگار - بجز از شنیدن رایو دیگر چه

فعالیت های نمودید که خود را برای تیاتر

آماده میسازید؟

پوایر - همانطوری که اطلاع دارید تحصیلات

من مدت یک و نیم سال در دریگفت و من

به زحمت میتوانستم بخوانم و بنویسم، در

آنوقت میکوشیدم تابلو های بالای مغازه ها

را بخوانم، اگرچه اصل کلمات برای من

مهمومی نداشت، و همچنان باید اعتراف کنم

ژوندون

شرح حال مختصر :

سدنی پوایر در سال ۱۹۲۷ در شهر میامی ایالات متحده امریکا تولد شده است. پدر پوایر فقط برادرش که در بخارا زاده شد و هزاره با خود سدنی پوایر را نیز به شهرت رسانید. از فلم های دیگر که میتوان فلم های ریه کن گشود عزیز، بخشش از اوزش عا، در کنار یک شهر، شجاعان وغیره بودند. اگرچه اوردر سال ۱۹۵۹ به استیز بازگشت و باوصفت آنکه علاقمندان وی اورابیشت در تیاتر تادرپرده سینما دوست دارندولی پوایر هیچکاری موافق طبع من نیست بروم و بینم که دنیای هنرچه خواهد بود، همان بود که در تایپ مذکور درجع نمود و به ایشان لفظ که یک اکتور و هنرمند میباشم آنها از من خواستند که صفحه ای را از روی مجله ای اوراده و استقلال رای از حرکات و اعمال به خود انتخاب نموده است. پوایر سادگی داد و دوست دارد و لذات و عجایب شب های هالیوود بروی تائیر نموده است. اگرچه او در ظاهر انسانی ملایم معلوم میگردد ولی اراده واستقلال رای از حرکات و اعمال وی بخوبی همیدا است.

در این گیرو دار متوجه اعلان یک آیاتر سیاه پوستان گردیده است که نظرش را جلب نموده و زمانیکه آنچه راجحه نمود به گفته خودش اورا از آنجاییرون برتاب نمودند. بعداز این اتفاق سدنی پوایر شب هادرس میخواند و روز عاگراجی دست خیکه شوتی محله شانر ایکار من انداخت تازگرستگی نمیرد. سدنی پوایر برای باراول در نمایشنامه ایسترا ظاهر گردیده اندکی اورا با حلقة عای برادوی آشنا گردانید. این نمایشنامه



وهمچنان فرمیدم که براین استعداد گذاش  
کنترولی ندارم ، من فقط میتوانم تأثیر این  
استعداد را بر دیگران بینم - هردم از دیدن  
دراین وقت گرگرهای راکه در سناریو  
نقش داشتند مشناختم . ولی بهمدت کافی وقت  
احتیاج داشتم که نقش و گرگره خود را زیبایی  
نمایم . برای اینکه این نقش بخصوص را  
بشناسم ، باید بفهمیم که چه زیرهای درونی  
ورساختهای را فسی و هسته های دارند  
حالاکه شما میدانید که دارای سن استعداد  
بازی مینهایند . باید بفهمیم که این راجع  
بعضیوس هستند - به عبارت دیگر میخواهید  
آنهازیک قیاسی ، اقتصادی ، مذهبی و اجتماعی  
چه کفر میکنند ، باید بفهمیم که او چرا  
یک نقطه بخصوص شهر زندگی میکند . و بنا  
بران امبال و خواسته های وی ، گذام ها  
استند .

بعد از ماهها دقت و تفکر در یافتن که شخص  
مذکور که قرار بود نقش وی را در فیلم « محلی  
در آفتاب » بازی نمایم در مقابل هر نوع عملی  
چنوع عکس العملی از خود نشان میدهد .

در این مرحله است که یا اکتور آماده شده  
است یا نه . بعد از این مرحله ای است که اکتور  
نحوی تادر بهترین حالت سلامتی خود باشند ،  
منظورم از جسم و نیروی بدنش دروغ است .

همچنان آریست باید این استعداد بخصوص  
راپکار بیندازد و تأمین اند تجربه های داشت  
اول را برای خود ذخیره نماید ، او باید بداند  
که باید کارگر در فقر زمین چگونه زندگی میکند  
لازم داشترج میدهنند . ولی چون اساساً عقب  
نیستند بنابران در آن یکی از هر اجل عقب  
شناخت گرگره که دایرگر شما تویسته  
در امامه میخواهد شان وارد گشته نمیتوانند  
اینها اگرچه خود را هنرمند میگیرند و در اینجا  
بدست بیاورند ، ولی این صحیح نیست سوابیان  
باکارگر در زیر زمین بروند و با چشم سوییانند  
که کارگر معدن چلور یکار میبردازد .

بک مطلب دیگر عدمست ، آریست باید  
تصمیم قاطع بگیرد که هر یو طبق به دنیا هنر  
میگردد یا خیر . او باید به این مسلک واقعاً  
عقده داشته باشد در غیر آن بجا باید نمیرسد .  
خبرنکار - شما اکثر در فیلم ها و سیاری  
و بعد از پانزده شانزده باور مطالعه فرمیدم که  
دانستان فیلم چهورتر گیب یافته است . اگرچه  
نمیخورد ، دنباله این تحصیلات که زمانی بطور  
محاذی وزعنی هم مجبور بودم فیس بیردام  
احتیاج داشتم که نقش و گرگره خود را زیبایی  
نمایم . برای اینکه این نقش بخصوص را  
بشناسم ، باید بفهمیم که چه زیرهای درونی  
ورساختهای را فسی و هسته های دارند

تغییب نمودم ، البته میخواهم اعتراف کنم که  
تحصیلات آن زمان من دیگر برد کار امروز  
خبرنکار - من در چند جا از قول شما خوانده ام  
که بارها تأثیر ایدکه شهاب کمال رفای تان  
به این حدود رحله رسیده اید ، این مطلب  
چه مفهوم دارد ؟

خبرنکار - ازیک تکاه این جمله واقعیت دارد  
که موقعيت فعلی من به کمال دوستان من تغییر  
کردیده است . امادوستان من کی ها هستند ؟  
بوایر - بله .

خبرنکار - بدین ترتیب اینطور نیجه گری  
مینهایم که شما نیز یکی از پیروان مکتب  
ستاینسلاوسکی هستید ؟

بوایر - اگرچه به يك حساب من متولد  
اکتور نیستم ، ولی اینقدر میتوانم بگویم که  
قبل از جوانی نقش از همین ساینسلاوسکی  
استفاده مینهایم .

من غفه دارم ، شاید تعبیری که من از همکتاب  
ستاینسلاوسکی من نمایم غلط باشد به هر حال  
من اینطور عقیده دارم که ستاینسلاوسکی روش  
متوداروی مرام آماده ساختن هنرمند در نقش  
خلق نموده است ، نه اینکه هنرمند تحت  
تأثیر متود بالای استیزی ظاهر گردد و به اجرای  
هنرمند را درآورده ام . بنابران اگر قرار باید  
نقش خود بیردازد . ولی همه دوستجو و تلاش و زحمت و گوشش  
که در فیلم ظاهر گردم ، دوسته های قبل نقش  
خود را بنابر متود اکتیون ساینسلاوسکی مورد  
تمرین و ارزیابی قرار میدهم و زمانیکه فیلم  
برداری شروع گردد ، چنان حس اعتماد به  
نفسی درمن بوجود می آید که با هیچ مشکی دویرو  
نمیگردم . زیراکه هر حرکت ، هر احساس  
کوچک و هر عکس العمل نقش راکه باید بازی  
کنم میدانم .

آیا ممکن دارد که در این قسم بطور  
مشخص سخن بزنید ؟

بوایر - بطور مثال راجع به فیلم « محلی  
در آفتاب » سخن بزنیم من سناریو فیلم را  
اما بعدها این حقیقت در تزدیم مسلم گشت که  
من با این استعداد بخصوص راکه بودم ، والبته در  
این سال قبل بدست آورده بودم ،

تغییب نمودم ، البته میخواهم اعتراف کنم که  
تحصیلات آن زمان من دیگر برد کار امروز  
خبرنکار - من در چند جا از قول شما خوانده ام  
که بارها تأثیر ایدکه شهاب کمال رفای تان  
به این حدود رحله رسیده اید ، این مطلب  
چه مفهوم دارد ؟

خبرنکار - ازیک تکاه این جمله واقعیت دارد  
که موقعيت فعلی من به کمال دوستان من تغییر  
کردیده است . امادوستان من کی ها هستند ؟  
آیا ازیک قیاسی ویک گروه نیستند ، آنها  
طبقات مختلف اجتماع هستند ، آنها مردمانی  
هستند که بانهایت لطف اجزا داده اند ایشان  
مردمان میرانی که زمانی به گارمن ، به خودمن  
و بانشاد هم به عمل کمال گردن علاقه  
داشتند .

خبرنکار - بگویید بینم ، آیا شما کار هنرمند  
های دیگر را نیز مورد ارزیابی و دقت قرار داده  
اید ؟

بوایر - بگذارید برایتان صریح اعتراض  
نمم که در اوایل تیاتر - بخصوص برادری هم  
بسار خسته می ساخت ، اگرچه در اوایل  
هنرمند را درآورده ام . این دقت قرار نداده ام  
و لی همه دوستجو و تلاش و زحمت و گوشش  
بوده ام ، در ساری از بروزه های تیاتر  
سه همیکرفت و شخما متوجه چریانات و نتایج کار  
به کار بعض از هنرمندان علاقه نداشته گردیدم ،  
اکتور های که نیروی بخصوص داشتند و این  
نیروی بخصوص دادر روی استیز در چوکات  
روایی بخصوصی پیاده میمودند .

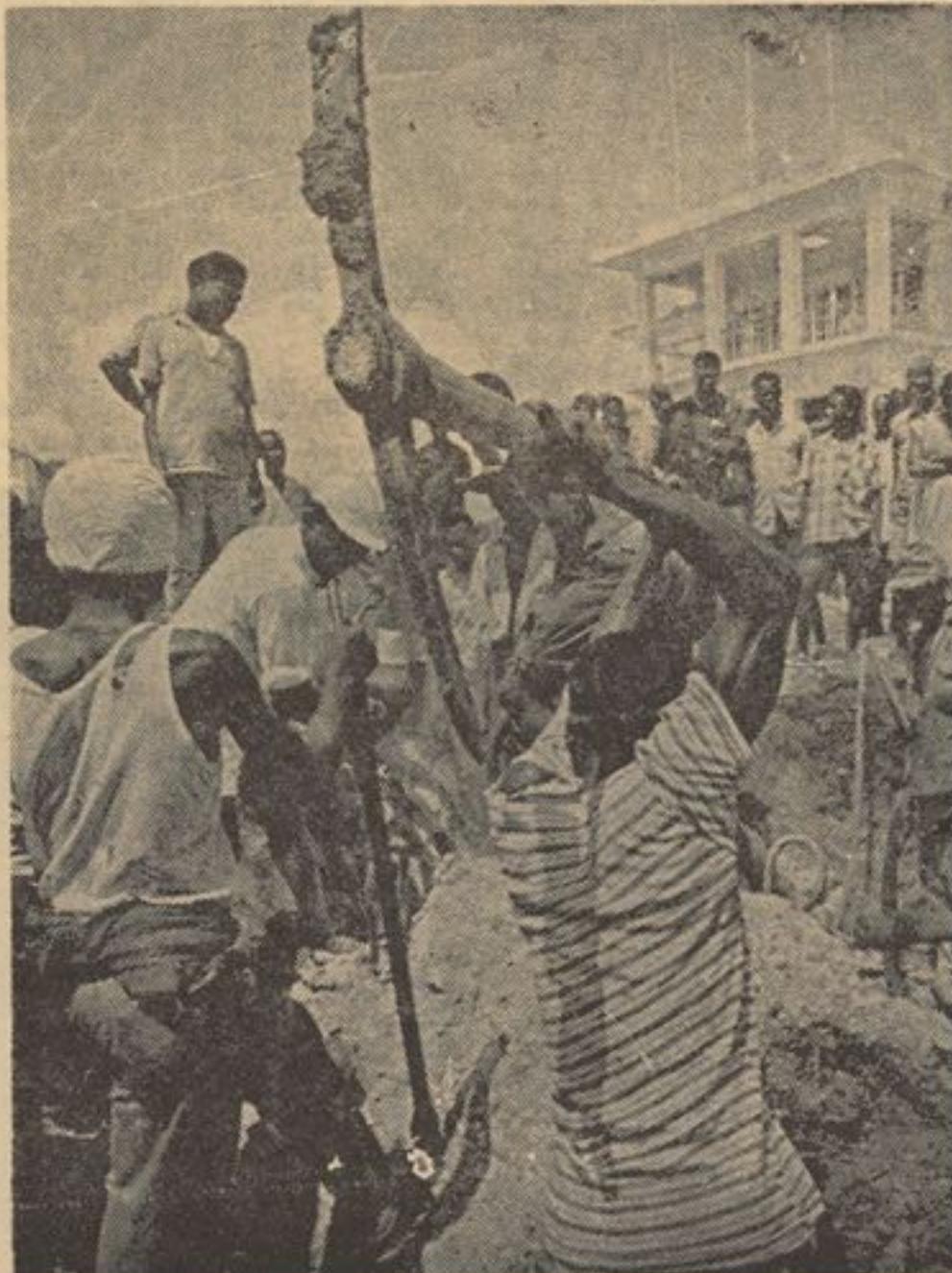
خبرنکار - بعد از اینکه به شما اجازه داده  
ند در اینجا و آنجا نقش را بازی نماید ، آیا  
بعد هم از دنبال تحصیلات منظم هنرواکنگ  
را اگر قبیل یا خیر ؟

بوایر - اووه - بله مدت های طولانی  
مطالعه مینمودم و تحصیلات منظم تیاتر را  
برای مدت هاکه جریان آن به ۱۵ سال کشید

# کوچک‌الحیسه خواندنی

## تعداد کار گران خارجی در آلمان

بموجب احصایه رسمی، از نیمه سال ۱۹۷۰ تا نیمه سال ۱۹۷۱، در حالیکه تعداد کار گران خارجی در المان فدرال ۱۳۱ میلیون نفر افزایش را نشان میدهد، تعداد کار گران المانی ۱۵۱ میلیون نفر کاهش یافته بود. در اخیر سال ۱۹۷۰ جمعاً ۲۶۰ میلیون نفر در المان کار میکرده اند که ۱۷۱۶۱ میلیون نفر شان خارجی بوده اند. ازین عده خارجیان، بیست هزار نفر کارگر، سی و هشت هزار نفر مشغله آزاد، دستیاران خانواده، ۱۳۰۰۰ نفر و متعلم ۲۷۰۰۰ نفر را تشکیل میدهد.



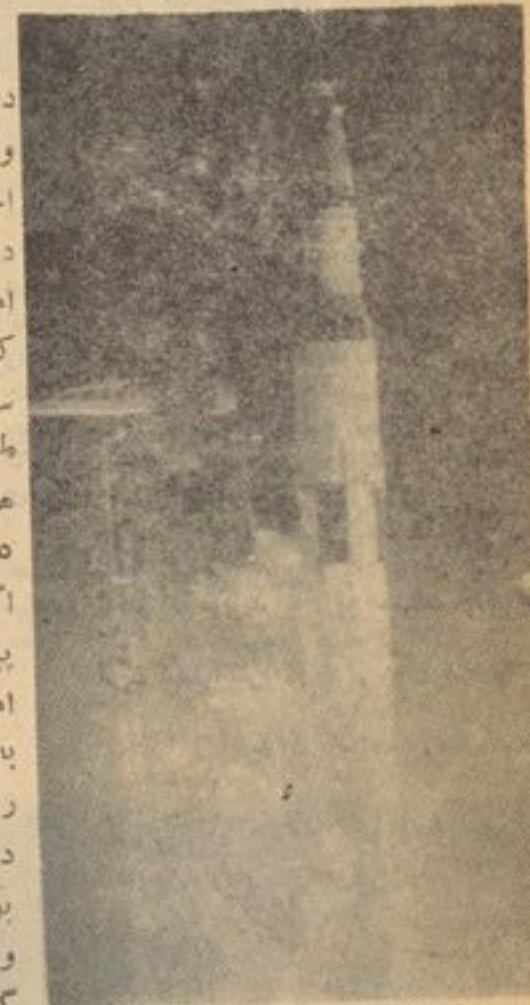
## تصادف بی موقع



دریکی از شهروهای «اوسرون» دوناپرداز جوانی به اسم های (آنی) و (میلی) تصمیم گرفته بودند در ماه آینده باهم ازدواج گنند و زندگی مشترکی را آغاز نمایند. اما یکهفته قبل، دریکی از جاده های «اوسرون» وقتی هر دو سوار موتو های شخصی خود بودند باهم تصادم گردند و جراحت زیادی برداشتند.

## مواد جدید در فضابدست خواهد آمد

آخر ادانشمند ان المانی نظریه داده اند که: ذوب فلزات، در بی وزنی فضا شرایط ایدال برای اختلاط کاملاً هتشابه فلزات وجود دارند. چندی پیش سازمان فضای امریکا (ناسا) از مهندس هیرست کو هتل المانی خواسته است تا یک سلسله آزمایشات مواد تکنیکی را طرح زینی نماید تا در پروگرام پرواز های فضای ایولو - سویاس در سال ۱۹۷۵ مورد بررسی قرار گیرند. اگر اتحاد جماهیر شوروی به این پیشنهاد موافقت کند، فضانور دان امریکانی و شوروی برای تختستین بار در فضا آزمایش های ذوب فلز را بر مبنای طرح کوهنده نجام خواهند داد. که در نتیجه مواد مشخصی بوسیله افزودن مواد مصنوعی والیاف مصنوعی تقویت خواهند گردید.



## کنترول گنده سرعت

اتحادیه ویدیو مکینک واقع در ایالت مشیگان امریکا کنترول گنده مختلف سرعت را در تیپر یکار در هاو کسیت های خود افزود خواهد کرد.



این آله الکترونیک به شیوه نموده موقع میدهد، تایبات را به سرعت دوچند بیشتر از سابق مجدها واستیشن های رادیو و نا بینا یان استیماع نماید و یا آواز گوینده را برای مقاصد مختلف که سرعت آنسته تر کند.

موقع میرود این آله به طرق گردد. مختلف برای شاگردان، کار گران

# گھنیلار ۹۰۰۰

## درخت غنچه بر آورده بلبلان ستمه

از: (روزین)

### پیام نسیم

یکن چشم برسوی منظر گرفته  
یکن گلشنه در قصر دریا شناور  
یکن ره سوی آسمان بر گرفته  
یکن نفعه جنگ را بر دعیده  
تبرد آزمون رنگ از در گرفته  
زبرق خروش جهان گشته بربان  
غربیو پیش بانگ تندر گرفته  
یکن همچوکوه ایستاده شکبیا  
ستیغش به سر تیغ و خنجر گرفته  
\* \* \*

ولی میخروشد نسیم بهاری  
ره راستی سوی داور گرفته  
نمایمکند کای پیشو در بهاران  
جهان کهن رنگ دیگر گرفته  
کزارید ناکشت دهقان نه سوزد  
رغم بالهان دست برس مر گرفته  
بسانید گزنه هاکل تراود  
رنگ برگ کل رنگ عبیر گرفته  
کدارید تا آهوان بجه آزند  
که آزهول کردار است گرفته  
از این خشم واستیزه نرسم که دائم  
بناند دل هم پرور، گرفته  
بخوانید بیغان سلحنج جهان را  
زمین راسرا رسرا کیوت کرفته  
«الهام»

سمن پر توماه رامینوازد  
که از شاهه اش دست دلبر گرفته  
زیس زرد گل در چمن سیم کشیده  
زمین از زنان ذیور گرفته  
زیس سبزه رویمه در کوه و کردار  
زیس سبزه راکل به گوهر گرفته،  
زمین نیگون آسمان گشته کویی  
کران تاکران رویش اختیار گرفته  
به کهیایه هاکوجان گشته ساکن  
لب چشم راچتر چادر گرفته  
شبان زار بر صخره نی مینوازد

که هربره پستان مادر گرفته  
نگ خیلهای کلکن مهاجر  
که زی باخته ره ز خاور گرفته  
خلایق کسی شاد، کس گشته نمکن  
که این خنده، آن گریه از سر گرفته  
یکی از کتاب و شراب است سرخوش  
یکن در بغل نان، جودر گرفته  
ره آورد و هر دست اینها که بینی  
جهان وضع لوح مصور گرفته  
در این لوح از گونه گون برد، بینی  
که هربره بی رنگ دیگر گرفته  
خلایق از این رنگها گشته حیران  
یکی خیر، آن دیگری شر گرفته  
یکی دیده برسوی محیر کشده

زمین زینت نازه از سر گرفته  
زبان جلوه شور محشر گرفته  
هواناغه مشک خالص کشوده  
فضا نکت خاص عنبر گرفته  
صدما میگند باغ گل راکه بازا  
به کف باغبان آتش تر گرفته  
کناده است بندک از آن عقده دل  
که لاله به کهیار ساغر گرفته  
\* \* \*

موالیز شد طبع کویا، که جام  
ز شوق طرب آذر گرفته  
با بدلیل، از ساز عشرت نوازن  
زبان تواز سوز غم در گرفته  
چنان ناله کن تا بهاران بداند  
که غوغایت این بوم و این برس گرفته  
نه بین همه طوطیان مست گشته،  
به منقار هاتنگ شکر گرفته؟  
نه دانی که بروانه راجیست در دل  
که حادر کنار صبور گرفته؟  
شنايق چنان شمعها کرد روش  
که دشت و در از پرتوش در گرفته  
نگ، هندلیب است دمساز سوری  
که در سوی خود مساز در خور گرفته  
تعادل به وضع هواکشته طاری  
تفاوت روز و شب برس گرفته

بهاک او از سر یلوان سبز ده پریده  
و دیده،  
زعانه شاد ترین هدیه های رنگین را  
کبود و سرخ و سبیده -  
به رهگذار جلیل بهار گستردہ •

و چشم سبز بهار  
تلایش رویش گلناک خال رامیدید  
که از سلاله گلزار های نازه نمود  
هزار هودج پربار •  
هزار لاله سرخ،  
به گل فشنی دامان دستها رفتند •

شکمته بال ترین مرغ  
غیمن شد و خواند:  
چوآمدی زره دور، ای تمامت سبز!  
نیمیان برهت گل هزار گونه تعیده •  
ولی افسوس،  
درون خانه من شاخه هازگل خالیست!  
درون خانه من هاتم جدا بیاست •  
درون خانه من سریکش  
بیاو بین،  
که تارهای لم پار تا کجا جاریست •

دران بلندی گلبوی آفتابی  
برنده هایه تماشای باغ میرفتند  
و من،  
دلم چولا له بداع سیاه خویش گویست  
برنده وار سرودم:  
توای لطافت سبز،  
جدول شکمته ترینم  
جو بیر شکمته ترین مرغ،  
به تلغواره بهاری که هست،  
دلنمکم.

### عقاب

زیر سقف سبزگردون آشیانی نیست  
بال تبارش دگر از کار مانده  
چشم خون افشاری از دیدار مانده  
باید او او ازراه بر گردد  
راه دشوار بلنده بیها  
بسر فرود آرد به یستی ها  
بهر این الوده هستیها  
لیک باین خستگی با نایمیدی  
او براه خویش می بالد  
هرگز از دنیش نمی نالد  
در دل گردون آبی  
میرود تا هرگز  
دیدگان تشنیه اونخیره مانده  
بر کران های گبود دور  
در تلاش چشم های نور  
در هوای طور

آن عقاب زخمی و آواره ام من  
- بر فراز بام دنیا -  
کثر برش خون میچکد  
در جام خورشیده  
بر ترازه ریقه و هرسنگ خاره  
بر ترازه قله بربوف  
بر ترازه هر ابر پاره  
بال می افشاری اندرا سمان لاجوردی  
خشمنگن و خسته و خاموش  
میزند هنقار در چشم ستاره  
بادل نویید ببابل شکسته  
از تیغ نیلگون کوه سوی چرخ جسته  
تیرها خودده ولی ازدام رسته  
رشته امید از هستی واز یستی گستته  
دل به آفاق بلنده دوربسته  
در تنش دیگر توانی نیست

### به تیمور لنگ، به سمر قند

و بیران شود آنکس که گند قصد خرابی  
ای خال سمر قند کوآن هیبت تیمور،  
آن بادسمو میکه به هرباغ وزیده؟  
خورشید سرافرازی و آزادی انسان،  
ناجیز تراز خار بپر شهر و بپر کویی،  
بسیار تن بیگنه از تیغ کشیده •  
کونیزه و ساطور ستمکیش سواران؟  
کو خیل غلامان به زنجیر کشیده؟  
کو آنمه لشکر کشی و شپر کشایی،  
آن بادسمو میکه بپر باغ وزیده؟  
از آن همکی گنگه و گاخ زواندود،  
امروز بجامانده دو سه گتید آبی،  
زنچیر غلامان بشکست و بپمده گفت:

# قره تاش

بعض آخر

باران همچنان بی پاکانه میباشد و تند مدو جذر وهم انگیزو هرگز آور در دنیا توام با  
باد لگام گستته کرانه های آمو شلا قهای  
محکمی بر سوار گاران می زد شیرین و  
پیلوان قوی هیکل تا آخر یعنی  
انتقام دیگران و حشت بار شقا و تکر می  
نمود و هنوز چند قدر می ازسا حل فاصله نبود  
هر چند آنها با بدست داشتن یک قسمت از  
کوساله از کوچکترین غلتت حریف به حد  
ممکن استفاده راهه خرج میباشد بمقابل  
رکاب گیر هاند چنانچه بازگرداند از و  
خشم گینه فریاد زد ولی دیگر دیر شده بود  
کاری نمیشود کرد از امواج پر نلا طمیط  
قصله کن وزور آزمایی بی خوبی نباید  
دویا رد شد بازین و رکابها و فوجیش  
یکجا در گرداب بی رحم چرخک خود و دیگر  
اصلا مجال تازه گردان نفس بر ایشان  
نبود.



نیو اندک ، اندلار جلو فره تاش رایه تنگت  
آن کشاند و به ساحل بر آمد . از اسپیش  
پیاده شد و به دریا نظر انداخت .  
هوار و به تار یکی میورفت و صدای وز  
وزیاد تند سرسام کشید یکجا با فریاد های  
مرگ آور امواج دریا ما جرا آمیز می  
نبود .  
سوار گار دیگر بیدا یش نشد و فقط  
پاید شت لحظات کو تا هی اسپیش لغت و  
حرمان از انطرف ساحل دریا باشنا بیز دیگر  
یی خاصی شیوه تعجلانه کشید و در دل  
تاریکی وظلمت دزیر دانه های سر گردن  
داران یا به فرورد نهاد و شیوه کنان تا دیر  
وقت صدای تماس نعل هایش با سنتگهای  
باشیم می آمد و تندیاد هم مثل گذشته سر د

های بوسیده و کم از تقاع فریه که قبره  
تاش خود را باید به آن همراه نمود که کمک  
از لای شا خبایته هاو در تختهای سا حل  
انطرف دریا و درلا بلای قطرا ت شنا بز ده  
دانه های باران به جسم میغورد پنهان  
یکجا و شیرین بیا کتر که هریک چیز  
پیروزی در مخله نداشتند بد ون رهبری  
اسپیا به قسمت تک آب دریا به شدت و  
عیجان و حشیانه در مبارزه بودند که اسپیا  
قوش به قوش خود را با همان سرعت سر سام  
به آب زدند . عرض دریا در آن قسمت زیاد  
نیو ولی مدو جذر ارتقای و نشیبی آب به  
سوار گردید که در نخستین لحظات هر دو  
و شیرین که از دستش چیزی بود

زیادتر احساس می گردند .  
شیرین قسمت پا های گو ساله را در  
حصه فاس زین زیر دان را داستن ساخت  
محکم گردد و قسمت تنه آنرا با مهار است  
خاصی بالای زین انداد خته بود که او در نیکار  
خود تا انداده زیادی از تکلیف خود و فره  
تاش گاسته بود وقتی سوار گاران جنگل  
را به عقب گذاشت و با سنتکلا خ و سیمه  
مقابل شدند تند باد شدید توان انتظام تر از  
گذشته دانه های سر گردان باران را به  
بازی گرفته بود هر دوسوار گار ساخت  
خسته شده بودند و سپاهی بشان نیز می  
زاده تر از همیشه می دویدند .  
صدای های تا منظم تماس نعل های اسپان  
با سنتگها سنتکلا خرا و حشنا ک و چین آفرین  
می نمود .  
شیرین دیگر از فوجیان زدن هاند بود  
 فقط توان خودو گویا له راحظه میگرد و فره  
تاش هم چیزی را با فوجیان خودن بیش برده  
نمی توانست زیرا او به انداده کا فی خسته  
وزله بود و اصلا دیگر نمی توانست جایگزین  
بدودزمان خیلی یه گندتی هیگذشت و فاصله  
بهمتر غت سرسا م آوری سپری میشد .  
سوار گاران باطن نمود ن راه زیادی به قدمت  
وسط سنتکلا خ رسیدند درست در همین  
موقع بود که صدای یار اسپ سوار گار عقبی  
بلندتر از همیشه به گوش شیرین می دیدند  
او بیدر تک رویش را برای معلوم گردان  
فاصله و چکوچکی گزینش به عقب گشتن  
وناکهان جلب از دستش رها شد و اینکار  
باعث شد تایا فره تاش سا لخورد  
پاستگی تصادم کند و باشد ت زیادی به  
زانو بخورد شیوه تند و کوتاه هی  
اغلبان بانعروی نو هیدانه شبا هست داشتاز  
دعش دوید و تعجلانه ویمیم یو نش را  
یکی دو باره ز مین هالیدو آتو قت تسلیم  
سرنوشت شد . و شیرین که سخت دست و  
پاچه شده بود مسلسل فوجیان میزد و آنی  
سودی نکرد و سوار گار عقبی که دیگر به  
جاشن بعد از آتبهه تلاشها رسیده بود دیگر  
راست دستش را به گو ساله ایکه یک قسمت  
کم آن بیزین تماس داشت دراز گرد و از یک  
دستش گرفت و با دست دیگر که در آن  
فوجیان را گرفته بود فوجیان میگزین به ساق  
و سرین و گردن اسپش کویید و به پیش جو  
گفت . لحظات و حشنا کی بود و درست در  
یکی از همان لحظات کو تاه ولی حساس اسپ  
سوار گار دیوانه وار به قسمت را مت روی  
شیرین دهن انداخت و قسمت نر می گوشش  
راخورد . ولی شیرین هم ذین کیرو داریکه  
پیروزی فقط و فقط در لحظه ها خلاصه میشد  
تاقدرت و توان بازویش بود فره تاش را  
فوجیان میزد و توام با آن فتح ناسزا و دشتمان  
را با فوجیانهای دلخرا شن و نفرین آمیزی  
نیارش میگرد .  
تا آنکه خون غصب و خشو ت فره تاش  
نیز طبقان گرفت دو سه باز نیم خیز شد  
با زانو اندکی به پیش رفت شیوه های غم  
آلودی به فضا داده قطرا ت پیش اشکها از  
زاویه های چشمها نش به یوز ترشده اش  
لغزید و در اخیر یاریک جیش چنانه از جا  
برخاست و باقلا شبا ی طاقت فرسا بی خود  
رایا گزینش موای ساخت .  
بنین بود و انطرف دریا خسکه ها و دیوار

چا تدازان ماهر و بلند که به عادت -  
همیشگی می شیرین وا سپش بلد بو دندبا  
نعره های جانکداز و قبر آگین و با فریاد  
عای و حشت بار و خشم الودی در لابلای نعره  
عاو فریاد هایشان تا هنگ صدای شان  
بلند میشید چو گفتند و تا قدر ت داشتند  
همیشگی گردند . ولی فره تاش ... بلی سال  
خورد و کسل مثل گذشته ها یکبار دیگر  
قدرت گرفت و توان به خرج داد ۱۰۰ جون  
سوار گار قبرهایش در حالیکه سو ش را  
با استقامت تنه اش بهداری ایشان گرفت  
بود جار فعل ، تند ، بیا ک ، شتابز ده بسی  
ترس و خشن به پیش میگرد و سیل عظیمی  
از سوار گاران را با استیزاء به دنبال لشمن  
گشتند .

زیعنی زیادی طی شد و زمان طولانی  
بی گذشت . سوار گاران دلخته به تعقیب  
قره تاش هاچرا چو و سوار گار ش جند بن  
درباچه و چنگلها ی کو چک مملو از درختهای  
سنجد و حشن و نیز ارها را چو پیش میگرد  
موج و عربیضی ختم شد و فقط در بین  
دریابود که آب آن به زانو های شیرین میگرد  
شخی می داشت راکشید وو قنی هم  
قره تاش پاسپولت خود را آب گشیدشیرین  
با گشیدن نفس عمیقی نظری به سوار گاران  
عیسی که بیغز سه نفرشان به چشم نه خورد  
دیگران از گله شغف خود باز هاند بودند  
الکند که هنوز در قسمت وسط در یا بودند  
چنانچه دلایلی بعد دونت دیگر شان نیز  
پس گشتنی ماهتر ترین آنها یکه تازی میگرد  
ماجرای آمیزی گزینش را دنبال میگرد .  
دیگر فضا اندک ، اندک رویه تار یکسی  
میرفت که جبهات سر دوگر م ابر های  
بولا دیرنگ در آن بالا های فضا با هم زندند  
و با وجود تند بادیز هیبت باران شدیدی -  
بارین گرفت . قطرا ت شتابز ده و پیش  
باران گار سوار گاران را سخت دشود  
ساخت و خصوصا این مشکل را وقتی هردو  
حریف در چند قدر می بگذرد درین  
جنگل لو خین و خار دار می دوا ندند



## چاوسومه

یو فر پیو نو داشتا و سومه  
بل شیستو نو ددبا و سومه  
زما یدن نه چه لو خری خیزی  
داد دلیش تشن خند ا و سومه  
دزمانی حال چه یه سترگو وینم  
پوشخی خه چه یه بیباها و سومه  
خوک بین دفعه به خواکنی لوی کوی  
زه بین دسکلش مع رفای و سومه  
ماپی دفعه له لمبر خان سانتو  
دجدایی تاودنو بین لا و سومه  
یو در قیب بل خو دیبار ل بی وی  
معلو مه ده چه زه چا و سومه  
ماوی چفا کیشی وی دیبار سوچیدل  
خوکه فرمان بین یه وفا و سومه

(فرهان)

## دزره اور

بوراکان چه کلان وینی خو شحالیزی  
نکنکالی چمیدان وینی خو شحالیزی  
مانوی پیری دنبایست به سبوبیم مینه  
عاشقان چه آسمان وینی خوشحالیزی  
زه خو زردی خو سورا وریکنی ملیری  
جه دیکلبو مزگان وینی خو شحالیزی  
سبین رخسار دل باله مین زار شه  
جه دزلفو زندان وینی خوشحالیزی  
دقظرت دستندر نه یه خسر یسم  
یه سور اور کیشی امان وینی خوشحالیزی  
زه بین خیال ته دملزل نقشه دلتوشی  
قالله چه مار وان وینی خوشحالیزی  
پند یه پنهان چه خوک وی ناست خه بحامل کری  
جه زوزان تل اوشان وینی خو شحالیزی  
جه آشنا پیری خوشحالیزی زمتوشمال  
که فولاد بین هجران وینی شر شحالیزی  
(کرامت شاه فولاد)

## رخسار و مشعل

پر پر راغی همه یارچه می یه گارو  
له جها نه می یه گار هم نه یارو  
که یودم یه تقاضی وی پهراشه گنی  
تار یه تار می ورسی دعمر تارو  
چه مشعل می هویدا شه در خسارو  
یه هر لور یی گریزان دهجر تارو  
چه بی لاس زما امیل داور هیزه کرو  
له نشاطه می دستر گو در نشارو  
علته یاد د گذشته غمتو هرشه  
سرمه سره وار دبوس او دکنارو  
زن سحر بی به چمن گنی خوش گوبی کرمه  
عنديب یه گلو ناست می سر دسارو  
بند نویدن یه ها کرو چه یادی راغی  
چی می دل مین دیار تر ببارو  
دهه غور در باب تاو زخمه پیری گنده  
بی له یاره سرو دنه همه بگارو  
له نظره بی «هجری» همه کنی شه  
چه تر مستو مفرح ولی هوشیارو  
«شرف خان هجری»

## دستر گو رسوا

چه یه تاباندی شیدا کرم سترگوستا  
یه زردا هم یه خنداگرم ستر گوستا  
دابه شور اویه غوغای کرم سترگوستا  
به عالم کبس زه رسوا کرم سترگوستا  
داجه هسی نیمه خوا کرم سترگوستا  
چه وصال پسی گدا کرم ستر گوستا

سیف سایل



## انسانی رفا

کورم چها ن گنی خوک که به خینی بتان جویوی

غلنایوه له سری خنس شیطان جویوی  
د سرو کا ر دی چه د خبل وطن گارونه گری جو ب  
جو نه او بیغلو سیگارو نه کوی خان جوی وی  
تبه بیب ضرور نی تقاوت او بنسه ایاس دی یه گار  
فیشن که زیات شی له خلمو بازیگران جوی وی  
د ودا نی امید له هر چا نه گسیدی نشی  
له حاوره و گنی بنه کورو نه معما ران جویوی  
جه انسانی رفا بیدا شی به مفروکی د چا  
حفله کوینیش گری په عالم کی انسانان جویوی  
دیر تقاوت شته په انسان کی د معنی په لعاظ  
واهه مشقول هی خیتی خان خیتی چهان جویوی

(الف)

## دزلفو بوی

بوی دزلفو می چه تیر شو تر مشم دام  
و بليل نهی دزه چدی گل اندام دام  
پر چشمانو می د برق یه دوده تیر بینی  
پر آب گاه می بودم نشو خوش خرام دام  
خراب دل زما تلاش ور ینسی کاندی  
مونه نشی په تلاش و به ناکام کام  
هر ساقی چه یو فرج د میو را کری  
دک له ویدو می ذه کری سر انجام جام  
دیر نی وصل ته دهجر زحمت و کریں  
هنور نشی د غمونو اختیام دام  
په خندما به سور گفن له قبره یاخم  
دامسیح که می لزو اخلي به دشنام نام  
له دیداره نی محروم پیر محمد مشه  
منه وورخ چه دلبر کا دا انعام عام  
(پیر محمد گاکر)



## ددیدن گدایی

چه می یارولید په سیمه د اعبای گو  
له غیر نه می لیمه شو په خونیار گو  
دلله حق د بليلانو په جانب دی  
خدای دی نه کا میکریک یه لاله زاره  
زه یه وصل کی هجران هس پیغمه  
لکه خوک چه خالی لاس وی په بار ارگ  
په امید د زللو و پیشمیه دام گنس  
او هیلی و مساده دل په هندو بار گه  
ددیدن یه گدایی کبیس من لیکن نه شی  
درویز گریم د بنا تو په بازار گه  
دوغا د گلو یانی یکنی نشی  
کاشکی موای ددی دهر په گلز رکه  
زه من پیله خیل تکاره آرام نه گا  
که هر شو بی کرم په نقش او به گار گه  
که یخوا تر الشنان بیلون لیزی شوای  
هیخ بنده په دخدا یه داکار گه  
زه رحمن نی د فردوس له غمه حلاص کرم  
چه یه گلی په کوچه شوم دخیل بار گرم  
(رحمان بابا)

یه غمو نو هبتلا کرم ستر گوستا  
داسی سترگی ته دخور دغلهان شته  
تش کتو سره دی زه راخه وی  
به زیا شم جهندی سترگی را په زیده شی  
رحم و گره راشه بیا پیری داوه گوره  
د سایل غریب زیگو قی ناگزار شو

سیف سایل



## «تونی سگ باز»



آقای «بن تونی رایت» که از ایتا لیانی های مقیم انگلستان است از معاشرت با انسانها خوشنی نیامده، و با ازدواج نیز مخالف است. زیرا او تنها و تنها به سکها یش عشق دارد، بن تو فی اظهار میدارد که هفتاد و سه سگ از نژاد های مختلف را در خانه اش نگهداری می کند و وقتی بیا از زیارت سه، چار تائی از سکها یش را با خود می برد.

تونی که مرد نسبت پو لدا ری است و صیت کرده که پس از مرگش احوال او را بین سکها یش قسمت کنند و نیز شخصی کار دانی را استخدا م کنند تا از سکها یش مواظبت کند.



## خروج از کلیسا

خواهر روحانی «ریتا هورتس من»، راهبه یکی از کلیسا های بروتستان واقع در شهر «کولونیا»، آلمان، تقریباً مدت در ازی را «مینی زوب» می پوشید و به موعده می برداخت. این عمل اشخاص معروف کلیسا را عصبانی کرده و بعداً از طرف مقامات عالی کلیسا، از کلیسا رانده شد تا این تجویز بندی شود برای دیگران.

## مزایای بدخطی

چون اکثر مسا فرین و کمپنگ داران از خطر آب ناپاک محفوظ نیستند و برای پاک بودن آن مجبورند که آب را جوش دهند و یا مقادیر زیاد آب پاک را با خود حمل کنند. اخیراً کمپنی بی سی، بی (سازنده کنترولر کثافات) فلادلفیا واقع در امریکا برای رفع این مشکلات آله کوچک جدیدی را که از دو فلتر ساخته است.

یکی از این دو فلتر، از کاربرنودیگری از نقره است، کار بن بعضی کثافات را چون آهن سنیک اسیدوگیره را از بین می برد و نقره پکتربیا های را می کشد، بعد از انجام این عملیات آب پاک و خالص بدست می آید.

قیمت این آله ۳۹۵ دالر است.

جستجوی خانه متوجه شدند که یک لنگ بوت هست و دیگر شر را ربوده اند، این حادثه پو لیس را متوجه این ساخت که سارق هتما یک پا داشته است. چند ساعت بعد بدستور پو لیس تمام آنانی که یک پا دارند تلاشی شدند و در نتیجه سارق یک پا بدام افتاد چون لنگ بوت مسروقه را بپا داشت.

## دزدیک پا

چندی قبل در مارسی خانه مجللی را غارت کردند. سارق ماهر وقت بر آمدن از خانه یک چوره بوت نو می بیند، یکی از آنها را بر میدارد و می رود. البته این سرقت برای فروش نبوده، بلکه روی ضرورت صورت گرفته است.

روز بعد مامورین پو لیس، ضمن

مطلوب ذیل را در یکی از مجلات انگلیسی خواندم، خیلی خوش آمد خواستم آنرا جایی مطالعه همگان مخصوصاً دکتور ران محترم به نشر برسانم:

شخصی بدوستش گفت: من از بد خطی پسرم بستوه آمده ام، با اینکه در صنف هفتم است و لی باز هم نمی تواند خط خود دش را بخواند.

دو سنتش گفت: شما خیلی مسرور باشید که آینده پسر تان خیلی روشن است.

گفت چطور؟ دوستش گفت: برای اینکه اگر هیچ کاری کرده نتواند، حداقل داکتر خواهد شد.



- بالای این پایپ چند مصروف  
تان شنده باشد.

- این را برای شما تحفه آورده‌ام  
گالی باریویج!

اگر مخالفت کرده و گفت:

- نخیر، نخیر، قیمتیش را  
بکو نید.

- من که از قلب پاک به شما تحفه  
داده‌ام.

- ازین کار تان متشکرم ولی من  
آمر شمایم و تحفه تا فرا پذیر فته  
نمی‌توانم.

- ومن هم از شما پول گرفته‌نمی  
توانم.

- درین صورت پایپ آنرا بگیرید.  
بی اندازه جگر خون شدم، در  
حالیکه پایپ را از روی میز می‌بر  
داشتم به خود لعنت می‌گفتیم و خود را  
را دشتم می‌دادم. از اتاق خارج  
شدم.

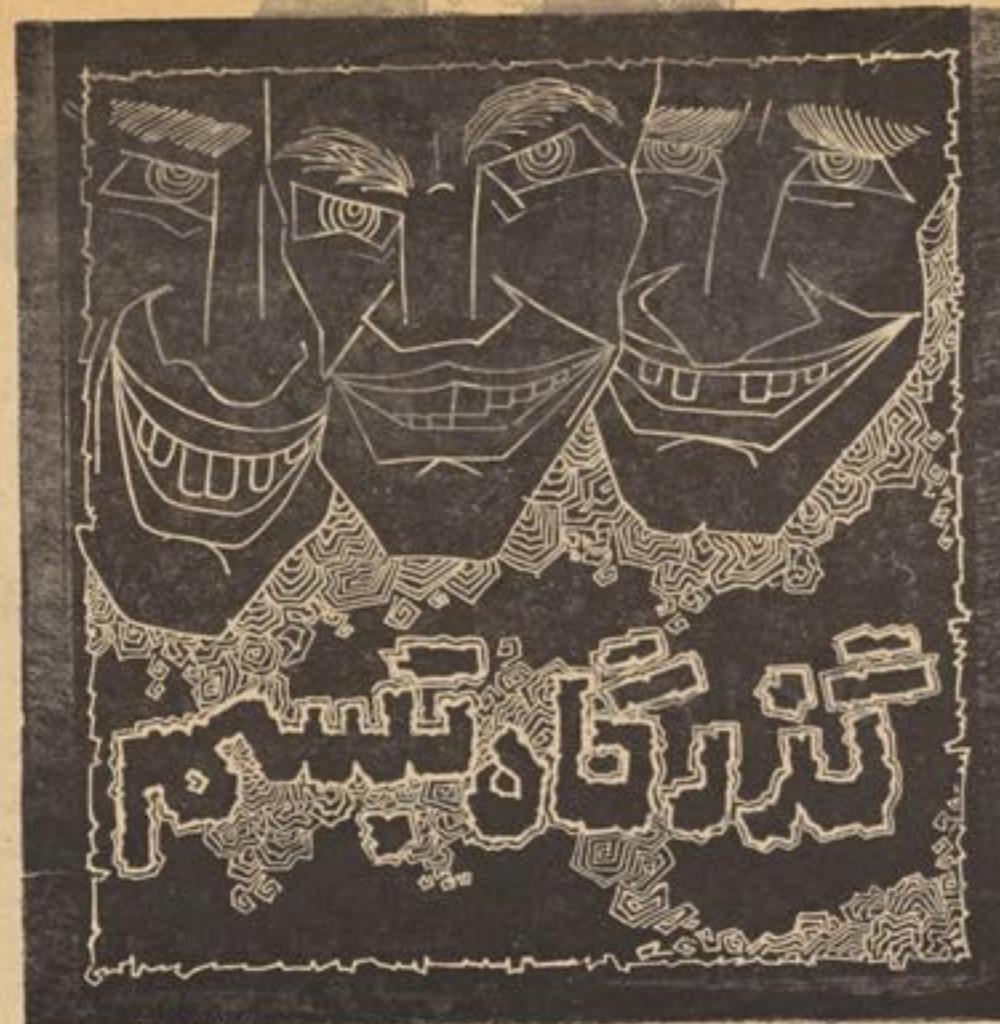
پایپ را با خود بخانه آوردم و  
بالای رف الماری شیشه‌ئی گذاشتیم  
و با خود فکر کردم، باشد، پایپ که  
از من خواراک نمی‌طلبید، وقتی بدردم  
خواهد خورد.

... دیروز گالی باریویج تقدیم  
داده شد و دستش از کار کوتاه گردید  
همه با او یکجا از محل کارتا منزلش  
رفتیم دفعتاً رویش را بمن گردید گفت:  
- چه پایپ مقبولی بود! آنرا چه  
گردید؟

جواب دادم،  
- جور و تیار است.

- آیا قصدی ندارید آنرا به من  
تحفه بدهید؟

هیچ جوابی نگفتم. چه جوابی باید  
میدام اولاً خدا او را شر ماند که  
همانوقت آنرا از من نگرفت، ثانیاً  
من باری ویج را دوست دارم هم  
سابق دوستش داشتم و هم حالا  
دوستش دارم. چه آدم خوبی است  
ولی آمر موجوده من آقای بادری  
سلیمیویج است، او هم انسان خوب  
و برآزنه ایست و لو مرا از پاهم  
بیاو، یزند فریاد خواهمن زد که او آدم  
خو بیست بادری سلیمیویج هم پایپ  
می‌کشد. داخل شدن به اتاق کار او  
برای من لحظات خوشی و سعادت  
زندگی من است. اگر مردم چیزی  
می‌گویند، بگذارید بگویند، وجوداً ن  
من پاک است.



ترجمه ژرف بین

از مجله کاریکا دیل

## چاپلوسی

من کالی باریویج را دوست  
داشتم. با قلب پاکم دوستش داشتم  
حالا هم او را دوست دارم: او آمر بی  
نهایت خوب و همراهان است. وقتیکه  
او آمر من بود اگر باری در اتاق  
کارش موقع می‌یافتم داخل شو م  
خودم را سعادت مند می‌یافتم. حتی  
در بعضی اوقاتیکه از قهر مشت  
ها یش را گره می‌گرد و روی میز عیزد  
و مر از اتاق بیرون می‌گرد باز هم  
جدی نمی‌گرفتم و آزر ده نمی‌شد م  
زیرا میدانستم: اگر آمر قهر می‌شود  
شود دلیلی وجود دارد من همیشه  
تعريف و توصیف اورا می‌کنم. سایق  
هم مثل حالا این کار را می‌گردم.  
بگذارید هر چه میخواهند بمن  
بگویند، فرقی نمی‌کند اگر مر از  
با آویزان گشته. این دیگر بی تفاوت  
است با وجود این هم فریاد خواه  
زد که گالی باریویج آمر بی نظر  
یست. این فریاد ها را در گذشته  
هم زده ام و حالا هم میز نم!

چند است که همکار ام با یاد  
آوری گالی باریویج به من طعنده  
ها میزند و ریشخشم می‌گشند کاش  
به همین اکتفا می‌گردند بمن لقب  
(چاپلوس) را نیز داده‌اند. دوستانم  
همینکه از من نام گالی باریویج بیان  
می‌شنوند چملکی های چهره شان را  
بالامی اندازند و می‌روند. حتی خانم  
هم ازین دوستی من با گالی باریویج  
حسد می‌برد. احمد جان اگر این  
آمر گالی باریویج نه بلکه گالیا باز.  
یونانی بود حق با تو بود گلاسادت  
می‌گردی. این راستی دیوانگی محض  
شیشه ویترین معازه پاییز بسی  
زدند که من رشوت ده هستم. یعنی  
گفتم که این پایپ را به آمر ما می‌  
بخشم. همه شان با یک صد فریاد  
نشان دارم، بعداً به رقص او همکارانم  
در جعبه میز کارش که دیده می‌شد  
روزی طور خدمتی به یکی از شهر  
های دیگر رسپیار شدم و همینکه از  
مقابل معازه ای رد می‌شدم پشت  
شیشه ویترین معازه پاییز بسی  
است. گالی باریویج شوق زاید الـوـ نهایت زیبائی توجه ام را جلب کرد



ای خوار جان آمر شما آمد این کاغذ هارا کجا کنم.

## صحبت دونفر در وغکو

دو در وغکو وقتی بهم رسیدند،  
شروع کردند بدروغ گفتن . اولی  
گفت :  
در شهر ما کوهی است که اگر  
در مقابلش ایستاده شده بگوئی راک  
غوری پلو کوه هم جواب میدهد : که  
یک غوری پلو ...  
دروغکوی دومی خنده ای کرده  
گفت :

این کار آنقدر مشکل نیست ، در  
شهر ما کوهی است که اگر در  
مقابلش بگوئی : یک غوری پلو، بعد  
از چند ثانیه یک نفر با غوری پلو  
در مقابلت ظاهر میشود .



زن: هنوز هم چشم چرانی  
میکنی؟

### نکته!

موریس خاوری می نویسد :  
یک زن برای اینکه خوشبخت  
باشد بدو چیز ضرورت دارد .  
۱- لکه چربی : اگر تکه نخی  
قشونک .

۲- ویک شوهری که نتواند هر  
وقت خاتم خواست ، آنها را برایش  
جایجا کند .



بدون شرح

## آدم گرسنه

دونفر در زاه با هم مشغول صحبت  
بودند ، یکی از آنها گفت :  
دوست عزیز مثل اینکه امروز  
چای صبح را نخورده ای ، خوب  
گرسنه هستی ؟ دوستش جوابداد .  
بلی راستی که نخورده ام ، خوب  
شما از کجا فهمیدید ؟  
دوست اولی جواب داد :  
خیلی ساده فهمیدم ، چون وقتی  
شما سخن میز نید ، نصف کلمات  
را میخوردید .



اجازه است که من کمک تان کنم

## در موقع تفریح

دویجه موقع زنگ تفریح با هم صحبت می کردند اولی گفت :  
چرا با وجود آنکه پدر تو بوت دور است . مادرت بوت قشنگی  
ندارد .

دومی گفت :  
نو بشرم بیچاره ، که پدرت لاکتردنان است ولی برادرخورد تو ،  
 فقط سه دانه دندان دارد :

## صفحه اعلانات

در یکی از روزها وقتی رئیس  
شرکت ، سر زده وارد شرکت شد ،  
دید یکی از کارمندان در حالیکه  
پایش را روی میز گذاشت ، غرق  
مطالعه روز نامه است .  
کارمند وقتی متوجه رئیس شد ،  
خودش راجمع کرد و اما رئیس خیلی  
دوستانه گفت :  
آرام باشید خود تانرا نا راحت  
نکنید ، فقط خواهش می کنم ضمیر  
خواندن روز نامه صفحه اعلانات را  
نیز مطالعه بفرماید ، زیرا ممکن  
است با این کار بتوانید شغل تازه  
ای برای خودتان پیدا کنید .



بدون شرح

## چرا غمگین هستی

دختر ویسر جوانی که از ده بودند ،  
دست در دست همدیکر در جنگلی  
راه میرفتند ، چشم شان بگاوی  
افتاد که صورت گوساله اش را  
می لیسید . پسر جوان که از فرط  
خجالت سرخ شده بود ، آهسته  
گفت :

چقدر دلم می خواست من هم  
می توانستم همینکار را یکنم .

دخترک بالهن شیطنت آمیزی

جوایداد :

چرا معطلی ، کسی نیست که  
جلوی تو را گرفته باشد ، اتفاقاً گوساله  
عم از خود شناسست .

چندین مرتبه از آن استنده کنید . اونیاک نیز موئر است .

۲-لکه رنگ : اگر تکه سفید باشد همان قسمت را در بین شیر بگذارید ، و قتنی که شیر ترش میشود و بعداً تکه ها از بین شیر کشیده آنرا بشوئید. اگر تکه رنگ باشد استعمال شیر بکلی خلط است زیرا شیر خردش کشندۀ رنگ پارچه بوده و آنرا خراب می کند بهتر است به این مقصد از آب استعمال کنیم یاک محلول ر قیق بادنجان رو می استفاده کنید اگر برای یکمرتبه از بین نرفت میتوانید نموده ولکه را از بین همیریم .

۳-لکه آبمیوه : ابتدا یکمقدار نمک بر روی آن بپاشید تالکه انتشار نکند بعداً همراه آب جوش چندین مرتبه آنرا بشوئید اما در تکه های ابریشمی نمی تو انیم آب جوش زیرا استعمال شیر بکلی خلط است زیرا شیر خردش کشندۀ رنگ پارچه بوده و آنرا خراب می کند بهتر است به این مقصد از آب استعمال کنیم یاک محلول ر قیق بادنجان رو می استفاده کنید اگر برای یکمرتبه از بین نرفت میتوانید نموده ولکه را از بین همیریم .

دانستنیهای تازه در باره

## ریزش موی و علمت آن

بسیاری از مردم بمعالجه کردن موی سرو گرفتن نتیجه در مورد آن عقیده که باید علت اصلی آن را کشف کرده ندارند و حدس میزنند که ریزش موی یک درد علاج نایذر و بدون درمان است . این تصور ناشی از آن دیده میشود که بسیاری برای علاج موی خود نزد دکترون ران و متخصصین مراجعه کرده اند اما اتفاقاً نتیجه این عمل مشمر واقع نشده است در حالیکه ریزش موی یک درد علاج پذیر بوده و تداوی آن طبیعی با دندانه های شانه در حین شروع به ریختن می کند . در اشخاص معمولی بطور متوسط روزانه ۳۰ الی ۴۰ تار مو بصورت بقیه دو صفحه ۵۶



تبیه و تر تیب از: مریم محبوب

## چگونه میتوانیم لکه هار از روی تکه پاک کنیم؟

اما زنان باید متوجه باشند که باید متوجه آن باشند از بین بردن تکه های پشمی و ابریشمی را نمی- لکه هاست . اگر لکه تازه و تر نوانیم تو سطح آب جوش لکه های شانرا باشد خوبتر پاک میشود . از میان بر داریم . زیرا تکه خراب شده به زود ترین فرصت بو سیده باشد می توانیم آنرا توسط صابون میگردد .

و آب گرم از بین ببریم . اگر چربی پس بهتر است لکه چربی تکه ها تکه زیاد بود می توانیم تکه را زیاد زابان ترول پاک کنید و برای بهتر شدن جوش بد هیم لکه آن پاک خواهد و بر طرف کردن لکه چربی آب و شد .

# پدر بودن و مادر بودن خوب

است اما... واقعی بودن آن مشکل

وادر زیر نور به که از نسخه ناچار  
درانی  
در ورد مشکل شما باید بگویم که  
دکتر عالج جلدی هر چه کند حتی اسرار  
خواهد افتد.

به این دو فقیت نام

دستورم بیرون هن راهه از هیرو بیس  
دان  
از حسنه نظر شما در بودن اب بجهات  
مشکل بگذم زاده تائرا که حاکم از خوشبختی  
و خوبی بودن تان در مسائل اقتصادی و  
آنوارگان و داگر قدم ر است و آنها  
خرسچال ششم که جنین نامه که راضی  
بودن زندگی و خوشبخت بودن در مسائل  
برنجمال فایل است برای ها رسیده است  
ماجنه سطی از نامه فرماده شما منعکس  
میسازم.

من نهادم که جرا اتفاق از مشکلات  
خانوادگان زن و سو هرها در روز نامه  
منتشر مشو ۰۰۰۵ هر مجله را که ورق  
عیتم به رکسلسله جنگ ها و جمال های  
روبرو مشهوم که با از طرف زن است یا از  
طرف شوهر مجلات و روزنامه ها پرسدازان

رامست اگر زن خود ش بوده هد خوبیست  
باند و زندگی خوشی داشته باشد بدست  
خودش است و اگر هیچ اند زندگی خود را  
خواهند زبانه های آتش بکشد.

وادر به چینم تبدیل گشته باش هم بدمت  
بودش است. و با این که مرد ها را بین  
از گزینه کن بن گب و سخن بالای زن خود و با  
ولاد خود بهانه من ترا شند و جنگید و  
مناقصات را برآهی اندان نم، آیا خسود  
زندگی زود گذر ها و شما همین قدر ارزش  
دارد که دو روز آنرا گرفته به خود و ندو  
باش ونا امید بگذار نم... نه خیر...  
من خودم احساس میکنم که از خوشبختی  
زنانی هستم که اصلا از هنر قشات فایصل  
من خانواده ها نشانی نیست... شو هر  
مردی ایند ال گفتن سالما آرزوی این را  
دانست اگر کدام اختلاف نثاری بین...  
و شو هر برو ز کند فوری میدانید... از  
میکنم.

از خانه می برایم تاجده لحظه...  
تو هر آدم شود و با این که شو در...  
رابه طلاق مان مشغول میزاد اگر...  
سر زیمان را ایستاده از خانه که از  
و شو هر از جانب دیگر هر قدر زیمه...  
کش گند ملعو هدار می سکله و زندگی...  
از هم می باشد...  
به هر ترتیب... ز تبا خود شان میدانند  
زندگی خود را بدمت خویش مملو از...  
وصمومیت بسا زند و کشته شاد کا انسن

خانواده کی را برآه سعادت آینده فر زندان  
خوبیش بعر کت در بیاورند مو فقیت هزار  
کار گذاش مجهله و مو فق بود ن زنیا و  
شوهرها را در مسائل خا تو ادگی از خدا  
منوال خواهانم...  
میرهن زاهده از هیرو بین هیدان.

## یک کودک برای مادرش



من در زمان بتوانم شاهد او ونا ام  
های تو باشم و بیتم که حکونه اش  
میزیزی و حکونه زیوه های زو لیدو بریشان  
در غم بدر سوک گرفتی  
من فکر میکنم که دیگر بس باشد بس  
بودن بدین دلیل هر دی که من او را بدمت  
بدمعیشنا ختم رفت و باز گشت آن زاعمن  
است.

هر روز گریده گردن، ایک و یختن،  
استغا نه گردن و نفرین گردن بی فایده

شانه های گوچک من آنقدر زیر پار ۱ بین  
رنج ها خم گردیده و سست شده که شیگر  
نیتواند ۱ بین درد ها را با خود حمل گند و  
شاد نامه های توابعه.

اگر فکر گشته و لعله از وقت خود را در  
مورد من صرف گشته و فکری به حال خواه  
دیر از خواب بر مخاطی.  
و من وقتی که میدیدم، بدر م نیست و  
هادر در هیان پستی گر م، را حت آسوده  
است بدون صرف صبع راه خود را گرفته  
دو گوچک بی زبان و معصوم در منزل  
داری و باید کمی بحال آنها همیبا ندیشی  
تو و درم بودید که روز عا و شب ها به  
کوچکتران گل بیانه می طلبید ید و یک  
سلسله هنائش سخت و دوا هدا را براه  
من از ادا ختید.

روزها جنگ، روزها ل و گتک، شب  
عائده نگوردن، قبر گردن، ظرف ها را...  
شکستن این بود زندگی شما و جز یکه  
زندگی تائرا به آن خلاصه گرده بودید...  
و هن بودم، شاهد این ما جوا ها، شاید  
این بر خورد ها و شاید این سد گرفتن ها  
یک مقابله دیگر... چشمها معصوم و بن  
گناه خواهیم بود که انتظار یک لقمه نان را

سر کده و دوازده ساله بنت میرسید  
بالب و روی پر بشان و لباس چرکین در  
حالکه تخته مشق بدست و کتاب های  
باره یاره زیر بغلش بود وارد دفتر شده  
میل این که از دیدن میز عاو کتا بو گافد  
هانجعب گرده باشد خا هو ش و آرام  
چشممان بی ششگر انه خو داین طرف و  
آنطرف را دید بعد ای کتا بش را ورق زد  
یک کاغذ قات قاتی را از میان کتاب بیر ون  
گرد وبالجه کود کانه اش گفت:  
ان... من... یک نو شته دارم که عین ره  
خوانده اورا چاپ گنید...  
کاغذ را داده و خود را از اطاق خارج شد...  
ناداشت های گوچک را خواندیم گر جه خط  
آن به آسانی خوانده نمی شد با لا خره  
تو ایست که از لایلای تو شته های گوچک  
موضوع را درک کنم و آنرا تر تیب و تنظیم  
گرده به جا برسانم...  
سر کنو شته بود...  
...

## شما پر سید ما پاسخ میدهیم

۱- احساست زن چون اسمان بپاره  
لعله تغیر میکند.

چایانی

۲- طلا را بوسیله آتش، زن را بوسیله  
طلاءوره را بوسیله زن آزمایش گنید.

فشا غورت

۳- در دنیا فقط دوزن خوب و جود دارد  
یک آنست که از دستاده تا نرا در مورد زن  
بیدایش نکر دی

«لیستانی»

خواهر عزیزی، بن از کار ته چار  
عوا ملیکه باعث چین خود را می سودت  
میکردد کشمکش و خواست ایام، بی خوابی  
های متهد، یا افراط در امور هتل، امراض  
وزیارتی سر خطوط طی از خود در صورت بجا  
میکاردد که عمو ما این چین ها سبب تولید  
عقده حقارت، یاس ونا امید شد یعنی در  
بسیاری زنها میکردد.  
تمها میتوانند برای جلو گیری از بروز

معلومات تازه برای جوانان

## ماشین جدید حساب که بوسیله بطری کار میکند

این ماشین الکتر و نیک بینالمللی که در آن شش عملیه ریاضی بوضاحت و طور آشکار بینظر میخورد. عملیات ریاضی از قبیل جمع، تفریق، ضرب و تقسیم را بدون کدام سکنگی و پروبلم انجام میدهد. این ماشین جدید را یک شرکت فرانسوی تولید نموده و قیمت آن ۱۸۹ فرانک یعنی در حدود دوهزار افغانی میباشد.

ماشین مذکور صرف بوسیله بطری ۹۰ لت به فعالیت در می آید و حجم آن قرار یکه در عکس مشاهده میگردد خیلی کوچک بوده و از همین سبب این وسیله خرید ازان زیاد پیدا نموده است یودر میان صدھا اختراع های جدید جای برای خود باز نموده است.



## هیجانات جوانان و مکتب



روان‌شناسی جوانان

هیجان اگر چه بعضاً نشاط آور است اما هر گاه دوامدار شود امکان دارد باعث خرابی هضم، قبضیت مزمن و یا اسهال گردد اشتیاراً بر هم زند و در نتیجه وزن جسم کم می‌گردد. ذخایر انرژی و طاقت جسمی را کاسته و شخص را خسته می‌سازد. هیجانات ناگوار مخصوصاً اگر شدید باشد مخرب واقع شده مانع بقیه در صفحه ۵۶

## جوانان ورزشکار لیسه حبیبیه

از دنیای جوانان



جوانان با تمرین و پشتکار که دارند یکی از تیم های معروف کشور ها در آینه خوبی دور نباشد. این عده آینه خواهند بود.

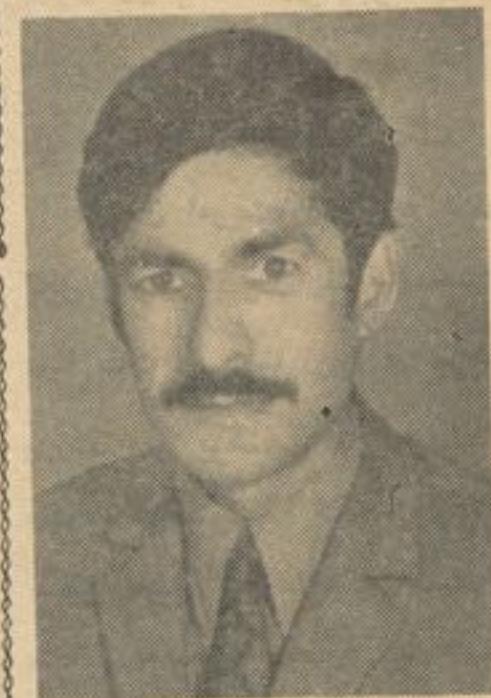
با به میان آمدن پروگرام عای منظم ورزشی در سر تاسر کشور این امید واری در میان حلقه های سیورتی کشور روز بروز بیشتر میگردد که صنوف رشته در آینده شکلی بهتری بخود بگیرد و نتیجه خوبی از آن بدست بیاید.

در عکس متعلمين صنف نهم لیسه حبیبیه را می بینید که کپ قهرمانی فتبال را گرفته اند این تیم در بین صنوف نهم لیسه حبیبیه مقام قهرمانی را حاصل نموده اند و امید است که در آینده این ورزشکاران بتوانند در میان حلقه های ورزشی کشور جای برای خود باز کنند. و شاید آن روز خیلی دور نباشد. این عده آینه خواهند بود.

# لیکن از حیله نامه

## جوافان

جوافان در یک جامعه از جمله ارکان عمده آن بشمار می‌رود، که طبقه وظیفه تلاش و حمایت کشی را، برای عمران و انسکاف کشور خود به عهده داردند.



بناغلی محمد جعفر ویس

نسل جوان امروز که در اجتماع مسولیت‌های بیشتری پیدا کرده‌اند، باید با استفاده از قوت اداره جوان خود، آنچه را که آرزو های این روزی مترقبی است، برآورده ساخته، نگذارند که غفلت، تنبیه‌ها و عطالت مارا، از شاهراه ترقی بدور ماند.

اگر کلمه جوان را، به مفهوم واقعی آن برسی کنیم، تنها کسانی که با سن و سال کم دوران شباب را میگذرانند، جوان گفته نمی‌شوند، بلکه آن‌های جوان اند که فکر شان، مفکردهای شان، نیرو و انرژی کار و فعالیت شان، پشتکار شان و آرزو های شان، همه جوان باشد و تازه. امروز از همیشه به این طبقه، وطن نیازی بیشتری دارد و همین جاست است که باید جوانان برای خدمت به مملکت خود و برای آبادی و ترقی آن باتلاش خستگی نایدیو کار کند.

## جوافان و روابط خانوادگی

### درجسته‌جوى دوست

اینجانب محمد فرید از لیسه استقلال میخواهم با برادران و خواهران خوش که در جمع آوری نکت پوستی علاقه داشته باشند مکاتبه نمایم لطفاً به این آدرس مکاتبه کنید.

آدرس: محمد فرید متعلم صنف نهم لیسه عالی استقلال.

• • •

مايلم با کسانی‌که در شعر و ادبیات علاقه داشته باشد مکاتبه نمایم.  
آدرس - نسرین از لیسه آریانا متعلم صنف يازدهم.

• • •

میخواهم با برادران و خواهران خوش که در باره رسمی و هنر خطاطی علاقه داشته باشند مکاتبه نمایم.

آدرس - نجیب الله متعلم صنف دهم لیسه محمود طرزی.

• • •

اینجانب محمد نادر از لیسه شیرخان کندز علاقمند به ورزش میخواهم با کسانی‌که در رشته ورزش مخصوصاً وزنه برداری علاقه و معلومات داشته باشند مکاتبه نمایم.  
ادر کندز - لیسه شیرخان - محمد نادر متعلم صنف يازدهم.

• • •

میخواهم با کسانی‌که به جمع آوری مسکوکات قدیمی علاقه داشته باشند وهم درین قسمت معلوم هات کافی داشته باشند مکاتبه نمایم.  
آدرس - نفیسه از لیسه ملالی - کابل.

میگویند که زندگانی جوان از ایشان سوال نمایند و جواب بشنوند و بالاخره صدھامطلب است که آنها به آن نیاز دارند و باید هم میکنم که زندگی جوانان دنیا است که با زندگانی دیگران فرق دارد ولی هم این زندگی نباید طوری باشد که بروجیه زندگی نباید طوری باشد که

میگوییم که این پدر و مادر به سینما نروند و یا به فلان دعوت یا شب نشینی اشتراک نکند ولی باید

بغیر این دو طفل هم باشند اگر چه که آنها کوچک‌اند ولی آرزو دارند که با پدر و مادر خوش باشند و

از محبت آنها مستفید گردند. این درست که آنها زندگی آرام و مجلل دارند و عجیب کمبودی ممکن است

نداشته باشند ولی با تمام اینها آیا تمام این چیز ها جای پدر و مادر بر کرده میتوانند؟ مسلمان بامن هم عقیده هستید که در دنیا هیچ چیز

جای پدر و مادر را پر کرده نمیتوانند ازین جاست که یکبار دیگر اگر باز میگردند بعد از تعویض لباس دو

بازه برای گردش و یا پارتی و یا سینما میروند و دو طفل کوچک شانرا تنها در خانه میگذارند در خانه ایکه حتی مستخدم هم وجود ندارد. شاید شما این کنجه‌کاوی مرا

دلیل به بی تربیتی کنید من قبول دارم که هرچه شما تصور میکنید ولی باور کنید که من ازین وضع

رجح میبرم ذیرا معنی اولاد داشتن را میدانم و می‌فهم که این اطفال چقدر نیاز هند محبت پدر و ما در

خود هستند و چقدر آرزو دارند که با پدر و مادر خوش صحبت کنند.

باعرض معدرت: (همسایه)



یک منبع ریاست المپیک فمین  
اظهار این مطلب گفت که: امسال  
برای اولین بار تیم ورزشی دختران  
دو پیلولوی تیم های ورزشی مرد ها  
در بازی های آسیا بی منعقده تهران  
اشتراک نمیورزند.

روی این منظور قبل از تور نمتنی از  
طرف ریاست تربیت بدنی وزارت  
معارف برای انتخاب تیم منتخبه  
معارف در لیسه ملایی دایر شد و بود  
که از بین همه ورزشکاران معادله  
تیم منتخبه معارف تشکیل شد.  
همچنان آمریت ورزشی پو هنتون  
کابل با دایر نمونن یک سلسه

مسابقات در جمنا زیوم از بین همه  
ورزشکاران پوهنخی های مختلفه تیم  
منتخبه پوهنتون را تشکیل و برای  
تعیین اعضا تیم ملی تیم های  
منتخبه پوهنتون و معارف با هم  
مسابقه واژ میان شان بهترین  
بасکتبالیست ها انتخاب و به  
تمرین خود پرداختند تا باشد در جام  
المپیک به همکاری آمریت ورزشی پیغله فریده و پیغله مکی از تیم  
آسیایی نتایج خوبی از آنها بدست  
پوهنتون کابل دایر گردیده بود منتخبه معارف انتخاب گردیدند. آید.

# ورزش

## قیم ملی باسکتبال دختران

چهره های  
ورزشی



تور نمتن باسکتبال دختران چهارده دختر از بین مسابقه کنندگان  
معارف و پوهنتون کابل برای عضویت تیم ملی را کمایی کردند.  
پیغله و زمکی، پیغله ظاهره، انتخاب تیم ملی خاتمه یافت.  
پیغله ذکیه سر کش، پیغله ذرغونه در جریان مسابقاً تیکه هفت  
گذشتند بین تیم های منتخبه معارف  
و تیم های دختران پوهنتون کابل پیغله فیمه  
خلیل از پوهنتون کابل پیغله فیمه  
برای انتخاب تیم ملی از طرف ریاست  
رحمانی پیغله نجیه، پیغله سجیه،  
المپیک به همکاری آمریت ورزشی پیغله فریده و پیغله مکی از تیم  
آسیایی نتایج خوبی از آنها بدست  
پوهنتون کابل دایر گردیده بود منتخبه معارف انتخاب گردیدند. آید.

**خوشحال :**  
یکی از باسکتبالیست های ورزیده  
لیسه عالی حبیبیه، خوشحال بود.  
خوشحال که ورزشکار است

نوزده ساله، از غفو لیست به ورزش  
پرداخته است و فعلاً در تیم  
باسکتبال این لیسه شمو لیست دارد.  
وی علاوه‌تا په فتبال، ووالیبال  
و اتلتیک علاقمند بوده و میخواهد،  
در آینده هم ورزش را رها نکند  
و در پیلولی و طبله اصلی به آن  
پیر دارد.

وی که متعلم صنف دوازده هم  
الف آن لیسه است و در تو رنمت  
آخر تیم شان قهر مان شد، می –  
**گوید :**

در ورزش اخلاق از همه زیادتر  
مهم است و نیز از نقش پشتکار  
چشم پوشی نمی کنم.  
وی در پر تو نظام جمهوریت  
آینده ورزش را روشن می بیند.

# پهلوانی و جودو

## در شورای

که برای شرکت در مسابقات چهارمین پهلوانی شترنچ برو گزیده شد وی در اراده دیسه با تکران پترو سیان قهرمان سابق جهان مسابقه داد و برنده شد، در مسابقات آنان هر پنج بار دانه یازدهم ماه می سال آینده در پاریس برگزار خواهد شد. در سال ۱۹۷۶ های سپید بازی را برد و در تمام مسابقات برتری کوچنوی کشور میزبان اتحاد شوروی خواهد گشود دارد این ورزشکاران بعد از بود. دیگر اتحاد شوروی «اناتولی کاربوف»

### شترنچ

گران ماستر ایوان زمان در لینگرادر با قهرمان سابق جهان شانرا تشکیل دادند از این زمان ببعد دسته های تازه ای ورزشکاران «ویکتور جنوی»، نخستین کسی بود «بوریس اسپاسکی» مسابقه بدهد.

## ۲۰ کیلومتر دوش



با ابتکار یکی از روز نامه های مسکو هفته ای را بنام هفتاهی سپورتی ماسکو اعلام گردیده و مسابقات زیادی را برای انداخته بود ازین میان یکی هم گردن ورزشکاران در جاده های مسکو است که ورزشکاران فاصله ۲۰ کیلومتر را بدشون طی نموده و برای قهرمان آن کپ و مدالی از طرف روزنامه مذکور اهدای میگردد در عکس قسمتی از جریان مسابقه را که ورزشکاران در جاده های مسکو برداخته اند مشاهده مینمایند.

کارشناسان ورزشی بدین پاور هستند که پیروزی پهلوانان جودوی اتحاد شوروی محصول افزایشیش اعلا قمدادان این ورزش دران کشور ادامه داشت درین مسابقات ورزشکاران ۲۸ کشور اروپا است. درین مسابقات سهم گرفته بودند و در ۲۳ سالیکه از عمر این مسابقات میگذرد و شرکت ۲۸ کشور نظیر نداد شته است.

ورزشکاران اتحاد شوروی ۴ مدال طلا، دو مدال نقره و یک مدال برونز بدست آوردهند «سرگی ملی چنکوف» (سبک وزن) «و سرگی تو بی کوف» هر دو از کیف که شاگرد پوهنتون هستند لقب های قهرمانی شان را حفظ کرده اند آنان لقب قهرمانی را سال گذشته بدست آورده بودند.

«نوویکوف» و «شو تا چسو چشو یلی» با هم دیگر درین مسابقات رو برو شدند «چوچشو-یکی» در المپیاد مو نشن مدال طلا بدست آورده بود و لی درین مسابقات «نوویکوف» برنده شد.

«کیفی اولناش ویلی» شاگردی از اینستیتوت ز راعت تسبیسی نخستین ورزشکار جود وی اتحاد شوروی است که در مسابقات اروپایی در وزن سنگین به مقام قهرمانی رسید، این ورزشکار ۱۲ سال است که تمرين جودو میکند وی در مسابقات جهانی و اروپایی مدالهای نقره و برونز بدست آورده بود چنانکه در المپیاد مو نشن باز هم مدال بروز را حاصل کرده است. در مسابقات اروپایی لندن مدال طلا بدست آورد و بدینصورت کلکسیون مدالهای خود را تکمیل نمود.

چهارمین مدال طلا را تیم اتحاد شوروی بصورت مجموعی حاصل کرد این هشتادمین بار است که تیم اتحاد شوروی در مسابقات اروپایی مدال طلا بدست می آورد اتحاد شوروی از ۱۳ سال به اینسو درین مسابقات سه میگیرد.

# هردی بانهار بجهه

ساعت معین رسید .  
الله گفت : ساعت ۱۵ کم دو است . حالا دکر برای من مشکل شده که به وعده وقرار خود عمل کنم زیرا هر روز جنجالی نو برایم سبز میکند . مثلا همین امروز در دفتر من با نصب کردن یک سیف جدید استناد ، قضا یای رخ داده که سابقه نداشته است . در این سیف یک چیزی صحیح کار نمیکند . حتی میخانیک موظف نمیداند چه نقصی در سیف وجود دارد .  
مگر شما نمی توانید در واژه آنرا باز کنید ؟

ما جرای اصلی همینست . من نمیتوانم دروازه سیف را باز کنم و امروز باید از آن دوسیه هایی را بیرون آورم که هر کدام دارای ارزش فوق العاده زیاد میباشد .  
چون شما در قسمت قضا یای پولیسی و جنایی تجارت فراوان دارید بهتر دانستم موضوع را با شما در میان یکذارم و پرسیم که بر حسب اتفاق طریقه ایرا سراغ دارید که بتوان به کمک آن سیف را باز کرد ؟ قاعدها برای باز کردن سیف به یک انجینیر ضرورت است و اگر اشتباه نکنم یک مرتبه بمن کفته بودید که شما آقای برود انجینیر هستید ؟

امیریکایی بالحن آرامی پاسخ داد : درینجا حافظه شما درست کار نکرده است . نی باز کردن یک سیف متاسفانه شغل هن نیست .  
پس از اظهار این مطلب دستمال را باز کرده به آرامی روی زانو هایش انداخت و چشمک محبت آمیزی به انسپکتور پولیس زد .  
الله با صداقت اطمینان داد :

باور کنید که من هم چنین ادعایی ندارم . اما همینشه بنظرم می آید که شما امریکایی هادستهای بسیار ماهر نسبت به مردم هموطن من دارید . خوب پس شما نمی توانید بمن در باز کردن سیف مشوره بدھید ؟

برود بالحن محکم وجدی پاسخ داد : من شما را بایک دوست جنایتکار معرفی میکنم .

هر دو یشان ازین حرف بخنده ژوتون

## تا بینجای داستان :

گنتر هامورلایق پولیس به تعقیب سازمان بقهها زندگی اش را از کفداد .  
الله معاون کمیسر پو لیس به تشویق دیک گاردو ن به تعقیب **مایتلندپیر کموده موزی است** میباید . رای بنت جوان که نزد مایتلند کار میکند ، به اثر تشویق لولا بسا نواپارتمان لوکس به کرایه گرفته می خواهد به خدمت خود فرزد مایتلند پیر خاتمه دهد و تلاش خواهش برای ادامه کار او نزد مایتلند به کدا منتیجه نمی رسد و او را ترک میکند .  
دیک از طرف وزارت خارجه انگلیس هامور حفاظت یک سند میشود . اما اسناد از سیف منزل لارد فار میلی بطرز اسرار آمیزی به سر فتمیرود .  
تحقیقات پولیس هاگن مدیر کلپ هیرون گرفتار میشود . اما هاگن بطرز عجیبی فرار میکند و اکنون پولیس به اثر اشتباہی که دارد بکس هایی را که مرا چون در شب عیات حفظیه استیشن های دیل به اهانت می سیرند در دفتر هر کسی تفتش مینماید . در اثنای تفتش بهمی ددر دفتر پو لیس منافق میشود و اینکه داستان .

برایش گفتم کادرین اواخر یا داشتی پیرامون عکاسی ها و تصاویر چاپ شده از اودر جراید خوانده ام و برای من موقعيتیهای او تقریباً یک اتفاق غیر عادی جلوه مینماید .  
دیک به آرامی پاسخ داد : آرزو مندم او درین راه به موقعيتیهای هر چه بیشتری نایل آید . لحن صدایش کمی تغییر نمود و الله اظهار کرد .  
شما یک چیز دکر را بیامد دادید . من از رفین ما جانسن یک نامه گرفته ام که در آن خواسته اگر آدرس رای برایم معلوم باشد برایش بتنکارم . او در کلوب هرون به دنبال رای تیلفون کرده ولی اورا در آنجا نیافته است . از چند روز به این طرف زای به کلوب هرون نرفته است . جانسن میخواهد برای او کاری رجوع کند . یک شغل بسیار آبرومند و بزرگ . این جانسن فی الواقع چه آدم خوبی است .

شما برای او آدرس رای را دادید ؟  
الله یا اشاره سر جواب مثبت داد : پلی . آدرس رای را به جانسن دادم اما او در شهر نمی باشد .

و خودم به سراغ او رفتم . اما رای در شهر نمیباشد . رای چند روز می شود که از شهر بیرون رفته است . گمان نمی رود که رای به این زودی بر گردد . این یک حمامت او خواهد بود که چنین شغل آبرومند را رایگان از کف بدهد . تصور میکنم جانسن از دیدن وضع بی سرو سامان رای ن راحت می شود وهم امکان دارد علت دگری در کار باشد که جانسن میخواهد اورابه چنین کاری بزرگ مامور سازد .

دیک در یافت که منتظر الله ازان تذکر وجود ایلا بنت خواهر جوان و جذاب رای است .

اما دیک هیچ خودش را نخواراند . پس از صرف غذا به سالیون دکر رفته و سکرت های شانرا روشن کردند .

الله در اثنای که با اشتیاق تمام مشغول دود کردن یک سیگار تعارف

کرده گی دیک بود . دیک گاردون را که ماتوقیف کرده ایم از مشتریان خود شرابه نوشتن مکتوبی به ایلا و خریداران تولیدات همین فابریکه سرگرم ساخت و مطالبی را که در طول روز در دعنوش حلا جی کرده بود در آن تشریح نمود . این مکتوب بیمورد بود . یک نامه طولانی بود . اما خبری را که الله آورد ، میتوانست وسیله برای قرار داشت میباشد در مصارف سالیانه شعبه آتشنشانی . سهمی بکبرد . وقتی شرکت جدید آنرا خرید ارتباط خود را برقرار نکاه کرد . این شرکت بارها به شعبه آتش نشانی اطمینان داد که کمپنی حاضر خواهد بود تا از تعمد خود به شعبه آتش نشانی چشم بیوشد . اما شعبه اطفایی که در دوران جنگ بول زیادی را از کف داده بود . برای قبول این پیشنهاد کمپنی از خود تردد نشان میداد . دیک کمترین دلچسپی در کشیدگی و اختلاف بین شعبه اطفاییه نیوبوری و کمپنی کیمیاوی نگرفت . در حدود ۱۴ روز پس از غیبت رای بنت الله دعوت جوشان برود را برای صرف نان چاشت قبول کرد .  
الله که وقت برایش چندان اهمیتی نداشت بر سبیل عادت همیشگی نیم ساعت نا وقت تر از فابریکه وجود دارد . شرکای جدید این فابریکه را بمنتظر تولید کاغذ گاک خریده اند ، و دو نفری



بسختی در سینه تان قفل کرده اید. نظر نگهبان نمبر ۷ در زندان یافتو  
الک : مشکلست صد و قجه اسرا ر ویل نشسته است.  
درونی شما را باز کرد . اما یک الک از شنیدن این مطلب راست  
سر جایش نشست و خیره خیره به  
چهره بود نگریست .  
در زندان گلاستون یک سلوول  
وجود دارد که اخیرین سلوول در  
انتهای دهلیز میباشد . دروازه به  
دوازه با آن یک اتاق دیگر وجود

بقیه در صفحه ۵۶

صفحه ۴۵

افتادند . و امریکایی بصورت غیر چشمهای هم دیدند الک نگاهش را منتظره پرسید : آقای الک شما از از صورت برود بر گرفته متوجه از شما از چه میخواهید ؟ من از شما جان من چه میخواهید ؟ من از شما نمی خواهم که در باره خصلت من کرده گفت : کار بسیار عاجل . درین قسمت ما نسبت به شما امریکایی که شما در باره توقف من در لندن مشکل است . شما همه چیز را

بروید فکر میگنید ؟ شما در باره اینکه بن وظیفه یک پولیس جنایی امامت را انجام میدهم چه تصویر دارید ؟ همین مدت کافی بود که از محکمه حکم اعدامش صادر شده مجازات من هم هیچگاه در باره شما زیاد فکر نکرده ام . اما چون شما یک امریکایی هستید توقع دارم که یک موجود غیر عادی هم باشید .

برو : در جوابش گفت . چایلو س ! الک به دفاع از خودش اظهار داشت . او . من هیچگاه آنقدر در روش خود غلو نخواهم کرد که کار چنایت هیچ خبری در جراید تخوانده ام .

الک پس از اظهار این مطالب روز نامه عصر را که با خود آورده بود باز کرده گفت : شما میتوانید ملاحظه کنید که این اتفاق های بی دم چه کار هایی میکنند . چطور ؟ الک بالا دید .

امریکایی توضیح داد : بقہ ها نی من همین لحظه بخاطر بقہ ها به صفحه دوز نامه نمی نکرم . به راستی درین اوآخر در جراید و روزنامه ها درباره این حیوان دلیسپ کمتر نشر یات می شود . اما باز هم روزی خواهد آمد که در طول دقایق باقیمانده پشت میزگذا

آندو در باره متودها و طریقه های فعالیت پولیس جنایی اضلاع متحده امریکا بحث کردند . چنان مینمود که آقای برود درین ساحه معلومات

کافی داشته باشد . علت این دعوت جوشان برود از الک برای صرف نان چاشت بسیار واضح بود . زیرا او در طول صرف نان چندین بار صحبت را به سوی بالدر کشاند . ولی باو صفت آنکه با مهارت زیاد موضوع بالدر را مطرح میساخت ، کرد والک از قسمت بالایی عینک چشمها را میخواهم تذکردهم که من در مرتبه صحبت را تغییر میدادم

در حالیکه چشمهای هر دو نفر بیهم تلاقی کرد الک جواب داد : پیشخدمت خواست تا صورت حساب را بیاورد ، خطاب به الک منسنت .

گفت : از شما گپ کشیدن بسیار مشکل است . شما همه چیز را

بروید فوراً و بدون معطلي پاسخ

داد : در سلوول شماره ۸۴ تحت

# ڙو نہی دی وی ملت!

په جمهوری نظام کی خلک په خپل سو نوشت  
کی بر خه لری!

خواه سره د همودی به مینه نهی  
بوزه پوره شک موجود وو .  
خو د جمهوری انقلاب مشر همدا  
چهاد جمهوریت دتا سیسنس نو هو پری  
علامیه لوستله نود داسی دیموکراسی  
رعده بی وزکره چه هفه به خلکو  
بوه اکثریت ته خدمت کوی . یعنی د  
هفه دول حکومت د منش ته را پولو  
رعده چهاد خلکو حاکمیت به تامینوی .  
اسی حکومت چه هفه به د خلکونه  
خوا به خلکو باندی کیبری . یعنی  
هفه ریاستیه دیمو کراسی چه کولی  
اسی د خلکو زوند هو ساینه او  
رامی تامین کری . دا لوهمی ستر  
شرچه خلکو تهی دخطاب و ینا  
کره او د همودی زیونه بی بسدي  
دو شاله کړل چه تردی وروسته به  
جمل واک پخیله همودی لری . دازمهور  
وطناوو ، زمهور د خلکو زیونه له  
پیلو خخه پکوی . لدی هیلو نه چه  
غمودی به د خپل تاریخ واکدرانوی

تردى وروسته به هفوی د خپل  
وند وضعه پاکی . خکه چه همدا  
کشیت چه د انقلاب مشمر گوته اورنه  
بولی ده درینتینی رُوند هسترونکی  
لادیر خوند او بسکلی انسکا زه  
ی . هفوی دی چه د بخوانی خبری . ولری .

شويدي نو دهمندي خلکو به لاس  
دي ، لندهه دا چه خلک نه يوازي د  
هادی نعمتو فونه بشپړ ېدو نکس  
سر چيني دی ، بلکه همدا شان هم  
د معنوی ارزښتو نو منځ تهراوړو نکی  
هم دی ، او همدا خبره ده چه زموږ د  
انقلاب ستر مشر بناګلی محمد داود  
چه په هيواډ کېي د جمهورۍ او  
انقلاب بری اعلام کړ د خلکو یعنی د  
همندي وطنوالو کروندګرو ، کارګر انو  
کسب ګرو او نورو زیاراتو نکو  
له سر نو شت سره علاقه لري اود  
وايې چه ټولنه خلک جويوي او  
خلک د تاریخ د تکامل دنیا میزې بل  
کېږي . خلک د ژوند نعمتونه او  
ارزښتونه هستوي او منځ ته یېسي  
راوړي . هم دوی دی چه د کارښېس  
بي به دوه ېرڅو ويشهلي ګېړي . یو  
څو دا چه هغوي د خپل کار سره د  
رُوند هادی نعمتونه منځ ته راوړي او  
دروند لپاره بي استخداموي او بل دا  
چه هغوي یو لپه معنوی ارزښتونه  
بیدا ګکوي ، لکه یوهنه ، هنرونه او  
داسې نور ...

د خلکو نقش د تاریخ په برمهنې که  
کې خورا زیات او هستو ونکي دی.  
که نن مور بیدی خلاندہ بشمری تهدن  
کې برخه ولری . هغږي دا خبره ډا  
باندی ستر ګئی غړوو او یېنو چه دا  
تمدن یو بنکلی او لهنگیتو خخه  
دک تمدن دی تو باید وړایو چه دا  
تمدن خلکو جوړ کړي دی . دیسر  
متر ټه شینو نه او د تکنو لسوټه  
عظمی اوستره مظاهر بهنځله انسانانو  
بعنی همدي خلکو منځ ته راوړې دی  
او که چیري مور وینو چه د نن د  
کیهان نه پیڻ نسل شوی دا شعارور کړ چه :

فلمرونه یویه بل پسی فتح زوندی دی وی هلت !  
کیبیر او انسان پدغونه بیزند او دا هنده شعار دی چه پخواهود

# هزارو یک

احمد غوث (زلمی)

## سینما رفت لاله کو

فلم جه صحنه های را دیدم کدام وقت  
ذکه برت قصه میکنم خلاصه فلم  
خلاص شده و من هیچ خبر نشدم

از خاطریکه بسیار خسته و کوفته  
مه همراه بایت گپ میز نم .

بودیم از خلاص شدن فلم خبر نشدم  
اوه ... لاله کو احتیاط ! ...  
مه شوخی کرد فقط خواستم جوابی خلاص باشی وهم دختری را برایت  
آرام خواب کردیم، همه رفتند و من  
به سوال شما ناده باشم و بس ، انتخاب خات کردیم که همراهی در  
تنها در سینما خر، خر کرده خواب  
منظوری دیگر نداشت .

بودم که یک وقت پہلو زدم و نی -  
نی حالی غمته بخیر میخورم ، حقیقت است .

گلو ره صدا کردم که سرمه در بازوی  
بند کنیم .

لاری ... شو خی حرفها بکدری .

چوکی سینما خورد و بیدار شدم .

چشمها یم را مالیدم و قبیله اعصابیم

آرام شد فهمیدم در سینما هستم

سینما تاریک در تاریک بود ، بر تنک

کده از بین چوکی ها بر آمدم و

در راه را پیدا کدم ، در راه را

کو بیدم .

تا اگه کسی باشد باید و مرد

خلاص کند ، خوشبختانه یکی از

کار کنان سینما آمد و در واژه را باز

کرد و غالغال کرد که بیادر و قبیله

خواب میکنی سینما نیا ازش عفو

خواستم و گفتم دگه نمایم .

اینه بجیم .

آمد : در هفته پیشتر یک شب نشی

کلو همراهیم جنگ کرد مام جکرخون

شده از خانه بر آمدم بالاخره سرحدم

صبح در سینما چاقو دسته میکند ،

به یکی از سینما ها کشید دیلم

بسیار بیرو بارو است ، تکت در

غرفه خلاص شده و در دهن در راه

سینما در بازار سیاه تکت آزا دانه

تکت خرید ید به این مصیبت دچار

فروخته میشود چون خیلی وقت بود

سینما نرفته بودم تکه خریده به

شدید میخواست چیزی بکو ید که

در همین اثنا یکی از رفای لاله کو

آمدو صحبت ما را بایان بخشید .

- نی بچیم پا ی تره بخیر در فامیل

روشنگر بند میکنم که ازین چیزها

ه شوخی کرد فقط خواستم جوابی خلاص باشی وهم دختری را برایت

به سوال شما ناده باشم و بس ، انتخاب خات کردیم که همراهی در

هر نوع شرایط بسازه و تره در ک

- نی تو ، آدمته بکو که بخیر پایته کند .

گفتم چه میشیه لاله کو که ازین

کو ره صدا کردم که سرمه در بازوی

بند کنیم .

- لا حول والله ... شو خی حرفها بکدری .

چرا که جکر خونی کو ره لاله کو ، حالی از ما خامن نکی دارد .

باز گیرم که همین کار باشد من

خی اینه قصه قالین خانه ره برت کنم

هیچ وقت سر بیدرد خودرا بدد

نمی اندازم تنها عجیب عالمی است

لاله کو شیرین .

- چطور ؟

- باز میکنی چطور ، هکر خبر نداری

که داماد بیجاره را چه میسا زند

قالین کلانه دسر سرک هموار کرد

بودیم تا خاکش نرم شوداما بدیختنامه

یک موثر کلان آمدو بالایش برک زده

که چاپ تیر هوتر در قالین ماندی یعنی

که قالین شکاف کدو از کار کشید بش

سرم را تکان داده گفتم : شما چرا

قالینه بدسته دسرک هموار کردین

که به این مصیبت دچار شد .

- هر کس هموار میکند اما مه طالع ندارم در هر کار یک پیش

لغتی میخورم اینه خوب شد یادم

همو شب در سینما بند می ما ندیم

او نه می فهمی که لاله کو یست نا

شده از خانه بر آمدم بالاخره سرحدم

به یکی از سینما ها کشید دیلم

بسیار بیرو بارو است ، تکت در

غرفه خلاص شده و در دهن در راه

سینما در بازار سیاه تکت آزا دانه

فروخته میشود چون خیلی وقت بود

سینما نرفته بودم تکه خریده به

شدید میخواست چیزی بکو ید که

در همین اثنا یکی از رفای لاله کو

آمدو صحبت ما را بایان بخشید .

در خانه نشسته بودم که فرف رک  
جان پسر کوچک لاله کو در حالیکه  
غولک در گردن ولولک در دست داشت  
نزد آمد کفت که لاله کو در خانه

منتظرم است منم بلا فاصله بطرف

منزل لاله کو روان شدم . لاله کو در

حویلی مشغول هوا خوری بود . مرا

که دید گفت : خوب شد که آمدی

منتظرت بودم گفتم خیر یافت است ؟

گفت خیر خیریت فقط پشتست دق

شده بودم و خواستم لحظه بی با هم

بشتیم و قصه کنیم وضمنا به وعده

خود وفا کرده قصه سینما رفتن خود

را برایت نقل کنم .

گفتم : یاره لاله کو جان ( گل گفتی

و در سفتی ) .

بطرف اتفاقش روان شدم و او

فرمایش بیک چای خوب را داد . لاله کو

بطرف خیره نگاه کرد ،

وارخطا شده گفت : لاله کو چرا به

طرف یک قسم دگه می بینی رویم

را که پاک شسته ام کشیف خو -

نیست . گفت نی گپ دگه جای است

باز هم گفت : مو وشقیه هایم

که نیز ... حرف را بردید گفت : نه

عنوز هم نفهمیدی .

- پس لاله کو زودتر بکو نید چه

شده ؟

- در همین وقت ها لاغر شدی

و هم رنگت زرد شده .

- لاله کو شما دلم را می اندازید

و دگر کاری ندارید .

- نی والله راست میکم همینطور

یک قسم گرفته هم معلوم میشی ،

دیدم چاره نیست شو خی

نموده به لاله کو گفت :

- لاله کو جان ... چه بکویم ...

- بکو بچیم .. بکو

- اگر راست پرسان کنی عاشق

کافی حاصل کردیم .

لاله کو کمی قدر شده بود گفت :

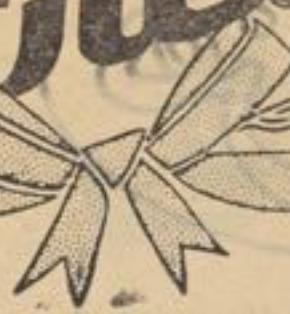
حرف را بربیم و گفت : خوب

شد . که فهمید ید حالا دگر مرا انداختی .

- گفتم لاله کو فلسفه باقی نیست

سوال پیچ نخات کردید .

# ازدواستان



بروانه اثر (لامارین) به انتخاب بیغله روحیه (شریفی)

هان ای بروانه زیبا

بابهاران بجهان می آئی ،

گل سرخ بزهاره هیگردد و تو نیز زندگی را پدرود میکو نی  
بابالهای نسیم در آسمان زیبائی برواز میکنی  
و در آغوش گلها بی نیم شگفتہ به اهتزاز در آمد  
از عطر گلها و نور آفتاب سیراب نمیگردی ؟  
بالهای زرین ترا ببرهم زده همچون آه آتشین به آسمانها بلند  
میشوند .

ای بروانه ! توبه نصیب و قسمت‌ها میمانی ،  
و به ارزوئی شبیه هستی که قرار گاهی ندارد.  
هر چه باشی فرود گاه خود را زیبا سازی ،  
و با بیقراری به آسمانها باز می‌گردی سنا همکر گمشده خود را دوآن  
چابیابی .

## شب بهار

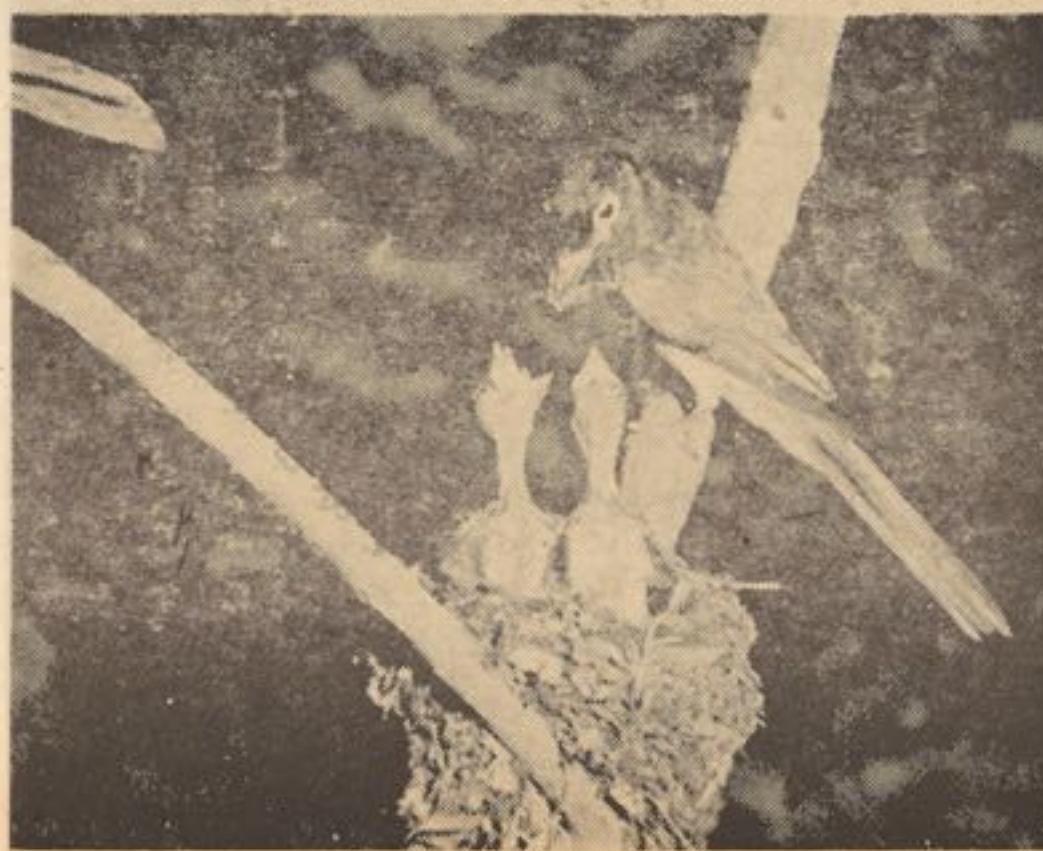
بویی بهار بمشام میرسد اولین گلها خفته سر از خاک بپر و ن  
گرده اند .

میان ابرها فریاد پرنده گانی که از سفر زمستانی باز  
گشته بلند است . دلم میخواهد هزار خوشخا لی فریاد زنم .

دلم میخواهد بی اختیار گریه کنم، راستی آیا آنچه می بینم  
را سست است ؟ آیا ممکن است هم رویای کهن  
از دلشب نا گهان تحقیق یافته باشد . ما ه  
اختران در آسمان لبخند می زنند .

بلی : گلها سرخ زمزمه کنان و ببل سحری فریاد زنان تکرار می  
کند .

آخر امشب بهار آمده است . اثر : شاعر آلمانی



## نو بهار آمد

نو بهار آمد و چون عهد بتان توبه شکست

فصل گل دامن ساقی نستوان داد ز دست

باز از طرف چمن ناله ببل برخاست

عاشقان بی می و معشوق نخواهند نشست

سرخ گل خند هذد وا بر بکو هسار گریخت

لاله بگرفت قدح ، ببل عاشق شدمست

بغت اگر یا دشود درخت بمیخانه کشم

من در دلی کش سودا زده بساده پرست

خبرت هست که دیگر خبر از خویشم نیست ؟

خبرت نیست که خبر آخر از عشق هست ؟

شهر یارا دیگر از بخت چه خواهی که برند

خوبرویان غز لی نفرت از دست بدست

فرستنده : نریمان ، ن

از غلام سخی (راهی )

## خون فاب

تاسخر از پرده شب آفتاب آید برون

ساقی از میخانه سر هست شراب آید برون

باده نوشان جامه و دستار نهادند در گرو

حیر تی دارم که زاهد بی کتاب آید برون

کر به شام بی فروع ما بتا بد ماهتاب

اختران بپر تماشا بیحسا بآید برون

از خروش نالهای ما میخزوشد آسمان

برق آه ما از آغوش سحاب آید برون

صبر و طاقت از کف ببلیل بغارتمیبرد

شاهد گل گر به گلشن از حجاب آید برون

ساقی امطراب مگر نوشیده جامی باده ای

نالهای مستانه از تار رباب آید برون

از در میخانه امشب با حریقا نصیب

زاده دیوانه هم مست و خراب آید برون

تاموده مرغ دل را تش عجرت کباب

اشک حسرت دائم از چشم کباب آید برون

بسکه خورده ناآنک من کان دالدوز ترا

جای اشک از چشم (راهی) خون ناب آید برون

# نسکوره بگی

داجه پخيله دشمير وزکارا هم له ايله دا وخت ملغلري تروره  
مكتبيانو سره جويه وه اوچه كاله ته مكتبيانو خيره ومنله .  
بهورغلل نوله چي سره بهي گويه او وزر له خپلي ادي سره خبره  
ورکولي، او به خندا سره بهي ورته غبرگه کره:  
— مكتبيان درواخ ځنوابي عفو  
وبل:

خورى بچو .... دا ګوي خوري هروخت ويل چه دابگي به وا دېي  
چه ماغزه مو نور هم ډک شى !) یوه ورخ به نسکوره شى، او خپل  
خوله وزر سره د مكتبيان او خبنتن ډاکوونى خومانه منله. خودا  
هلكانو نور حسابونه وو: دی اوس یې هنم .  
هغوي ته بهي دل ګيو دېي؛ لیک اوبيا یې هخه وکړه چه دېي  
لیاره جو ډولى، غو لکي بهي سازولى هاتيدو به ويای موسکي شى .  
او دښار اوپه زمى کي دتیتو، مالکو بشه هلتنه د برجوري کلا به بالاخانه  
ملکري و، او همدا وجه وه چه هغوي کي خان په خپل ارت بسته کي له  
له وزر سره ډير ميشته وو. هرگ سره هنکواني ورکړي وی. د  
خو هه، ما بنام، مكتبيان نوزرته عفه دلوی کت دیاسه به «قناوين»  
دیوه راز سپړل غو پستل . بې ستني باندی یو ډیړ شکلی  
او چه یوه شبیه یې سره خبری (کشمیری) شال پروټو. دبرج له  
وکړي تو یې یوه ووبل . کړکي نه خوندورو هوا چلیدله . او  
(ملغلري تروري زيری هروار چلیدو سره دکړکيو  
دخان یکي نسکوره شویده او پخيله پردي هم رېيدلې. دکوتۍ به غولى  
سخت تېي شویدي . ارس اوس یې باندی یوه پنکلې مور غالى غورېدلې  
هغه په کې کې تر کوره رسولی، نيم و، تکه سره دوینو بهشان. او دخانى  
زوندانه بسکاري خدازده چه هغه ورغيږي دوینو به شان او داسى اسيد له چه  
ملغلري ترو روندې خانه ده چه دعالى په منځ باندی ويني تو یې  
سره یې ووبل .  
(عجب هلكان يا سمت. داخبری به بوی لټونه، یا، اسي ترنظره راتلله.  
خان پسی هکوي چه دوزد حال دکت هاخوا سری بخملی ناليچي  
ده دزو پشي .  
هواري شوی وی داسى تکي سري  
خوهلکا نوینګار کا وه چه داخبره لکه دوینو. او بدی یلنو ناليچو  
ربښيما به او دخان یکي نسکوره باندی دکلې مخور ناست وو، عفو  
شویده .  
خان چهله انه کا له راهسي دزيات خانه فکر دلوده. خو ټولو دخان به  
بندوالي له کېله؛ بکې کېښه هسره احتمالي هې ینې باندی سوچ کاوه.  
خوا ګر خиде، عفه ما بنام دکوز  
کلې دملک زوي واډه نه زوان واوجه  
چه آه خان هر شمی نو خنګه به دکلې  
سپېره اړې سو پوښه شمی. آخر  
خان دقولو هشر، ډټولوبلار او دټولو  
خور او سوی هېر کړ. خکه دوزد وکړه  
و، بکې یې نسکوره شوی وه .  
خانه دخانه تو ډېر، دخانه تو ډېر،  
او قضاء ما بنام چه شمرورز کاکا  
جو په ډېر، او شمرورز کاکا به تل هغه  
راغي نو یې اړې پېښه داړښتو په بايد  
هملک نو دخبری پخلي وکړ او وی ووبل  
کړل کړي دکلې ملک، دکلې دملک  
گرڅه .. دخان خوجه تانه نېټ بد  
زېږي تو دا دخان ډېر، زېږي شېړو .  
ښایي چه دهه آس اهدېږي نه  
پدغو پېښو او یلنو زاليچو باندی  
و، چه ټعر په وخت کې بهي خوانو  
ستاپه انډيوالۍ کې ده دخان دامكتبيان  
په تېږيدو کې پېښانو تختولی وی  
ناستو .

خو خمهشی چه بېخه خرګندو هغه  
وکړل او دېښمان یې ګډي ) .

او ګډو ته یې بکې دخانه سره

(ملغلري) ترور، تر خېږي لاندې  
ناسنه وه او هېږي هېږي اوښکي یې  
توبولى، اوهر والر بهي چه اوښکو

دېردي لهشانه خپل نيم رواندې (وزر)  
ته کتل نو ساره ساره اسویا بهي  
وکښل، اوبيا بهي دهه یې پېښدلو  
اوشنو زنکو ډاډنې لاس تير کړ .  
(وزر دهه ايکي او یواخى زوي و

او هم دېړه تر هېښې روسته،  
چه (ملغلري) کونه تون کړي، پېي  
هېله چه یوه ورخ بهي دایو وزری  
وزر غټېنې او دودې بهورله راپړي  
اودا به ورسره بسیا وي .

خو داری دایو وزری وزر یې تر  
خېږنې او بېښې پېښتنې لاندې نيم  
رواندې پروټو، اوورته خګرویده  
اودا درېه ورخو چه وزر همداسي  
ګنګس پروټو دي .

ملغلري ترور له خان سره سوچ  
کاوه او دخیال په تاوازو کېښې خنګidle  
(اوسم به نور لو ګران دخان کا کا  
بهي خندېنې کرونده کې، خپلې برخى  
ډطلاې زنگ، غنمو دغرونو، در مندو  
خخه وړي خود هغه دوزر پرخه و  
سوژيده. نن دلود پاڼه ورخ او لو ګرو  
ناد برخى وېشلو ورخ وه که درې  
ورخ دهه هغه پېښه نه واي شوی  
نوښایي چه دوی بهم خپلې پرخه  
کورنه راپړي وه).

پېښې هغه، قضا مازديکر ور پیاد  
شوچه وزر په پېښو کې لیټ پیت د  
شمرورز زوي پشا کړي واوه سوېي  
دیاسه په کې باندې واچووه او  
ملغلري ترور تهې په تسل سره  
ووبل !

— ته وارخطا کېړه مه ترورې ،  
وزر همسی شخړه کړیده .  
خو پاڼه ورخ دنورو لو ګرودرې  
انکولا خخه ستومانه له شمرورز سره  
ناسنه وه، هغه، ورته پېښه وجدزو  
ېډ خان به لمسوون وهل شو یېدی:  
خکه وزر هره ورخ دنورو لو ګرودرې  
واړه زیات کار کړي او مزد یې هم  
زېږۍ تو دا دخان ډېر، زېږۍ شېړو .  
ښایي چه دهه آس اهدېږي نه  
پدغو پېښو او یلنو زاليچو باندی  
و، چه ټعر په وخت کې بهي خوانو  
نالکيو ته سترګي نیولی اوله همدي

کېله یې هم وزر دغلا په تور دو هره  
خو خمهشی چه بېخه خرګندو هغه  
غور خوی وی .

مترجم نیو تد

# فعالیت در عمق ابحار بمنظور

## کشف نفت و دیگر ذخایر

فشار هوا بوی تهیه میشود، بشدت در خونش داخل و حل میگردد. همچو نشرات الهام بخش لباس زرهدار شنا باشد که بكمک شورای درین موقع اگر شناور بسرعت زیاد از آب پیرون گشیده میشود نایتروجن حل شده مثل اینکه بوتلی از سودا واتر باز شده باشد شروع بفوران نموده و در سراسر وجود شناور فشار هوا بددید میاید در حالات شدید این عمل سبب کرفت و طرحی را که وی در سال ۱۹۳۰ برای لباس زرهدار شناوران بوجود آورد پیشتر فشار، فلنج پاهای بیماری پائین رفتن فشار، فلنج پاهای دردشده مفاصل، عضلات و پاهای که به (بندر) شهر یافته، مبتلا میگردد.

با آنکه برای رفع خطرات فوق اقداماتی بعمل آمده اما موافقیتی در زمینه حاصل نشده است. فرو رفتن در چپل و پنج متري بحر بالباس مجهز باوسائل عادی مشکل دیگری را که عبارت از بیماری ناشی از اثرات نایتروجن است، سبب میشود که شناور را خلال نموده شاید صدمه حیا تی بینند کرچه برای اجتناب ازین خطردر پرش های عمیق از گاز «هیلیوم» استفاده میشود تا عوض نایتروجن از آن در مخلوط گاز استفاده کنند اما علاوه برینکه هیلیوم گاز پر مصرف است و مشکل در دسترس قرار میگیرد، در جلوگیری از فلنج مفاصل شناور کمکی کرده نمیتواند. بسرعت بالا پائین شدن.

(جم) لباس پوش که بكمک داکتر داوید فنریولو جست امور تنفسی و متخصص پر شن در استیتوت قوای هوایی وادیه هوانسوزردی طرح شده عاری از مشکلاتی میباشد که قبل در مورد آن اشاره شد. لباس پوش را که داکتر داوید طرح کرده دارای ترکیب ضخیم ژوندون

میتوانند تا عمق هزار فوت در آب فعالیت کرده و بدون اینکه به بیماری پائین رفتن فشار و بعادنات از انقباض بطن شنا وران بحر شدنس در سال ۱۹۳۲ در انگلستان ایجاد شد، میتواند فشار سطح آبراه موقع برش شناور در آب نور مال نگهدارد. مختصر «جم» اطفال بدون اوایت داستان نهای شنا وران دلیر زیر بحر و مبارزات آنرا با استفاده از تجربه روی لباس کیهان نوردان اختراع کرده است. سر سخت شان با اختیار طحیمن جستجوی خزانین در اعمق تاریک پوسیله این لباس شنا وران



جیم درحالی که در کنار ساحل بلند شده و مورد آزمایش در زیر بحر قرار میگیرد.

● با اینکه مخابرهاز طریق تیلفون با  
شناور در عمق بحر صورت میگیرد  
یک سیستم صوتی نیز انکشاف داده  
میشود

## ● اهمیت اصلی لباس زر هدایت شنا بخاراًقتصادی بودن فعالیت برمی کاری در زیر آب است

مکنیزیوم بوده بدون استر و یا کام  
عایق خارجی است تجربه بالای این  
 نوع لباس زرهدار شنا نداده که  
 از قبیل ۱۲ وظیفه ترمیمی را در  
 عملیات برمی کاری عمق بحر انجام  
 خواهد داد، وسایل دیگر نیز  
 در زمینه مورد استفاده قرار گرفته  
 است.

این وسایل کنترول گنده در  
 مطالعه قرار گرفته است.  
 این لباس برای اشیائی از قبیل  
 بهره های مانند بسرعت تبادله میشود  
 و شناور میتواند برگردانه آلات را  
 جای کافی داشته و حتی شناور  
 دور میدهد بفعاليت در آورد.  
 در کدام موقع از (جم) در بسته  
 کاری زیر آب بصورت سریع استفاده  
 میگردد؟

در حال حاضر لباس زرهدار صرف  
 بجهت يك آلة مکمل بسته کاری  
 زیر ابحار بشمار رفته و اگر فعالیت  
 شناور ایجاب کند پژوه های مورد  
 صریح است که تا عمق هزار فوت از  
 این امر مصارف بیشتر را ایجاد  
 نمیکند.

باید متذکر شد که هشتاد فیصد

بر علاوه با این لباس شناور  
 میتواند بسرعت بسطح آب برآید  
 و بعد از صرف يك بیانه قمه و یا  
 تجدید قوایش از ده ذائقه بسیار  
 ترتیبات جدید، دو باره با آب  
 فروبرود، با این لباس انتقال  
 (۱۵۰) پوند وزن جمیت ثابت  
 نگهداشتن شناور حین فعالیت در  
 زیر آب ممکن بوده و شناور در هر افع  
 اضطراری با استفاده از دسته  
 مخصوص که در داخل لباس ساخته  
 شده میتواند وزن را رها کرده  
 و خودش با سانی بسرعت صمدفت  
 نی دقيقه از آب برآید.

دسته دیگری که در لباس جا  
 دارد سیمی را که لباس با آن بسته  
 شده رها میکند و بدینصورت اگر  
 لازم باشد این امکان موجود است  
 که شناور از صعود کلی چند گیری کند  
 با اینکه مخابرهاز طریق تیلفون با  
 شناور در عمق بحر صورت میگیرد  
 یک سیستم صوتی نیز انکشاف داده  
 میشود. که فعالیت آزاد تر زایرای  
 شناور میسر خواهد ساخت.

(جم) ضد آلو دگی:  
 چندین وسایل دیگر قبل از  
 انکشاف یروزه (جم) در نظر گرفته  
 شماره ۱۱

یکی از شناوران بحری که با استفاده از (جم) در حال مسافت بر زیر بحر دیده میشود

در شماره های گذشته خوانید:

پسری بار فیض «جان گلود» در بازی قلعه شرکت میکند و در این بازی بولپاش را می بازد «جان گلود» که همیشه اورادر هر جا کم میکند، اینبار به آن پسر جوان سراغ دختر تروتمندی بنام «فیلومین» را که از مدتها مریض است و تحت تداوی میباشد میدهد و میخواهد که رفیقش با آن دختر آشنازی حاصل کند. پسر جوان هم موافقه میکند که هرچه زودتر آن دختر را بینند. یک روز داکتر «فیلومین» مشوره میدهد که چند روزی را در کنار بعث برداراند. واینک دباله داستان:

## بخاطر قوت



بمی، بیک اندازه... راستی دست کجاست؟



کمی نمی بخسحت صشم من هیچ اینقدر خشنگال ننمیم



تو را خوب بخاطل دارم و تو بچه ما نیز جستی؟

و اعنای یکدیگر رای شناسیده؟

بلی، ما از این قریب جسم

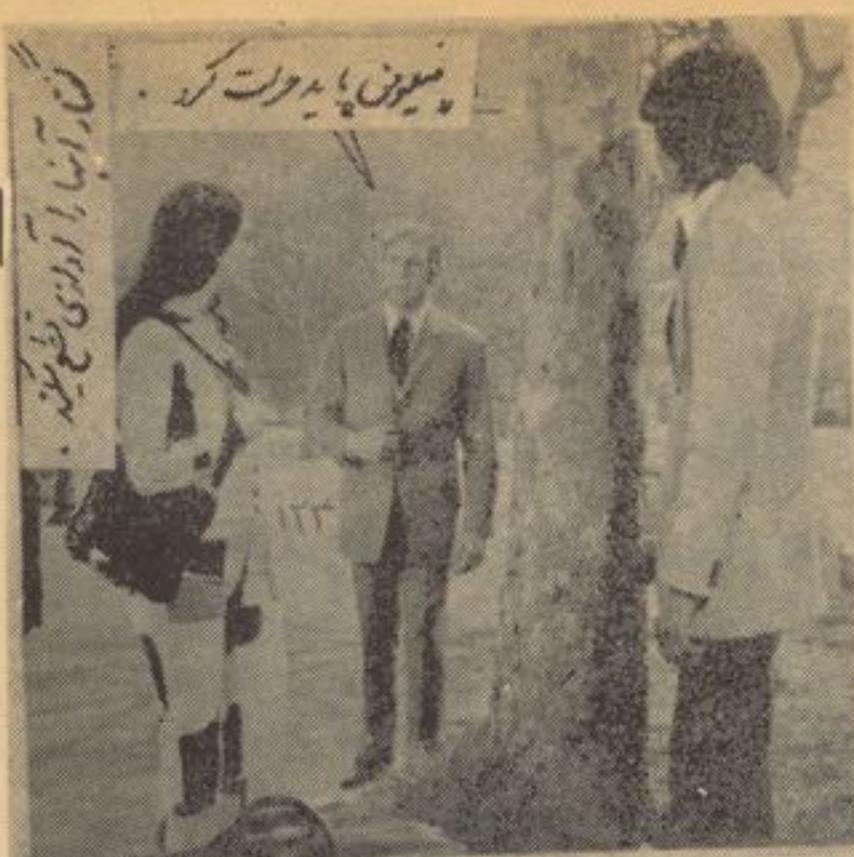


اووه! ما یکدیگر را خوب بسته ایم جلو پیش چیزی نیست؟

کمی نمی بخسحت صشم من هیچ اینقدر خشنگال ننمیم.



هزارک در پاسخ میگیرد: «در آنجا». و همین لحظه «بنگلر» آنها را کمی بخود



# مسابقات

## جول کلمات شماره ۵ (۲)

## جدول کلمات شماره ۱ (۱)

افقی

۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
*			*	*	*	*				۱.
*		*	*			*				۲.
	*			*						۳.
*		*	*							۴.
*		*	*	*						۵.
*		*	*	*						۶.
*		*	*	*						۷.
*		*	*	*						۸.
*		*	*	*						۹.
*		*	*	*						۱۰.
*		*	*	*						۱۱.

۱- دومین رنگ بیرق جمهوری کشور در این روزان ماه تور بیرق جمهوری بسته اهتز از در آمد - ۲- نو (بیستو) - همدم و دوست - ۳- تنظیم کننده یکی از صفحات این مجله - یادداشت‌های آن صفحه از او است - ۴- رها (غالبا برای حیوانات گفته می‌شود).

- راه هوتر رو - همراهانی و شفقت - ۵- بر نده سفید رنگ - آزاد چانشین - قذافی - ۶- بدست آورد آوردیش حج اکبر است پس دادن همایروی - ۷- گرداننده ساغر - پدر کلان - از حیوانات است - ۸- یکی آن آدم پیخورد دیگر کش آدم می‌زد - برای برای شکار میکنند تداری و آراء - ۹- غمکین و گرفتله - تعهد نامه - ۱۰- تنیا و نک - بیهوده مصرف نمودن - ۱۱- تمداب و اصل - در زرعی مثل است.

افقی :

۱- عشقوه نا بیلیون که بعد هانز سویندز نی مشبو رشد فضا نور دی از امریکا و نیز نو یسته انگلیسی لارد جیم - ۲- سفر ض قایلین حرف تحسین - ۳- ضمیر مخاطب - چنین و چروک دار و بی اطو - دایر ه - ۴- میکرند کور تیریزد - لت و کوب - نظریه - ۵- رویو ش گرم - از رتب عیسکری - ۶- بعضی ورز شکار زان آنرا بر قاب می‌کنند - ۷- تواسه های آرستم - ۷- بیرو و تقیید کننده - گمیکه زبانش لکن دارد - ۸- عضوی از جهاز تنفسی تکرار حرف فن - ۹- بازهم تکرار یک حرف - ولسوالی ای در سمت شمال - عدد واحد - ۱۰- از حروف نفی دری - جای تشنستن - مضمونی که در باره یک موضوع شخص نوشته می‌شود گردد آوری و منظم ساخته شده.

عوادی :

۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	۱.
*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	۲.
*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	۳.
*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	۴.
*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	۵.
*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	۶.
*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	۷.
*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	۸.
*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	۹.
*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	۱۰.
*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	۱۱.

عوادی :

۱- گتابی از سنایی - شورو هیجان و خوشی - ۲- معکوسش اختیار تشبیه - حرفی به آخرش علاوه کنید که اولین ناظم شهنا مه شود دار طفل است - از میوه هاست - ۳- سرو کازش بانجار است - عالم - ۴- همان عدد دوست دمنه - حرف همراهی دری - ۵- مرکز کشور مشهور بیولوژی - ۶- نیک و پستدیده - پیوسته بدنه از بازی موزه مانند صفتی که با حس و دعمراء است - حیوان عظیم الجثه های زمستانی - ۷- رهبر چریکهای فلسطین - دست پیستو - پسوند - ۸- تویسته و داشته شده - ۹- جای نب و طرف زاست نیست وشوکت - ۱۰- آواز دهنده - بلندپایه ترو گرانقدر تر - ۱۱- عدد ضخیم - ۱۲- مقابل ماده - مادرم (عربی) - ۱۳- جای نب و طرف زاست نیست در آیر لند بجو یید - ۱۴- اولاد فرزند اهل ترکیه - آدم عیار و چالاک روز رخصتی هفته - ۱۵- غذایی که از یک حرف تشکیل شده - ۱۶- بولدار انگلیسی - ابوالبشر - ۱۷- دریای هرات - صدراعظم اسبق هند - ۱۸- سنگ قبر - مخاکر - ۱۹- فلز سفید - جند شاهد - ۲۰- شمال کشور.

## پاسخ سوالات شماره ۵

### هوش آزمائی

روزی جورج، جک، پات و فرانک بعد از صرف طعام در رستورانی تزد بیشخدمت رستوران رفته‌اند تا بالای پوشش‌های خود را از او بگیرند آنچه یک بالای پوش چرمی، یک بالای پوش یشمی، یک بالای پوش بارانی و یک بالای پوش کنه و پاره گذاشته بود و بیشخدمت همینقدر میدانست که: صاحب بالای پوش چرمی پول همراه ندارد، جک به گار سون انعام داده و جورج پنج دالری فرانک را میده کرده است، او همچنین خبر داشت که فرانک از صاحب بالای پوش بارانی مسن‌تر است و جورج از اینکه چرا لباس گرمی نبوشیده متاسف میباشد.

و با این معلوم از بالای پوش هر کدام را بصاحبیں تسلیم کرد، آیا شما هم میتوانید صاحب هر بالای پوش را بشناسید؟

### حل کنندگان و برندگان جوايز جواب اسپ-نشان

کسانیکه به فرستادن جواب صحیح سوالات شماره‌های پنجم و ششم این مجله موفق شده اند عبارتند از:

محمد سلیم غوثی، نوریه محصل تعلیم و تربیه، شهاب الدین خیر محمد کبیر بها، عبید الله کریمی، فضیله محبوب، خلیل الله کارمند، مدیریت احصائیه نساجی افغان، عبدالحق بدیع، عبدالواحد خیام، حسام الدین رحیمی، ملیحه بختیاری، غلام سرور دهمان، نثار احمد فیضی، غلام یحیی احمد،

قرار قرعه (آقای غلام سرور دهمان) و (ییغله فضیله محبوب) هر کدام برنده یک سیت جواب اسپ نشان شناخته شدند از ایشان خواهشمندیم موقعیکه برای دریافت جوايز خود تشریف می‌اورند یک یک قطعه عکس نیز با خود داشته باشند.

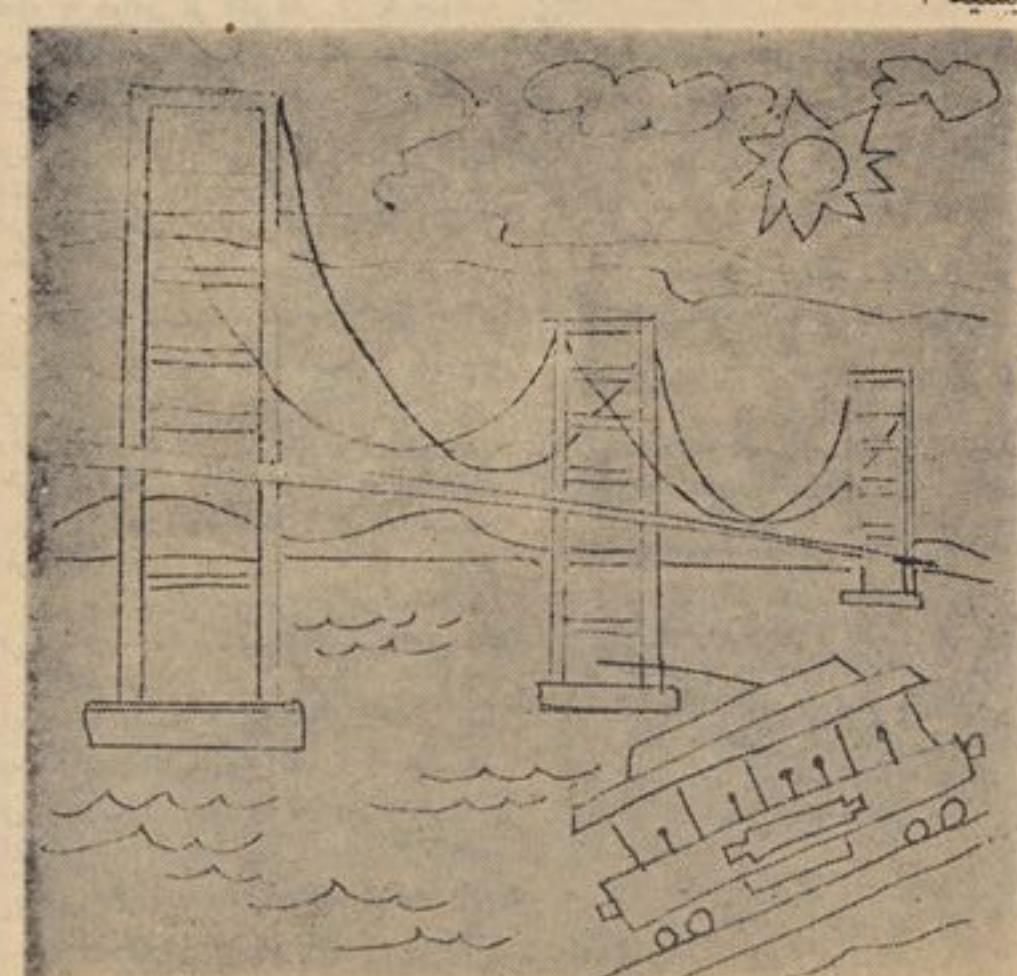


HORSE BRAND SOCKS.

با پوشیدن جوابهای ذیبا و  
شیک اسپ نشان نه تنها به اقتصاد  
خود کمک می‌کنید بلکه باعث  
تقویه صنایع ملی خود هم می‌شود.  
برای یک نفر از جمله کسانیکه موفق به محل  
جدول مشوند بعکم قرعه یک سیت جواب  
اسپ نشان ساخت وطن جایزه داده  
می‌شود.

۱۰۹۸	۷۶۰	۴۳۲۱
۱۰	۹۸	۷۶
۹	۸	۷
۸	۷	۶
۷	۶	۵
۶	۵	۴
۵	۴	۳
۴	۳	۲
۳	۲	۱
۲	۱	۰

۱۶	۱۳	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۱
۱۵	۱۲	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۰
۱۴	۱۱	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۰
۱۳	۱۰	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۰	۰
۱۲	۹	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۰	۰	۰
۱۱	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۰	۰
۱۰	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۰	۰	۰
۹	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۰	۰	۰	۰
۸	۵	۴	۳	۲	۱	۰	۰	۰	۰	۰
۷	۴	۳	۲	۱	۰	۰	۰	۰	۰	۰
۶	۳	۲	۱	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰
۵	۲	۱	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰
۴	۱	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰
۳	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰
۲	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰
۱	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰



جواب آیا می‌شنا سید:  
از راست بچپ و از بالا به پایین  
عبار تند از:  
آیز تیاور، خرو شجف، نیرو،  
دوکل و چر چیل.  
پاسخ شهر هاو بناها:  
۱- برج بیزا در ایتالیا ۲- تاج  
 محل در هند ۳- هرام در مصر ۴-  
برج ایفل در فرانسه ۵- مجسمه  
آزادی در امریکا

## فسکوره بگی

عفوی دخان دیگی داوینتو بیبی  
سخت ویرجن کپی وو. او خان دخبل  
پاسته ستر دیاسه هماگسی خکر  
کاکا کلیوالو نه ویلی و چه -  
او خدای خواب به بخه ویاست.  
آخر هملغله خوستاسو وریندارهه.  
ناموس موده... او تاسو بی دخان  
به لمسون (وزر) غوخری ... )  
او دی خبری د کلیوالو ترمنخه  
دیره آوازه گده کپی ...  
دلایی له همه وخته چه دخان بکی  
او پشمی وه او پچله هم به روغتون  
کی ایی بروت دی تول کلیوال په  
داگه سره گوایشونه ورته کپی. او  
له همدی کبله و چه ما بشام بی بریمانه  
ورغستلی به کلیوالو وویشل بدی  
اهید چه خلک به بیاهم دعاگانی ورته  
کپی، خو تولو کلیوالو ور غستلی  
و خوبی مکر داد عاگانو به خای دخان  
دبکی داوینتو کیسه روانه وه !

باقیه صفحه ۳۹

## پدر بودن مادر بودن ...

ناچار بودم گهنان خشکی بگیرم و بخورد  
چون بودن ونا بود من و خواهر و برادر  
کوچکتر از خودم نزد شفا بی تقاؤن  
بود. چنانچه به خواهر کو چکم فکر کن به آن که  
چشممان برو شنگرش بطری توست به آنکه  
میشد و دروازه سویی به همان اتفاق  
خالی که در وسط آن یک دروازه  
دوبله نصب بودو سطح اتساق را  
تحته فرش کرده بودند.

باقیه در صفحه ۵۸

باقیه صفحه ۳۸

## ریزش موی ...

شستشو ویا شانه زدن می تکد .  
اگر روزانه ریزش از این حد زیاد  
شود حالت بیماری را به خود خواهد  
گرفت چربی و خارش نیز در ریزش  
موی بی تأثیر نیست با بروز این  
عوارض باید نزد متخصصین مراجعت  
شده و مبارزه شروع شود .

باید نتیجه در آخر طوری گرفته  
شود که ریزش موی سر در مان  
پذیر است ، و لی مدت آن ۲۵ روز  
ماه و باید زیر نظر متخصصین فنی  
و وزیریه صورت گیرد .

دیگر نکدار هو های خواهر م زو لیده و  
لیاس من و برادرم پاره باره و چربی کین باشد  
دیگر نکدار و فراموش نکن که خواهرم از  
گرسنگی خاک بخورد و کولج بخورد .  
شنیدم به همین روز های نزدیک دوز  
مادر است روز یکه تعجب یک احسا س پاک  
در لابالی آن نیفته است میدانی هدیه من  
برایت چست ؟

هدیه من منعیت فر زند همین زنا مهابت  
نائزرا خوب بخوانی و خوب در باره آن -  
باشدشی .  
فر زندت م، نور

## مردی بانقاب بقه

دارد که بنابر علت خاصی هیچگاه  
کسی را در آنجا زندانی نمیکند .  
سلولی که رای بنت در آن نشسته  
بود قدری بیشتر از دیگر سلول های  
بود. یک چیز کت آهنی - یک میز  
سازه و یک چوکی ادام مدل وینسر  
و ذوق چوکی دیگر در سلول گذاشته  
بودند . دیوار های اتفاق رنگ سرخ  
ذاشت . یک بنجره در سقف اتفاق  
با سیخهای محکم و قوی گرفته  
شده بود . وروشنه بیرونک گلو

برق از پشت شبشه های این بصره  
بداخل سلول می تابید . این اتفاق  
سه دروازه داشت . یکی ازین سه  
دروازه به طرف دهلیز باز میشد .  
دومی به یک غرفة کوچک که باتب  
وطشتیای کالا شویی مجهز بود باز  
میشد و دروازه سویی به همان اتفاق  
خالی که در وسط آن یک دروازه  
دوبله نصب بودو سطح اتساق را  
تحته فرش کرده بودند .

باقیه در صفحه ۵۸

باقیه صفحه ۴۵

باقیه صفحه ۴۰

## هیجانات جوانان

آموزش و سد راه ساز گاری جوانان  
و کار های اجتماعی آنها می گردد  
اگرچه هیجانات معتدل و گوارا معتدل  
اند اما بیش یا کم اختلال می آورد .  
تا اندازه که هیجان به مساحت یک  
تریبوی تعلق می گیرد و مکتب چهار  
وظیفه دارد .

۱- در پیشبرد پرو گرام تعلیمی  
سعی نماید که از هیجا نات مخرب  
جلوگیری بعمل آرد .

۲- هیجانات بی ضرر را بگذارند  
که بیايند و بگذرند .

۳- استادان باید به این عوارض  
و تظاهرات هیجانات معلم مات بیشتر  
حاصل نموده هنگام ظهور آنها را  
شناخته بترانند و در موقع لازم از  
آنها جلو گیری نمایند .

۴- در باره هیجانات در مکتب  
باید درس داده شود و برای شاگردان  
فهمانده شود که هیجان چیست ،  
چگونه بوجود می آید و چطور می -  
توان از آن جلو گیری کرد .

- ( دملغله ترور آزار دخان بگی  
با ولی ده ... )

د خان مویر دنبار خوانه و خویشید  
خو کلی تول پدی انگازی که چوب  
و چه :

بوخی او په روغتون کی بی بستر  
کپی . او چه خان به مویر کسی  
کنینول شو نوبیا هم اذ کلی ملاقه  
دهمه مویر دجنازی دکت به خیر  
بسکاریده او داسی بی فکر کاوه چه  
دانجنازه دهدیری خوانه خسی ... او  
مویر اذ کلی په سپیره لاره بائندی د  
بنبار به لور و خویشیده ...

براخ دسترخوان په بنه ورته خرگند  
شون . او داسی به بی تر نظره راتل  
چه ( دسترخوان دی ... او پدی توگه  
دخان اذستان پول ورته په ویرجنه  
توگه نامسته . خو همدا چه نزوی  
مازدیگر شو بواورد مویر دکلی به  
لازه باندی را خرگند شو . دخان  
زوی اراده کپی وه چه همه بنبار ته

بوخی او په روغتون کی بی بستر  
کپی . او چه خان به مویر کسی  
کنینول شو نوبیا هم اذ کلی ملاقه  
دهمه مویر دجنازی دکت به خیر  
بسکاریده او داسی بی فکر کاوه چه  
دانجنازه دهدیری خوانه خسی ... او  
مویر اذ کلی په سپیره لاره بائندی د  
بنبار به لور و خویشیده ...

د خان مویر دنبار خوانه و خویشید  
خو کلی تول پدی انگازی که چوب  
و چه :

# یوه خطر ناکه ۰۰۰

حلی بسازونه به تراوبو لاندی شی.  
 ۳- داوبو او محیط کفر تیا  
 اندنی داوبو کفر تیا تقریب بالمسلو  
 کلو را هیسمی شروع شویده مگر  
 به وروستیو لسو کلو کنسی یسی  
 بیساری زیاتوالی موندلی دی. همدا  
 اوس اوس به بوله نپی کنسی د  
 غرنیو چینو نه پرته داوبو تولی منابع  
 لکه سیندوزه، ویالی او سمندرونه  
 زهرجن او کفر شویدی.

هفه سومم چه اوس اندنی به او بیو  
 کنسی پیدا کیمی دیسازونو او کیمیا وی  
 فابریکو له کفر او بیو کار بونیک  
 گاز، او کساید دو کاربن گاز اسید  
 سلوفیو ریک، دسربو او مسو او نورو  
 له خطر ناکو ترکیباتو خخه عبارت  
 دی چه بول بی داوبو له زهرجن  
 کولو نه علاوه دا کسجن د محلول د  
 کموالی سبب هم گرخی چه پسی  
 وسیله سمندری موجودات مسوم  
 کیمی او له منخه خی. به تیرو لسو  
 کلو کنسی دنری دکیمیا وی فابریکو  
 شمیر به چتکی سره زیات شویدی  
 له دغه فابریکو خخه کفر او سی  
 او بیه ویالو ته تویزی چه له هفه خایه  
 به مستقیم دول به سیندوزه کنسی  
 پسی.

(نور بیا)

نه لاندی رنا خان تجدب کفر گادنی  
 پرانگی جذبیدل دزیاتی تودو خی د  
 پیدا کیدو سبب گزی یهندی پول  
 چله لمور پریوت خخه وروسته د  
 صنعتی بساز دتو و خی درجه تر خو  
 ساعتونو بوری بستکه نه راخی.

اه (اکساید دو کاربن) دغه گاز دخمکی  
 دکری به قوله فضا کنسی شته او  
 ورخ به ورخ هم زیاتیزی د خمکی د  
 کری به اتمو سفیر کنسی پدغه گاز  
 موجودیت ددی سبب شویدی چه له  
 لسو کلو خخه پخوا تراویه بوری  
 دخمکی دتو و خی درجه به بیساری

تو گه زیاته شی «البته دخمکی دکری  
 تودیدل چه تقریبا له ۸۰ کلو راهیسی

شروع شوی، تریوی اندازی بوری  
 همد نفت، دیگری دستکرو او لوگیو

د سو خیدو له امله وه، متمدن انسان  
 ده امشیی له اختراع زه وروسته تردی

اندازی بوری به طبیعی منابعو په  
 تیزه بیا نفت اود دیگری به سکرو

پسی ولویه چه د وروستیو پنخه  
 ویشنو کلو به ترخ کنسی د دغه منابعو

په سلو کنسی خهد پاسه شپیته بی  
 ولکوله اوله منخه پوپه. طبعا دغه

مليونو پتو نفت او سکرو لکول د  
 خمکی دکری دتو و خی دزیاتوالی سبب

کیمی مگر هفه تودخه چه د (او کساید  
 دو کاربن) گاز بی دلمه دنریانکی به

جذبیدو سره منخه ته را پری، طبیعی  
 منابعو خخه درا پیداشوی تودو خی

په نسبت خو خله زیاته ده.

د تودو خی اندغه دوه بیو منابع

بیو دلی به هنگر تیا پهی عخه کنسی  
 دی چه انسان ته بیو بله نامخا بی

پیښه را پری. او عده داچه د خمکی  
 دکری دورخی به ورخ زیاتیزونکی

تودو خی به اثر چه زیاتره دا کساید  
 دو کاربن د گاز درا کم له امله ده د

زمانی به تیریدو سره به دجنو بی  
 او شمالي قطب پخونه ویالی شی او

در دغه مليونو پتو کنکلو دویلی کیدو  
 په وجه به اندنی دسمندرو نو او

سیندوزه او بیه تر او و مترو بوری  
 جکه لارشی تاسی پخله سوچ لگو

لای شی چه در دغه پخونه دویلی کیدو  
 په وجه به نپی کنسی خومه سا

پیری له دو همی نیما یی خخه را پدیدخوا  
 دهه بیرو فابریکو، بیبریو، الو تکو او  
 نفت سوزو و نکو ماشینونو تولید یه  
 پیری چتکی سره زیات شویدی.

دهه او او بیو دنگه کفر تیا چه دورو  
 سنتیو اتو کلوپه ترخ کنسی پیداشوی  
 تر راتلونکو خلوده کلونو بوری به  
 دوه چنده زیاته شی او وروسته به  
 هم دغه زیاتوالی دوام و کفر. خرگنده  
 خبره بدهچه کله همدا اوس وخت  
 خخه چاره بی و زه شی، به راتلونکو  
 کلو کنسی به دخمکی هوا دمه زهرجن  
 گازو لری چه تنفس به بیه به خو  
 دیقو کنسی هر زوندی موجود و ووژنی  
 دهه دغه کفر تیا په صنعتی هیوادو  
 به تیره بیا په هفو بسازو کنسی چه  
 زیات نفوس لری، زیاته ده دلو بیو او  
 زیات نفوس لر و نکو بسازونو لکه  
 لاس انجلس، نیو یارک، لندن او دا  
 سی نورو بسازونو دباسه دلو گیو،

لر و او زهر جنو گازو بیه پرده غوبه  
 بدلی دهچه له لیری زیات ارتفاع خخه  
 ورته و کتله شی، ده گی پندوالی به  
 ترالید کینی دغه: لو گیو پرده تقریبا  
 شو او زیات لوكی ور زیاده شده  
 شو او زیات لوكی هوا ته لارا دنگه  
 زیاتوالی ورخ به ورخ به چتکی سره  
 دوام لری.

خینی پوهان واپی دزه جنو گازو  
 خولیتره خالصه او باکه هوا پیداشی

لاس انجلس او لندن دنفوسو اونقلیه  
 وسایلو او فابریکو دکرت له مخی

دهه دکفر تیا له پله به تریب سره  
 لومی او دو هم مقام لری. دمتمند

بیمه دو صفحه ۲۹

## نمد فی پو اتیر ۰۰۰

اوقات هم درستیز ظاهر گردیده اید، شما  
 باید بتوانید اثبات گزیده کارگردن دو فیلم  
 شکل تو است یاد ر تیاتر؟  
 پواتیر - به دیک حساب کارگردن در فیلم  
 مشکل تو است.  
 خبرنگار - هیدانم که شها در دیک مصاحبه  
 گذشت بودید که مشکلات تخفیکی که هیچ نوع فیدیم  
 خبرنگار - از نظر شها تمثیل کدام نقش  
 پواتیر - البته مشکلات تخفیکی کامره فیلم  
 بردازی قسمتی از مشکلات کلی فیلم یوتیاتر  
 و استیز میباشد - در تیاتر اگر قوار باشد که  
 شما نقش دایانهاید - گار تماماً از این ساعت  
 شش شام شروع میگردد و تا ساعت ده شب  
 ختم میشود - در حالیکه دو فیلم برای نهیه  
 نمودن یک فیلم دو ساعت شما باید هر روز  
 برای سمعه یازیاد تر دراستیدو حاضر گردید  
 و نتیجه کار یک روز شما در حدود سه دقیقه  
 خواهد بود و لردا شما باید خوب بدانید که  
 دیروز درجه حالتی رول خود را بازی نمودید  
 تاقیری در تفیل یک گوکتر بخصوص ظاهر  
 تکردد و در اخیر چنان معلوم شود که تمام فیلم

آنلین

شوندون

مسئول مدیر :

نجیب الله وحیق

معاون روستا باختری

دفتر تیلفون : ۲۶۸۴۹

کور تیلفون ۳۲۷۹۸

همیتم علی محمد عثمان زاده

پته: انصاری وات

داشتراکه په

په باندیو هیوادو کنسی ۲۴ دالر

دیوی گنی بیه ۱۳ افغا نی

په کابل کنسی ۵۰۰ افغا نی

تیلفون: مدیریت توزیع و شکایات

۲۶۸۵۴

میدانستم که محکمه مرا محاکوم به اعدام کرده است.

جان بنت ازیک خانه چوبی بیرون آمد که ازان بصورت تاریکی خانه عکاسی استفاده نمی‌نمود. در هر دو

دستش دو عدد کارت پنجره گوشش نمی‌بود. وقتی ایلارا دریابدند.

- ایلا، خواهش من کنم، درین لحظه بامن حرف نزنی، و گر نهموشم رفته این دو حلقه فیلم را غلط خواهم کرد.

جان بنت دست را ستش راپلند کرده گفت: «این را می‌بینی؟ این یکی را ازیک ماهی فیلم فوری فیلمبردا ری کرده ام و برایت یقین میدهم که یکی از بهترین شو تنگ‌های من بشما ر خواهد رفت! زیرا صاحب فارم ها تربیه ماهی فوری یمن اجازه داد تازی پشت شیشه آکواریوم عکسبرداری کنم. هوام فو ق العاده روشن ویک روز آفتابی بود.

ایلا پر سید: و آند یک‌چیست؟

جان بنت با لحن غم انگیزی پاسخ داد: این فیلم خراب شده است.

سه‌صد متر فیلم خوب من ناقص شد شاید بر حسب تصادف یک تصویر خوب بر داشته باشم. اما باعث شدن سه صد متر فیلم خساره ایست که تحمل تکرار آنرا ندارم. ولی بهر حال از شستن آن صرف نظر نمی‌نمینگونه نکاهش میدارم و یک‌روزی که بول داشتم، آنرا بخطرسکین حسین گناوه خود من شویم.

بنت هر دو رول فیلم را به داخل عمارت برد و تصمیم داشت برای هر دو رول فیلم دو ورقه کوچک نوشته بالای هر دو رول بچسباند.

درست در همین لحظه صدای دیک کار دون را از زیر کلکین اتاق شنید. جان بنت هیجان زده بدنبل صدای دیک از اتاق بیرون رفت.

بنت بادیدن دیک پر سید: خوب آقای کلو نل، هو وضع از چه قرار است؟ دیک با خواهی پاکت را می‌آورد.

سپس یک پاکت را که در دستش بود بلند کرد. شما نخستین فیلمبردار سینما بی هستید که اجازه دارید در باع و حش به عکسبرداری پردازید. امامن باشد در برا بر آمران خود چقدر دلیل بسیارم تا آنرا را قانع ساخته اجازه نامه حاصل بدارم.

صورت رنگ بریسته بنت از

## مردی با نقاب بقه

و صدا زد:

- ایلا، بیاد داری که در کدام یک از کارت‌ها فیلم ماهی فوری بود؟ ایلا پاسخ داد: در دست راست تان بود پدر.

بنت با خود غمغم کرد:

منهم همین را فکر می‌کرم. بنت بر کشته، کارش را ختم کرد. پس از چسباندن یادداشت‌های پشت رول هر دو فیلم، یک تردد دکر هم به او دست داد. اکنون مطمئن نبود که وقتی کارت‌ها را از دستش می‌گذاشت، به کدام طرف می‌زایستاده بود. پس از چرت زدن متحصر شانه‌ها یشا نرا تکان داده یکی از رول‌های فیلم را که حد سیمی زد فیلم ماهی فوری است برداشته در پشت آن تکتا را چسباند و نفر یعنی دیک گار دون و ایلا دیدند که گو نه جان بنت رول فیلم را زیر بغل زده جانب دفتر بوست قریه روان شد.

دیک از ایلا پر سید: هنوز از رای خبری نیست؟

ایلا با اشاره سر جواب منفی داد.

- پدر تان درین باره چه می‌کوید؟

- پدرم هیچگاه از او حر فی

بنت با خود غمغم کرد.

- من میدانستم که شما به فیلمبرداری نات بسیار علاقمند هستید.

جان بنت با خاطر آسوده به طرف میز کارش بر گشت و دویاد داشت سر فیلمها را نوشتند پشت آنها را سرشن‌زد. اما چینتیکه می‌خواست آنها را پشت کارت‌فیلمها بچسباند تردد برایش دست داد سپس از چایش بر خاسته به باعجه رفت

دادید.

ایلا پر سید: و آند یک‌چیست؟

جان بنت با لحن غم انگیزی پاسخ داد: این فیلم خراب شده است.

سه‌صد متر فیلم خوب من ناقص شد شاید بر حسب تصادف یک تصویر

خوب بر داشته باشم. اما باعث شدن سه صد متر فیلم خساره ایست که تحمل تکرار آنرا ندارم. ولی بهر

حال از شستن آن صرف نظر نمی‌نمینگونه نکاهش میدارم و یک‌روزی

که بول داشتم، آنرا بخطرسکین حسین گناوه خود من شویم.

بنت هر دو رول فیلم را به داخل

عمارت برد و تصمیم داشت برای هر دو رول فیلم دو ورقه کوچک

نوشته بالای هر دو رول بچسباند.

درست در همین لحظه صدای دیک کار دون را از زیر کلکین اتاق شنید.

جان بنت هیجان زده بدنبل صدای دیک از اتاق بیرون رفت.

بنت بادیدن دیک پر سید: خوب آقای کلو نل، هو وضع از چه

قرار است؟ دیک با خواهی پاکت را می‌آورد.

من آنرا بدست آوردم.

سپس یک پاکت را که در دستش

بود بلند کرد. شما نخستین

فیلمبردار سینما بی هستید که اجازه

دارید در باع و حش به عکسبرداری

پردازید. امامن باشد در برا بر

آمران خود چقدر دلیل بسیارم

تا آنرا را قانع ساخته اجازه نامه

حاصل بدارم.

نمی‌زند و منم حقایق را از او کنم کرده ام. و پدرم نمی‌داند که پس از دریافت آخرین نامه رای حال مدتهاست که از او خبری ندارم. آندو از وسط با غجه قدم زنان گذشتند و بطرف اتفاق کوچکی نزدیک شدند که جان بنت در زمان طفویل رای آنرا ساخته بود.

ایلا از دیک پر سید: و شما از چه خبر دارید. چیزی در باره اش شنیده اید؟ من همیشه نسبت به شما اینطور مینگرم که مردی دارد به قضا یا و با خبر از تمام واقعات میباشد. در حالتی که شاید شما به اصطلاح «عقل کل»، نباشد و آنها شنیده باشند به واقعات به کو نه ای نباشد که من تصوری ازان دارم. آیا شما در اطراف قاتل ما یتلند و بیرای دستگیری اش کاری انجام داده اید؟

دیک با سخن داد: نی. اما عمل ارزو منم که مرد خبره باشم. من درین اواخر مخصوصاً در همین مورد زیاد فکر می‌کنم ...

ایلا با نگاه پر شکری سر ش را بالا کرده مجدداً با یین انداخت.

یک سرخی خفیف به گو نه های رنگ پریده اش ظاهراً شد و در صدایش لرزش محسوس و لطیفی پیدید آمد.

باقیه در صفحه (۶۱)

داورال اوکنستانس بحیری چه سیند تهار نهاری، ژر زهرجن او فاسد بیزی او که به هم‌دغه دول و زن ندی نک و شی، له لسو راتلونکو گلونه پخوا به‌دغه لویی بحیری دزه جنو او خسا او بوب پهسترو هغز نونو وا وری.

دکاربو نیک او اوکسایدوکا دین همه گازونه چه د صنعتی بنارونو په

هوا کبی داشباع حالت ته رسیدلی دی، دواوری او باران په اوریدو سره داوبو په خاچکو کبی حل شوی او دسیندونو او ویالو خواته بسیری،

همدغه راز دسربو ترکیبات چه به

بنزین او نفتون کبی شته، یه ها شینونو له سو خیدو ورو سته دکاز به‌شکل هوا ته خی، او ورو سته به

او بوب کبی حل شوی اویه سیندونو او سمندو نو کبی تویزی. مکرده بیر خطرناک زهر چه دفابریکو له موریو

باتی په ۶۰ هخ کی

# قراردادهای کاری متخصصین طبی اتحاد شوروی در مرکز حمایه طفل و مادر دیمیر هنر تو لنه برای دو سال دیگر تمدید شد

قرارداد را ساعت ۴ بعداز غیرروز ۸ جوزا  
برین صالحه فاروق اعتمادی و نیمه‌عمر منو  
تلنه و پساغلی تیتو ف مستشار اقتصادی  
سارات کبرای شوروی در افغانستان در  
حالیکه پساغلی بو ذا نوف سفیر کبیر اتحاد  
شوری خاکس رو این اتفاق نمودند.  
یک هنبع میر منو تو لنه گفت بمو جب  
این قرارداد پنج نفر متخصصین شو دوی  
جهت همکاری در مرکز حمایه طفل و مادران  
موسسه بکابل خواهد آمد.  
وصارف مربو ط به متخصصین مد کود  
از طرف اتحاد شوروی تمویل خواهد  
شد.

## در ساحة هفتاد هزار هکتار علیه ملخ مجادله واقایوی صورت گرفته است

امسال برای اولین بار بر اساس پلان  
سری هناتق تحت بروز خطرملخ در ساحة  
هفتاد هزار هکتار علیه ملخ های مرآ کشی  
ایتالیایی وغیره توسط متخصصین دا خلسو  
خارجی به همکاری مردم مجادله و قایوی  
صورت گرفته است.  
یک هنبع وزارت زراعت و آبیاری گفت  
که به اساس سروی ساحه‌های پنچ هزار  
هکتار در ولایات کندر بلغان، سمنگان، بدخشان،  
جوستان و هرات تحت خطر بروز ملخ  
محترابی تسبیت شده بود از جمله در  
ساحة هفتاد هزار هکتار مجادله صورت  
گرفته همچنین نوع خطر بر واژی در هناتق  
مجادله شنیده استثنای قطعاً کو چک در  
هناتق هر قلعه و صعب العبور متصرف نمیباشد  
منبع گفت مرآ قبت دائمی هدیر یز است  
زراعت از این هناتق خطر بروز ملخ را بکلی  
رفع ساخته است.  
منبع افزوده که این مجادله به اشتراک  
متخصصین ریاست خانه نباتات تقویانی  
وزارت زراعت و آبیاری و گروپ متخصصین  
اتحاد شوروی به همکاری مردم در وقت و زمان  
آن صورت گرفته و ۷۲۰ تن ادویه بی اچ سی  
ینه پوروفیل ملخ در جریان مجادله به  
صرف رسیده است.

## قانون نشان دولت جمهوری افغانستان

**ح:** در سر صندو قها و محفظه های اشیای صنعتی افغانستان.  
**ط:** در اوراق صکوک و مسکو کات فلزی و کاغذی.  
**ی:** در ملبوسات عسکری و پو لیسی مطابق مقررات تعییناً تنا مه مای مخصوصه آن.  
**ک:** در اثاث البیت تالارها در موارد ذیل استعمال میشود.  
**الف:** در بیرون قبهای ملی افغانستان مطابق به احکام قانون بیرونی در افغانستان آنرا تصویب کند.  
**ب:** نشان دولت جمهوری در مکتوب هاو اوراق رسمی افغانستان که در بیرونی ملی افغانستان دوایر دولتی و قرار گاه های نصب میشود رنگ زرد خیره و قبهوه عسکری.  
**ج:** در فرامین دولت.  
**د:** در نشریات رسمی از قبیل قوانین رساله ها - تعییناً تنا مهها و امثال آن.  
**ه:** در مطالا طور بر جسته از مترو که طولیه و آشپز خانه و امثال فلز، سنگ و سایر مواد و در بالای آن منوع است.  
**ماده پنجم:** در بایر بزرگ دولتی و در دیوار های تالار هاو عمارت و بطور مثال نشان دولت جمهوری افغانستان های کوچک فلزی برای نصب درین و اثاث البیت یا اشیای دیگری که دارای نقش نشان دولت جمهوری در مهرهای رسمی دوا یزیر افغانستان میباشد در زیر پا نهاده شده نمیتواند.  
**ماده ششم:** نشان دولت جمهوری افغانستان که کنبه و فر سوده می شود دفن میگردد.  
**ماده هفتم:** در ترسیم و ساختمان بر جسته نشان دولت جمهوری افغانستان کلیه ابعاد و تنا سبات خوش گشته گشته میگردد.  
**ماده هشتم:** میگردد.  
**ماده نهم:** در صنایع ساخت افغانستان منبع گفت که این نوع مجادله در افغانستان سابقه ندارد زیرا در گذشته پس از بروز خطر به اشکال بدی وغیره موثر بوجادله باشد میگرفت اما از این میگذرد و آبیاری با استفاده از تجهیزات و وسایل غصه یزد اساس سروی و مطالعه دقیق مجادله است. وقایوی علیه بروز آفت ملخ را روی دست میگردید. همچنان خساره جلو گیری بعمل آمده است. هیات متخصصین اتحاد شوروی به این میگردید. پیروی از روحیه همکاری های متقدبل و دوستانه بین افغانستان و اتحاد شوروی در این مجادله سهم فعال گرفتند.

تصميم قاطع  
خلل تأثير  
ودواماريك  
هلت هستواند  
اورايه هرف  
عالی اش بر ساند

درد فتر مدیو

مجله زوندون هميشنه گوشيده است به هر وسیله که شد  
ارتباط نزدیک با خوانند گان خویش بوجود آورد . زیرا این نکته که  
بائیست یک مجله باخوانند گا نش تماں باشد تا نحوه وچکونگ  
نشر اتشن را تعیین نماید کاملانزد کار کنان زوندون واضح و مبرهن  
بوده و ذارای اهمیت بسیار میباشد .  
یک مجله وقتی موافق است تا نظرخوانند گانش را در قسمت خم  
مشی نشراتی اش بداند .

روی این محلوظ ما با یکتعداد از خواهند گان رُوندون از نزدیک با او بع  
تماس هستیم و پیشنهادات ایشان را تا جاییکه برای ما عملی است بروند  
تطبیق میکنیم و همکاری های قلمی ایشان را می پذیریم . ولی این بدان توانی  
مفهوم نیست که همکاران ما هر طور دلشیان بخواهد بنویستند و مارامکلف بیاد  
به نشر آن میازند . چراکه روندو ندریک سطح معین که مورد قبول  
و اشت  
مردم بخصوص رو شنیدن نشرات میکند .

عرض کنم خط این جوان در یک سطح عادیست بطور یکه بدردمجله  
نمی خورد برای او پیشنهاد میکنم که باشست بیشتر بنویسد تا  
در آینده برای ما در قسمت خطاطی همکار خوبی شود. ولی او نمی پذیرد  
و میگوید که باید هر طوری شده عنایتی از مضماین و راپور ها ز  
اعلمج  
برایش بسیاریم تا برای مجله بنویسد.

# شوندون

شنبه ۱۱ جوزا ۱۳۵۳ - ۱۰ جمادی الاولی ۱۳۹۴ - اول حون ۱۹۷۴

## شش جوزا

روز شش جوزا در تاریخ ملت افغانستان در خشانترین صفحه در تاریخ مبارزات مردم این سر زمین است روزی که ملت باشپامت و دلیر افغانستان بس از مبارزان عظیم و خستگی ناپذیر علیه امپر یالیسم، که هر فلک است بار استعمال را بر پیشا نی بسیار از ملل حک کرده بود، استقلال سیاسی خویش را درازای خون هزاران وطنپرست بدست می

مبازات پی در پی مردم افغانستان علیه استعمار گران جهت دست  
بازیدن به آزادی واستقلال کشود به خاطر روحیه والای آزادی خواهی  
مردم بود و برای اینکه آنها آزادی را خوب میشناسند بطوریکه کلمه  
آزادی انعکاس ن وطنیتی از وجودشان شده بود. روی همین ملحوظه  
برای حصول استقلال چنگیدند و قربانی دادند.

در تاریخ اجتماعی و سیاستی سرزمین باستانی افغانستان مرا حل شخص بطور واضح و مشهود به چشم می خورد که هرگاهی استعمار گران و جنپیان خواسته اند جمیعت تحقق بخشیدن آرزوی های شوم خویش دست اندر کار اعمال استعماری و چیاول گرانه شوند مردم ما به قیمت جان از سر من خویش دفاع کردند.

واما شش جوزا، روز استرداد استقلال کشور عزیز مان افغانستان  
خاطر ارزشمند است که سایه شوم استعمار ازین سر زمین برای همیشه  
محروم نا بود میگردد.

بیهمین متناسب است که آزادی و استقلال نزد همگان گواهی است و  
خاطر بزرگداشت این روز تایخی است که ملت افغان روز شش جوزا  
را با مراسم خاص تجلیل میکنند .  
با تجلیل و برگزاری این روز خاطره انگیز است که تمام مردم ما  
کبار دیگر متوجه گرانمایه ترین نعمتی میشوند که به قیمت خون  
دران شان بدست آمده است و خاطره شهیدان راه آزادی روز ششم جوزا  
در ذهنیت ها جان میگیرد و متجلی میشود و تصمیم برای حفظ و حراست  
زادی یادار ترو را سخته همگ دد

در دورا نیکه نظام پر میثاست جمهوریت در کشور مستقر است  
ظیفه و مسئولیت تمام هردم برای حفظ و نگهداری استقلال کشور از  
طرف و حراست نظام هر قسی جمهوری که محصول تلا شهای  
زندان این خلاک است از جهت دیگر بیشتر از هر وقت دیگر می  
شد تاز دل و جان برای حفظ آن سعی ورزند و برای ترقی، بیشتر فت  
عادت، رفاه و خوشبختی هر مخویش با تصمیم خال ناپذیر در  
برهت کامل و تسريع حرکت تاریخ به پیش روند.

## هوسهای مودوفیشن

جهانی فلمهای اطفال و کودکان در وینیس ) ، آتش و آب ( ۱۹۶۸ ) شناختهای طلا ( ۱۹۷۱ ) و یکتعداد فلمهای رو ماتنیک دیگر که پراز شوختی های خفیف میباشد .

نمایش افسانه پریان در صحنه از دیربار در چریان بوده در حالیکه بدهی صحنه آوردن مو درون افسانه پریها که سحر و جادو را با واقعیت های امروزی درهم می آمیزند از یک ربع قرن پاینسو روایج یا فنه که پیشما هنگی در این زمینه از آن ایو گینی شوارتس تویستند با استعداد افسانه پریان میباشد .

شوارتس عقیده داشت که افسانه پریها از زندگی برخاسته و در خدمت آن میباشد وهر دوره جدید آنرا با حقایق نو ، عطوفت نو و خشم های نو ملهم میگردد . وی افسانه های استانی با دادن مفاهیم نوبه آنها



٦٥٤ صفحه

در دفتر مدیر

برای او استند لال ما بی فایده روش‌نگرانه بدسترس شما قرار است فقط گپ‌های خودشان از زشن گیرد از این رو نمی‌شود ما تما مسی دارد. تا اینکه پس از یک صحبت نوشتنه و همکاری‌های را که پائین طولانی در حالیکه چین بر جیین از سطح مجله رُوندون باشد افگنده و قهر است دفتر را ترک بپذیریم.

این موضوع را بخاطر آن نوشت  
خواننده محترم . باید خدمت شما  
عرض کنم مجله رُزندون برای شما  
خوانند گان عزیز نیز گذاشته  
نشر میشود و شما هم توقع دارید  
باشیم تا باشد که نظر ایشان نیز  
که مجله در یک سطح خوب و درین مورد روشن گردد .

٦١ صفحه

علی شیر نوایی

توغان بیک سر خود را حرکت داد و  
گفت: عجب است این هرات از جلو فر وش -  
کرفته تاکیاب پر همه شاعریه ... پرسوید  
اگر اشعارش من دار نباشد در شیر یعنی  
حلوایش همچکونه نر دیدی ندارم...  
زین الدین خدمگین جواب داد:  
ساین حلو افروش - مولا نا ترا! بی دانسالی  
کامل است اگر مایل باش ترا! بی باخود من  
برویم تا خود بی غرضانه ذاوری کنم -  
توغان بیک تیسمی حا کی از رضا مندی  
کرد. علاوه‌الدین مشبده کمی چشم از خود را  
گشود، اما روی بر گردانید.  
آنها پس از ادای نماز طیب، از هدرسه  
بروی شدند. درین دو طالب العلم که چین  
های الجه ای دراز و فرا خ کهنه اما تازه در برابر  
نموده و دستار های سقیدی برف سریسته  
بودند و با تواضع غرور آمیز خاص اهل  
مدرسه راهبرفتند. توغان بیک با پوشیدن گلفت و  
کلاه بزرگ وجهه عریض خود را موازنۀ رامعی  
رفت و چون اسب بسیار سفر کرده بود، با  
هارا دور از هم تهدام گام پر میداشت.  
توغان بیک در حالیکه انگشت بن را گرداند  
برد راروی سبیل تاریخ خود کش میکرد.  
نهو کنایه آمیزی خنده دید.  
علاوه‌الدین مشبده مثل اینکه در موقع  
آن علاقه‌کن عادت داشت، چشمان نیمه بازخود  
و کاملاً بست.  
از دروازه سروکله حاجی صالح فراش  
پر بدانش او مردی متواضع در و یش -  
سرپ و آزاد هنچ بود.  
او خطاب به سلطان نمود گفت:  
- علامه بزرگ، شما همد درینجا اشریف  
دارید (و تیسمی کنان افزود) از «چهارسو» می  
گشتم دوست حلوا فرو ش تان آمد ن شما  
بلازین الدین راسیمانه خواستار شدند  
شیام ... شاید اشعار تازه برای تان من  
خونند و یا کار دیگری ...  
سلطان عزاد با خور سندی به زین الدین  
نیاه کرد زین الدین از چاهی گت کرده  
گفت:  
- حتیما باید برویم و با صحبت های شیرین  
و لک کدورت از دلها بشویم.

(٥٨) صفحه نهم

مودی باتفاق دقه

رای نمی فهمید که تا دروازه رانیاورده لیورا به قتل رسما نیست  
مرگ چه فاصله کوتاهی دارد . اما بود .  
اگر این راهم می فهمید ، چندان او  
ل تکان نمیداد . مرگ کمترین ترس  
و ساده ترین وحشی میتوانست  
باشد که او را احاطه کرده بود . او  
بهره نازه از حالت سکر آور و خوابآلود  
بر خاسته خودش را در سلوول زندان  
دید . رای حالت دیوانه ها را داشت  
و غرش برای رد دعوایی که علیه  
با او بعمل آمده و متهم به قتلش گردد  
نمی بودند ، هیچ کار نمی کرد . او نمی-  
بیان توانست ، آنچه را اتفاق افتاده بود  
امکلف بیاد آورد تمام رای صرف اینقدر بیاد  
ول گشت که لیو برای در باره لولا  
حرفهای گفته باعث بروز حسادت  
درد و کینه در او شد و لیورا تهدید به  
شود مرگ کرد . پسما نتر به رای گفتن  
ال که لیو برای را بعد از آن تهدید  
نموز شفاخی کشته واسلحه ایرا که قتل  
توسط آن صورت گرفته بود در  
دمجلا دستش بیدلا کردند . رای هر قدر به  
عکاسهای جراحت هم حاضر نشدند  
مغرض فشار آورد ، نتوانست خود از صحنه های محاکمه یا موضوعی  
را قانع سازد که فی الواقع با خود که قتل صورت گرفته بود عکس -  
امسلحه داشته است . لیو در باره بردازی های بگند . رای آرزو می  
لولا مطالب تکاند هندهای بر زبان نمود که چریان بدون سرو صدای  
راند و رای تحمل شنیدن آن حرفها زیاد خاتمه بیدا کند .

باقی دارد



عکس ها از نقش

راج کپور هنرمند محبوب سینمای هند در حالیکه مقابل کمره ژست گرفته

# راج کپور هنوز هم جوانی اش را حفظ کرده است.

با افتخار صحبت آنروز ش را از وستاریو نویسان بیشتر به داستان کردنی و اندوهش را موقتاً زیاد نمیبرد. اما مثل اینکه این هم زیاد کار- قصه مهمان نوازی افغان ها آغاز های مبارزات مردم هند در مقابل گردید و بعد رو بطرف یکی از حاضرین استعمار فلم های شانرا شروع گردید. گرندیا فتاده امروز مردم هند از هر فلمی انتظار یک تو آوری را دارند پرسیدم - آقای کپور کمپنی (ار- کی) که

از آن شما سمت تا حال چند فلم ساخته است؟

گفت:

- به این سوالات تان آقای (او می سرنا) پاسخ میدهد و اگر بخواهید در باره سود و زیان فلم ها نیر سوالاتی پنماید آقای «سرنا» معلومات کافی از ایه میکند اما فکر میکنم تا حال ۱۶ فلم توسط این کمپنی ساخته شده است.

راج کپور هنوز چهره جوانی اش را حفظ کرده. چشم انداز و آبی رنگ دارد (بیچه فلم آواره) دیرورز، امروز مرد میانه سال و جا قیست که اندامش کمتر به (ویلون نواز فلم بر سات) شباهت دارد. بپر حال خوش لباس است در پوشیدن لباس کلوشیده تناسب رنگها را از نظر دور نداشته باشد.

کرتی بادامی رنگ را با پتو ن و بدیختی چیزی را نمی شناخت خودش را به جای قهرما نان اینچنین فلمها نصویری سجراب بادامی را با بوتهای شناخته و برای آنکه مهمان است. و تغییرات زیادی رو برو شده است. تخيیل گرده در مدت سه ساعتی که نصویری هم آنکی داده سوها یش بول کباب را از اون گرفته بود حرف زد در آغاز کار سینمای هند کار گردان در سالوت تاریکه سینمایی هند کار گردان را رسیده تارهای

با افتخار صحبت آنروز ش را از وستاریو نویسان بیشتر به داستان کردنی و اندوهش را موقتاً زیاد نمیبرد. اما مثل اینکه این هم زیاد کار- قصه مهمان نوازی افغان ها آغاز های مبارزات مردم هند در مقابل گردید و بعد رو بطرف یکی از حاضرین استعمار فلم های شانرا شروع گردید. گرندیا فتاده امروز مردم هند از هر فلمی انتظار یک تو آوری را دارند پرسیدم - آقای کپور کمپنی (ار- کی) که

از آن شما سمت تا حال چند فلم ساخته است؟

گفت:

- به این سوالات تان آقای (او می سرنا) پاسخ میدهد و اگر بخواهید در باره سود و زیان فلم ها نیر سوالاتی پنماید آقای «سرنا» معلومات کافی از ایه میکند اما فکر میکنم تا حال ۱۶ فلم توسط این کمپنی ساخته شده است.

راج کپور دیگر آن جوان فلم های آواره، بر سات و اندازه نبود بگفته دیگر شدو با هر یک از علاقمندان با حرارت و صمیمیت دست داد.

راج کپور دیگر آن جوان فلم های آواره، بر سات و اندازه نبود بگفته دیگر شدو با هر یک از علاقمندان با حرارت و صمیمیت دست داد.

بلی من راه هنر را پیش گرفتم بود که فلم های افسانه ای و قصه های پیشواز را آغاز کردیا حرارت بزبان انگلیسی که کمتر لهجه داشت حرف میزد.

از مهمان نوازی افغانها سخن ها گفت و در باره کبابی ایکه او را هند از پنجاه سال به اینسو با تحولات را به جای قهرما نان اینچنین فلمها شناخته و برای آنکه مهمان است. و تغییرات زیادی رو برو شده است. تخيیل گرده در مدت سه ساعتی که نصویری هم آنکی داده سوها یش بول کباب را از اون گرفته بود حرف زد در آغاز کار سینمایی هند کار گردان در سالوت تاریکه سینمایی هند کار گردان را رسیده تارهای

آنروز قرار بود هنر مندی را در سفارت کبرای هند در کابل ملاقات کنم از بیست و پنج سال پیش سویه ایو هنرمند آشنایی داشتم ولی تا آنروز از نزدیک با او صحبت نکرده و ندیده بودمش.

این آشنایی بیگانه راج کپور هنرمند مشهور سینما هند بود. ۱۲ ساعت روز در سفارت هند باید نیم ساعت انتظار شش کشیدیم. بالاخره راج کپور آمد و اعضا کلتوری سفارت کبرای هند به پیشواز رفتند بی تکلیف ۱ زدر داخل شدو با هر یک از علاقمندان با حرارت و صمیمیت دست داد.

راج کپور دیگر آن جوان فلم های آواره، بر سات و اندازه نبود بگفته خودش نیم قرن عمر داشت.

بیش از آنکه سوال ها شروع شود صحبت را آغاز کردیا حرارت بزبان انگلیسی که کمتر لهجه داشت حرف میزد.

از مهمان نوازی افغانها سخن ها گفت و در باره کبابی ایکه او را هند از پنجاه سال به اینسو با تحولات را به جای قهرما نان اینچنین فلمها شناخته و برای آنکه مهمان است. و تغییرات زیادی رو برو شده است. تخيیل گرده در مدت سه ساعتی که نصویری هم آنکی داده سوها یش بول کباب را از اون گرفته بود حرف زد در آغاز کار سینمایی هند کار گردان در سالوت تاریکه سینمایی هند کار گردان را رسیده تارهای

وقت زود گذشته است ولی من خواهند در باره فلمی که بعد از مسافرت افغانستان خواهد ساخت. صحبت کند.

(وقتی مناظر زیبای کابل و بغان را دیدم وقتی با مردم مهر بان و مهمن نواز شما از نزدیک آشنایی پیدا کردم فکر کردم چه خوب خواهد شد که در آینده فلمی بسازم و قسمتی از آنرا افغانستان فلمبرداری کنم. حتی عنوان فلم را در همین چند روز بیش خودم انتخاب کوده ام این فلم (حنا) نام خواهد داشت.

مردم هند از دیدن مناظر تکراری که در فلم های ما است خسته شده اند و فیروز خان با فلمبرداری یک قسم فلم (در ماتما) در افغانستان را هی بسیار رخوبی را باز کرده است. درین مسافرت خود به افغانستان که جنبه شخصی داشت یامسُو لین افغان فلم از نزدیک آشنا بی حاصل کردم.

زیرا هنوز طفلی بیش نیستی.

- آیا فلم دیگری روی دستدارید؟

من نه اولی رندير کپور پسر

بزرگم باریکا مشغول بازی دریک

film است که البته توسط کمپنی ما تهیه شده درین فلم رندير از من خواهش کرده نقش پدرش را بازی کنم.

ساز آزادیکه در هنر سینما و پیشرفت این هنر تلاش های کردم

ازد به کی علاقه دارید.

- به چارلی چاپلن و کوپریک ...

- از ستیا جیت زی نامی نبردید؟

- آقای ری در کار خودش موفق

است ولی تنها انتقاد من از ستیا جیت

ری اینست که نباید تنها بفرهنگ

و هنر بنگال فکر کند. هند که تنها بنگال نیست.

که تود گر حق نداری اظهار نظر کنی

بسیار محدود بود.

- گفتم از آخرین فلمتان (بویی) که

اینقدر سرو صدا بلند شده حرف

من نه اولی رندير کپور پسر

بزنید.

گفت:

سفید مویش کمتر از تارهای سیاه گرفت سولی در هند تماشا چی نش آنست.

وقتی حرفش تمام شد سوال

کرد: - از فلمهایی که خود تان در آن

نقش داشته بید کدام یک را می پسندید؟

احظله دزنگ کرد و گفت:

- همه آنرا .. نه شوخی کردم فقط

دو فلم را فلم (جاگتی رهو) و (عیرانام

جوکر) را.

ساین دو فلم روی اصل (بیشم) هیرو و تین فلم دختر منست بپر حال

روستی و انسانیت (میجر خند) با

فلم (بویی) بیشتر روی اصل وجود

وجود آنکه از نگاه مادی خسارتمند خلای بزرگ میان دو نسل می چرخد

کردند اما خوشحال که در لست فلم واژ طریق درین فلم بیشتر سعی شده

های کمپنی (آر - کی) این دو فلم پدران و مادران متوجه شوند که

را در آورده ام. تاثیر من ازین است

دخر ۱۶ ساله و پسر ۱۸ ساله نمروز

که این دو فلم تماشاجی بسیار کم

دیگر آن کوکان دیروز نیستند که

تا سر شانرا بلند میکردند حرفی

بنزند مادران و پدران فریاد میکشیدند

بر سیلم :

علم آنرا گفته میتوانید؟

- بنظر من این دو فلم عمیق بودند

و تماشای چی عادی نمیتواند در عمق

نام در جستجوی حقیقت برود در

ذالم (جاگتی رهو) یک دهانی ساده

برای یافتن کار مناسب بشهر میاید

عیاهوی شهر عمارات بلند، آواز

موتور و ازدحام مردم سرا سیمه اش

میکند - تا شب در جستجوی آب

نوشیدنی است احساس شنگی

رنجش میدهد بیاده خودش و جویبار

روان میافتد در همین اندیشه است

که سگی و لکری از سوراخ یک

دیوار به داخل یک باغیکه منازل

زیارت مردم است رفته از یک طشت

آب مینوشد ذهاتی نل آبرا میبیندو

بدنبال سگ از همان سوراخ داخل

میشود .

میابد و همه فریاد میکشند (دزد ...

دزد) ولی این دهاتی دزد نیست دزد

های جتماعش در همان عمارت بزرگ

له خیال آزم زندگی میکنند - یکی

دانک نوت جعلی میسازد دیگری

جوهرات زنش را میدارد ولی کسی

گاری بکار شان ندارد .

این فلم در فیستوال کان جائزه





**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)**  
**Ketabton.com: The Digital Library**